



# سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹  
مطابق اگست ۸۹

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



اندوهر کارترانه هایش جاري  
شعل هنر پارمفحه ۲۲  
است صفحه ۱۰

# فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

## نیازمند

### سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گورس، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانیکه ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

# هوستس تسی



## HOSTESS

اگر می‌خواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر می‌خواهید موهای شما جلایش اصلی‌اش را دوچندان سازد.

اگر می‌خواهید که دست‌های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر می‌خواهید ظروف‌تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

## HOSTESS استفاده نماید هوستس

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشه هوشنگ ۲۳۶۲۹



# سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱  
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات

در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونړ پانکایه کورنۍ د لکونړ د کورنۍ

مد نېست، آفر پده هاي هنري  
و آثار پوهنځي شمارانخوانده ام .  
اين برس، بهتر در نشست  
هاي وږه جوانان با سواد کسور  
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگویند:  
شما با وجود آن که فرصت بهتر  
داريد، در اين اواخر آفر پده ها  
وږه هسهاي تان کتر به چشم  
ميخورد .  
صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتوزیستی  
۷۱

تولو تبه پده زړه پوری  
۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸  
صفحه (۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستها

(۴۸)

دیداری دریک  
تابستان گرم

بیار بوم دستار خیر شید ضیعی در اولین  
سنگشت خاموشی و شتر

صفحه (۳۴)



# دانشی انگاری

صفحه (۲۸)

## زمانه ما

صفحه ( ۷۹ )

### شایسته

۲۲

# صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۳)

# دولت کالیون

۱۹



# گهشت

خانه  
آدم  
است

۳۱

## ۳۵ سوال از سقا سو

صفحه (۲۴)

# بازرسی جوان

مدیرمسول : دکتور ظاهرطنین  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : آصف مروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سوپرورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه  
اتحادیه ژورنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :  
بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله نادان  
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیرومیس تانعی  
ارت وگرافیک : حمید حلیمی وحمید مسعود  
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری  
مهندم : محمد گل

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸  
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

# پادشاهی

به خدیو

پادی  
از شاه  
امان الله  
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون  
مصادف است به ماه اسد این ماه  
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز  
استرداد استقلال ما با خطوط  
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد بولاره این امتیاز  
را دارد که: جشن استقلال وطن  
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه  
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)  
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح  
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،  
زنها، اطفال، کودکان و خلاصه  
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه  
اخیر ماه به این مقصد بود تا -  
تاریخ ۲۸ اسد را در بزرگوار چه  
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال  
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن  
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله  
برای مرد ما بود همه گذاشته است  
ارتباط مستقیم آن رابه آن نام  
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی  
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید  
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و  
آن چه را برای افغانستان و  
مردم افغان انجام داده است،  
به گونه گسترده سخن بگویم -  
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...  
من در اینجا میخواهم از دیده -  
گیهای خود و شنیده گیهای از  
گذشته گان تصاویری را از شناسایی  
امان الله، اگر از عهد، آنهر -  
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن  
مردم خود بگویم.

دیده گیهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -  
دیدم، در قصر استور بود همیشه  
از ۶-۷ سال گذشته بودم -  
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از  
انتخاب شخص شاه به این خدمت  
پله سال واندی گذشته بود که  
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد  
بازرسی قرار داد.

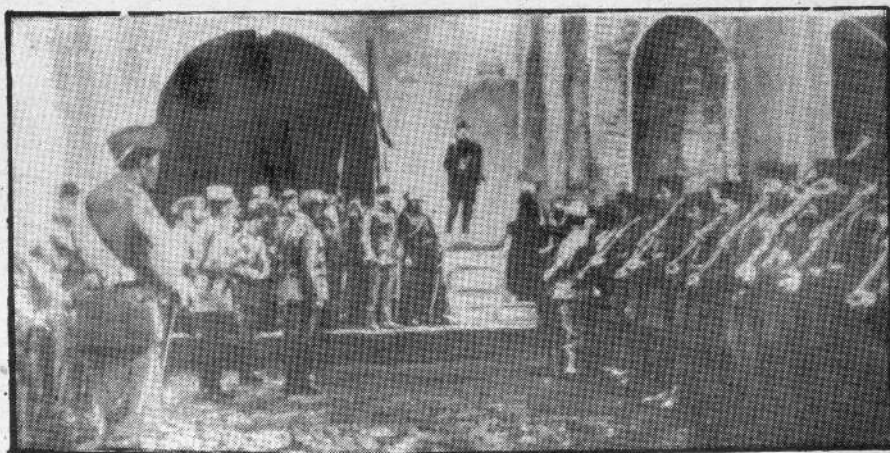
مجلسی در قصر استور ترتیب داده  
شاگردان مکتب ریزه کوهستان  
دعوت حضور داده شده بود.  
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم  
یکی در سر، و دیگری در اخیسر  
قطار شاگردان از حضور شاه به  
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی  
معیب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



لوحه  
عبد الله  
شهر  
کسر

نگارنده این منظره خاطرات  
خوشتر را از ملاقات با شاه امان  
الله در بعضی خصوصیات  
عادات شاه رابه رشته تحریر  
در آورده است که برای  
خواننده گان جالب خواهد  
بود.





### خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولی تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

### اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



## اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -  
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بنایست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

### یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند. اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

### از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعراتم به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دانشجویان

# دختران و پسرها

مهرت زنده تازان

## ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند: سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بی نصیب - نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - چیست؟ - کسی چی میداند که دو مادر چیست؟ - چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - میکوبید؟ - زهر اده زهادی که ازدواج - بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند به خصوص - برایتان بگویم -

### دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.



### صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ - آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است و لسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبختانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گریاند و جملی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز رحمت زیادشان در روزهای سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد یاه سورخ امیختند

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او باد اس ظلم و تند باد مرمی ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی که با خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

## صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است

کودکی که راه حاضر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه نفا د لگیمو شود؟ وقتی همبازی های پیش راه خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان نا انسانی پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند

# شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریض شود پول ندای او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوار های کج و نا زیبا بنامی یابد

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود ۴ - کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم بر عکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفه ای داشته باشیم

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سراسر نداشته اند، آنها به چه



# مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی  
 د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی  
 اوهنجان مستوشه (ماتسزونه)  
 او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته  
 (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه  
 یو پخوانسی باچا عقیده  
 د لرلیدو ه چسی د پیوگوس  
 سلاویان زیاتوږو و اوسیدن د یوږ  
 خواړه مستی دې اوهنگو مستو  
 د خوراک له لاري زیات ژوند کړي  
 دي.

روسان زیاتی مستی له توري-  
 د وږي سره خوري او د پښه  
 صحت خاوندان دي په فرانسه  
 کس مستوشه (یا اورته)  
 وایس اوهغه د محکمیتوتانوسره  
 یونجاي کوي اوخوري یی  
 د ساردنی په جزیره کی مستی ته  
 (ز بودوا) او په هندوستان کی  
 ورته (دادهن) وایسی.

په صرکسی ورته (لبن-  
 ارسب) وایسی، چسی دا  
 ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی  
 مانا لري. مستی د شیدو په نسبت  
 زیات د اسی خانگر نی لري چسی  
 محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی  
 شی. لکه یو ډول د اسی سپین  
 مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر  
 پاتی په (٦٤) مخ کی

# ټولونه په زرپوری دی



# ستوری ولی سترگک وهی

ستوري په منظمی اومرتیبی رنای  
 سره خلقی، خوبه هغوشو کس  
 چس هوا هرخومره هم صافه وي پو  
 کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی  
 کوي چس د هغوي د رنای مخه  
 ونیس اوموږ گورو چس ستوري وروانه  
 اومر کتبی، خوږل ټکی ته بایسه  
 د لید لووسنه لري

پاملرنه ویش، د دې له پاره چس د  
 ستوري رنای زموږ سترگوته ورسیدی  
 نیای نور هواله تود و اوسر وپوږ یی  
 خخه تیرش، دلته موږ وینو چس  
 ستوري سترگک وهی، یعنی ستوري  
 کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ  
 سترگی په طبیعی ډول د هغوي  
 د لید لووسنه لري.

# سپه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي  
 د کتور مواد و لږي کیدل پسه  
 لږ وي، هر ډول سپه چس په هره بڼه  
 خوري په وږ او د رند وډ پکوکسی  
 چس کلکی خولی ولري اوږد پرا سین  
 له وتلو او هواله ننوتلو خخه  
 مخنیوي کوي، پاخه کړي.  
 د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چس سپه په لږ  
 وخت کی پاخه کړي، باید وسایل  
 په واک کی ولري، چس یولسه  
 هغوي خخه د پخولو لویس د دي  
 چس باید له تولاد و او پروا ونیس  
 خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي  
 وي. هغه لویس چس له متسی  
 خاوري خخه جوړ شوي، نسو ی  
 او پرفیلی لري، تود و خه د هغس  
 ټولو لخوا یونوته رسنی ی اوډ سبو د  
 پخولو له پاره په پورښه لویس دي.  
 لهدی امله دې چس په امریکا کی  
 خا وړین لویس د سبو د پخولو  
 له پاره بیا دود شول. د دې له  
 پاره چس دغه لویس د تل له پاره  
 ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-  
 بوږه بوټی پکی ویشوي، خوښه  
 پوي واخلي اوکله چس تاسی خولړه  
 پکی پاخه کړي خوند وریځي.

پاتی په (٦٨) مخ کی

سپه پخول د اشپزي یوه مخه  
 برخه ده چس له اندازي زیاتسه  
 هونیاړي اوخاری ته از تیاروي او  
 سره له دې یوساده اوچټک کار  
 دي. لکه په هونیاړي اومپوتیا  
 سره کولای شوی یولته وخت کس  
 یی له دې چس کتور مواد یی له  
 منعه لږ شی، سپه پاخه کړو.  
 هغه خه چس باید  
 په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو  
 د دي چس سپه د پخولو په وخت  
 کی خپل کتور مواد وسای اوسه  
 یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-  
 خه شی. باید د وږه زیاتی اوبه ونه  
 لري، هغوي په پخولو کی له جسوش  
 خخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه  
 وساتل شی. کله چس سپه په یو  
 سخت او زیزه پورس سره پاک کړي  
 له پوتکی وستلوا، تراشلو خخه یی  
 سترگی پتی کړي.  
 سپه باید په لږ وخت کی پاخه  
 کسړي.

د ویتامینونو د غوندی کولو له پاره  
 یو کوچنی د پیک وټاکي او ترخخه یی  
 پوري یی له سبو ډک کړي چس نور  
 هخ ځای خالی ونه لري اوډو ه  
 د رې د سوپ خخه لو په کاشونه اوبه  
 ورواچوي او اوږی تیز کړي اوکله  
 چس پرا سر له د پیک خخه ووتلیو،  
 سپه ولږي. هر شومره چس د سبو

# په افغانستان کې د بښوونې لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما  
 نیس چس د هیواد د خلکو له پښو  
 اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه  
 لیري وپورول، هغه اړنگه یی د  
 هیواد زنجیر لې یعنی لمر ډکې  
 نه راوايستلی اوډ لومړی ځل لپاره  
 په نیس ډول له مدنی او ټولنیزو  
 حقوقونه برخورډ اړه شوي.  
 شاه امان الله د خپل سلطنت  
 په لومړیو پوختونو کی د بښوونې  
 او ټولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره  
 د اسی فیصله صادره کړه چس  
 لدې وروسته هیڅوک نشی کولای  
 منعی (کتیز) اوصورتی بښی  
 وساتسی.

په ١٣٠٠ لمریز کال کی په  
 پخوانی (( بوستان سراي )) او -  
 اوسنی (( زینگار بارک )) کی د -  
 مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.  
 د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب  
 د نسو روښونخوايو له تعلیمسی  
 نصاب سره توپیر درلود. پدغه  
 ښوونځی کی له بښو سره د مرستی  
 په مقصد بزنیو مضامینو سر پر -  
 د ډوډی پخولو، تدبیر منزل، -  
 اوډ لو، د ماشومانو د نیس روزنی  
 لاري جاری اونور مضامین تد ریس  
 کیدل چس د بښولپاره ډیرسه  
 نرمه پوري او ضروري وو.  
 لدې وروسته یوشمیر افغانس  
 نجونی د لوږ وړه کړوله پکاره  
 بهرته ولږول شوي چس لسه

معاوضو علومو سره آشنا پید ا -  
 کړي اوډ خپل هیواد د آبادی و  
 مسورتیا په کار کی ترې گټه -  
 واخیستل شی.

د مستوراتو ښوونځی سر پر -  
 کوچنی نجونی له هلکانو سره  
 یوځای د (( امانیه )) په نامه  
 په لومړنی ښوونځی کی هم په  
 لوست بوختی شوي. دغو ټولسو  
 مشومانو ناتود افغانستان د بښو  
 د نهضت لپاره ډیرې پراخسی  
 زمینی برابري کړي. خو تاسفانه  
 د شاه امان الله له سقوط نه  
 وروسته د خه مودی له پاره د علم  
 او پوهی ډیرې مړي شوي او د -  
 جهاتی په (٨٢) مخ کی

# کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چس له نامم  
 خخه یی خرگنده ده، د داسی  
 پوختل لرونکی ماده ده چس  
 واینه اونور نباتات او همد اړنگه  
 وږ یی اوسیدسین سپه شیدان  
 امان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول  
 د کهریا د جذب قوت هغه وخت  
 لازمیږي چس په کم وږ یی توکړ  
 وموښل شی.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو  
 کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات  
 شته، په پخوانی روح کی خلکو  
 عقیده درلوده چس که چیری بهلو -

اتان اوسریازان د کهریا دانی په  
 غار کی واچوي او یا لدغی مادی  
 خخه جنگی کالی جوړ کړي نو په  
 جگر کی به هیڅکله له ماتی سره  
 مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و  
 چس سر بازنوبه د جگر کی په وخت  
 کی په کهریا پوښل شوي کالسی  
 اوقوستل اوډ کهریا املونه به یس  
 په غار کی اچول.

د اهنو خلکو د کهریا دانی د -  
 (( خدا یا نو )) اوسکی بللی او -  
 انگیرل به یی چس که خوک کهریا  
 له معانه سره ولري، هخ مرض -  
 درداو خپشه ساه پري اغیزه نه

کوي.  
 رومیانوله کهریا خخه په طب  
 اوطبابت کی هم پراخه استفاد -  
 کوله. د هغه وخت حکیمان و او  
 طبیبانو په ناروغانو ته سیارښتنه  
 کوله چس د کهریا دانی په غار -  
 وچروي. د سترگو ناروغیو د علاج  
 لپاره به یی کهریا میده کوله اوله  
 شاتو او د گلانو له شربت سره به  
 یی یوځای کوله اوگټه به یی تری  
 اخیستله. اوان د نولسی پیږی تر  
 ورو ستیوختونو پوري د کهریا لکه  
 ملغم خخه د تپونو او خونوبه علاج  
 ک، استفاد کیدله. پاتی په  
 (٧٤) مخ کی



# رفیقان کلاه سفید

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهند سین کارگران تکمیلش های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبه کند و مرهم

# ن کالیون

## فقط زهر به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .  
د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مغول بسته ها بی بدید آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :  
( عوسن د ارید ۰۰۰ آذوقه راصره کنید ۰۰۰ منزل مابسی دوراست سلطان مغل دمی به افکار خویش اندر شد ریش خود را فکوره از میان انگشتان خشکید و اش لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :  
( درون قلعه کالیون چی خبر است ۰۰۰ آب راسد نکمید ۰۰۰ فقط زهر به آن بریزید )  
د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید وگفت :  
( خاقان کبیر اگویند هفت چاه آب در میان قلعه است ۰۰۰ )  
سلطان مغل به تلخی گفت :  
( گویا راه درازی در پیش است ۰۰۰ این مردمان اهل همین زمین اند ؟ )

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .  
خاقان امر کرد :  
( اسیران را بیاورید )  
مامور به سخن درآمد :  
( تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم )  
قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :  
( چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ایسد ؟  
مامور خاموشانه لرزید .  
خاقان خنده زورکی سرداد وگفت :  
( گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش میشکند )  
سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .  
بقیه در صفحه ( ۷۵ )

# دریادلا

## «آب راست نکنید»



( بغاوت گران را بندانند بعد انکند ۰۰۰ )  
د ستور داد تا زبرد یک های بزرگه ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای کله اسیران کالیون سر مست گردند .  
متره عارضی از تبار خرد مندان ، با شمشیر هریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :  
( جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ۰۰۰ تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟ )  
درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جبینش جفا گرفت . ۰۰۰ بلاد رنگه میاری سرسید ونگذاشت که شمشیری بر زمین افتد ۰۰۰ !  
چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت و تکان داد :  
پیرو مردی شوریده حال شکوهندانه گفت :  
( ای مردان ! بد انیسید که خوشی در آیین مانیمت ۰۰۰ دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد ۰۰۰ )  
دستان خود را بلند کرد :  
( بشنابید ۰۰۰ مردان خدا ۰۰۰ )  
عیاران یکصد نفر بودند :  
( درود بر آزادی ۰۰۰ بر آدمیت ۰۰۰ )  
اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین راشق کرده دیو وارشیمه کشیدند عیاران گرم خون ، سوری چند بریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان برآشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت ۰۰۰ آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !  
چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

سنگ سوگند بر سینه کوفت .  
( چنان کنید تا شناسی از آد میان نماند ۰۰۰ گیاه نیروید ۰۰۰ )  
فرمان بران شمشیره دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم افکندند .  
خبره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
( درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید ۰۰۰ )  
دموت خبره گان با برتساب سنگه و جوب و اتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا اوران قلعه از گوشه بی در میان لشکرهای دشمن شبخون زدند . تنی بکشدند و غنیمت فرا چنگ آوردند . عیاری از میان داد کنید :  
( ما فاتحه خویش خوانده ایم ۰۰۰ مجال ند همد تا دشمن نفس تازه کند ۰۰۰ )  
عیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

اوازی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سوری حصار ( کالیون ) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .  
اندین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیاراستند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داغ نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند ، در امتداد تیر کشیدند قلعه صف کشیدند .  
صاحب دلی بگفت :  
( چهار پایان را قید کنید ! )  
بی درنگ چنین کردند . چشم سلطان دیوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تراز خویش



# ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین  
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته  
کړلای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه  
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي  
په چاڼه کې دې څه دي ؟  
نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی . د  
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :  
- که زده کوونکی په ټولگی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟  
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب وړکړ : (( ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لاری چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او  
دوه زرو ټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه  
وه . له هغه بڼای چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید  
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼای چې کولای شي هغه وځنډي .  
وی . . . .  
تیره شپه ترسهاره په کټکی اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چې :  
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، او بیا د څه لپاره ؟  
د زده کړي وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -  
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ))  
محسن له ځانه سره وويل : (( او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له  
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه  
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم  
واخلي ))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو . . . .

اواز د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو  
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يو پليدي ، اوله جنجاله له پكس  
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .  
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده )

د اوبو وړكي آواز وچي د ټولگي په باي كي ناست وو . په هغو  
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي  
محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه  
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي  
د هغه كېسې ، د پښينه زري ټوټې څخه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه  
ټنډه راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه  
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه  
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښه تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي  
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو  
پونده د يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو  
گټه بي نه درلوده . د پري زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت  
د سټلې سره ونيو او په ټول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوټ له  
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نه وه .  
د پير كاري كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي  
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .  
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په  
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه  
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسوټ وگټل دي  
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير ووهلار وچي د هغس له پاسه د پير پداي  
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو ) كتلسي  
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به د پير وانه شنه شوي  
وو ، او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه  
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه  
رانيكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكرانوي ورته وورول . هغو زما له  
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او  
پلار بي هم د هغو بوتان وړ بيا جوړول .

پلار بي د پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ د پير بوهيډل ، چي زما  
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په  
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار  
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته وويل : (( سبا وړكي ښوونځي ته غځي . . . )) اومور  
به بي وويل ورته : (( نوستر يابه دي لږه وركه شي ))

هللك بيرته خپل نځاي ته راستون شو ، هللكانو هيڅ حركت ونه كړ .  
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه  
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . .  
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هللك بيهاله څوكي راپورته شواوه هللكانوته بي مخ راوار اوموري وويل :

(( يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كوليس  
كورته راشي ، مور بي م راته وويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، او د  
خپلي صندوقچي نه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد وخت نه لري ،  
بداي سړي په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

پيوه د پري (بادام) چارمخز اوزوري وچي ميوي به بي خورلي ، او پويكس  
به بي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه د پيوه له پوټوكو پكسه  
څخه ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوټوكو  
په منع كي بيداكي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمخول وو چي

پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل  
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته  
راستيد . . . . نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي . ))

ور كولاوسوه وپر كول ، هللك بيرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي  
كښي ناست . وړو كه غوره به غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هللك د  
مد پير كوتې ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

(( آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟ ))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه پاي ته  
ورسوه . كه پاي ته مي نه واي رسولي ، خو مياشتي نور بي هم دوام كاوه .  
وروسته بيا اوري راغي اولمړ د خلكو تلي سږي ، او پلار بي كولاوي

شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .  
محسن د ښوونځي په دفتركي مد بيرته وويل : (( په ټولگي كي بسو  
نابغه هللك لرو ، د هغه د پلار كېسه ته غوږ كښد . ))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟  
- پلار بي ښه هوشيار موي وو . خودوكان بي د پير كچني وو . پيوه  
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو  
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي

زما پلار ته راوښول . ټول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د  
راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما  
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود ميره  
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : (( دا  
هللك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو ))

هللك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو  
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي د سترگو اومخزو  
كومه ټوټه په بوت ويني چي پاتي وي . . . . هلته لار شه ))

مد پير وويل : (( زما په نظر چي دا هللك ليوني دي ))  
محسن جواب وركړ : (( ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زما  
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وښوښتل چي خپل بوتان وورم  
ويل بي چي مړ دي ))

- څنگه مړ شو ؟  
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . ټوله ورځ بي د پير  
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي پاي ته ورسيد  
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .

ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز  
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس  
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي  
مرسته وښوښته . خو څوك رانځي . همالته د ميره ميځوټ پاتي شو چي  
مړ شو . . . .

مد پير بيا محسن ته وكتل ، هغه د هللك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نژدي ولاړ وو چي تا به وويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه  
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چي څوكي كښي ناست . او  
سړي به د پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هللك بي هره شيبه يو خپل د  
سترگو په كسو كي برښيدل .



# دهه صدای تاجرات

## پیک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کشته‌ت سیاستمداران درخاک کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم او مارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست ...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میرد. بیکو از پدر کلانهایش بود دوز و دیگران سوزن ساز بود شهر کوچک (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشید. او که یکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود در رشک گیری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکران ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای وظیفه مو کند. در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر روسه کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاتمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها نیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود. در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیما چه گفته اید و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) - ابقیه در صفحه (۸۸)

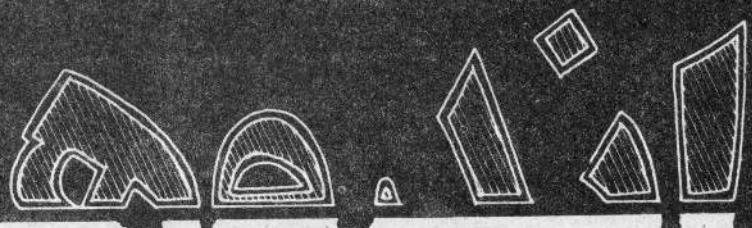
جورج هولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم



ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



# از ترانه هایش جاز است

## آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم  
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر  
در دو روز درونی است. بارها  
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو  
هنگم است، چرا نگاهش بیسار  
گونه و وحشت زده است و با همین  
چراهای که باخوادم داشتیم  
راه خانه ناهید را در پیش  
گرفتم. در راهم گشود احساس  
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای  
بود بعد با هم قرار میگذاریم. ملاز  
بعد بدیدنش میریم. او باز هم  
ناآرام است. او عرض است  
و با چشمان بیمار گونه اش بطرفم  
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار  
های هنری ات برام بگویی؟  
چهره اش میشکند، چنان ذوق  
زده میشود که من ناهید در روزی  
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی  
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.  
ناهید خاکستر گدشته ها را زود  
روید میکند و به عقب بر میگردد، آن  
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی  
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه  
به بیرون میدود، بعد چشمان  
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟  
- من از ۱۲ سالگی در کوچه  
ها و ترانه های رادیویی حس  
میکرفتم. بعد نسبت ضعف  
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد  
نتوانستم تحصیل کنم. لذا  
در رادیو به صفت تاپوست  
مصروف شدم. یکروز استاد خیال  
آوان را که باخوادم زمره میکردم -  
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا  
که تنها بخوانی نشنیده بودم  
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری  
بقیه در صفحه (۸۱)



# از هر کجا



**قهرمان ۱۷ ساله**

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

**طفل امریکایی در فرود رومبیا**

یک پسر بچه امریکایی، توستی الی جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: (( بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم. ))

سورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

**زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد**

**کلاه طلائی**

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالای این کلاه خود دارای نوازی است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تارین هر دو شرا مجسم می سازد.

# از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. و بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

**دهکده دوگانه کی ها**

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

**اعتصاب بخاطر معلم**

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

# بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف وراپرت سگویی) بایسکلی را که دارای پانزده گیره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

# پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که سرار نموده که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باد می کشد در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع (۲۰۰) متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

# کارهای دانش

## فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۴۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اعلا ماتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیایند، در موج (Kohlt) میباشد.

## تداوی طاری خیه

تداوی طاری خیه که در کتاب ( تاریخ ) اثر کار بونسکی و سیسینوس نوشته شده درین تاریخ ( ۱۸۸۱ ) به نشر رسیده، مثال های زیادی از - مبارزه با بیماری آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به ۴۰ درجه سانتیگراد برسد، درجه حرارت را با این ۲۰۰ سال طولی که انتظار وجود انسان داشته میشود، در حدود ۲۰۰ سال مانده خواهد ماند.

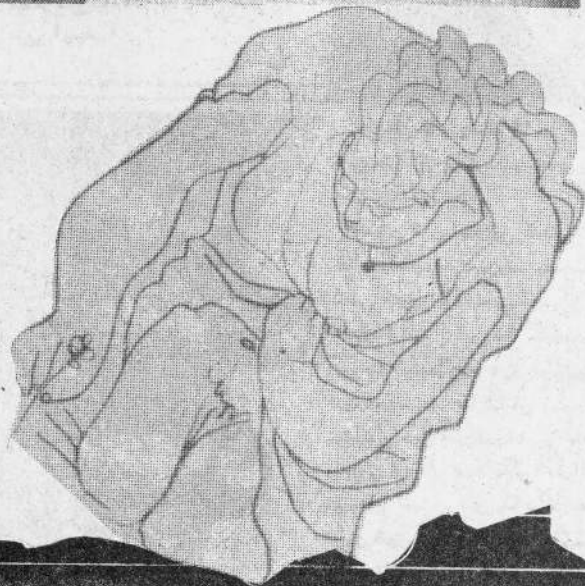
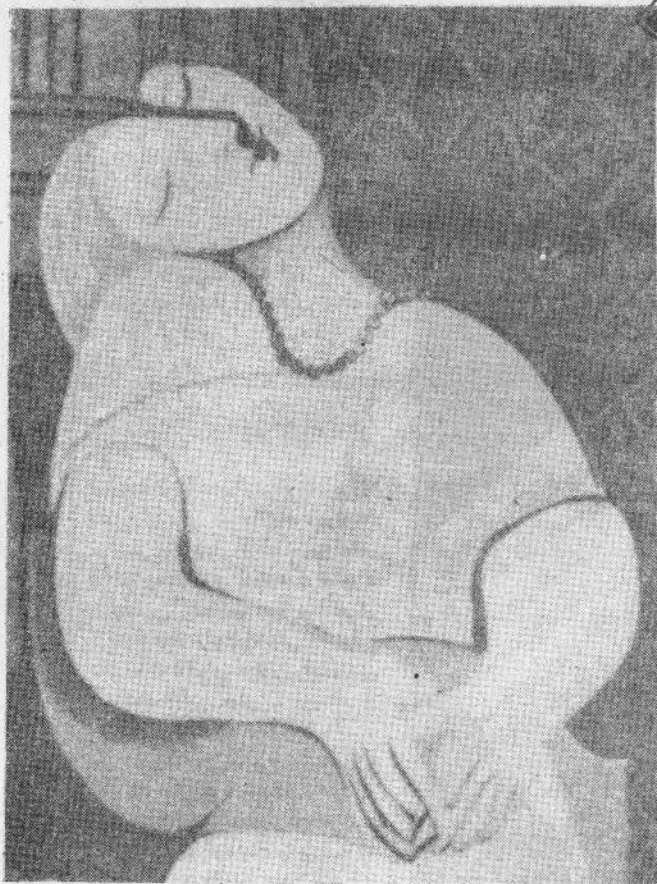
تداوی طاری خیه که در کتاب ( تاریخ ) اثر کار بونسکی و سیسینوس نوشته شده درین تاریخ ( ۱۸۸۱ ) به نشر رسیده، مثال های زیادی از - مبارزه با بیماری آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به ۴۰ درجه سانتیگراد برسد، درجه حرارت را با این ۲۰۰ سال طولی که انتظار وجود انسان داشته میشود، در حدود ۲۰۰ سال مانده خواهد ماند.

# خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و - حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصل ها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل - سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان - نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن ( ۱۷ ) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوریکه در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم مطبوع از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر دریافت که خون انسان - ها دارای گروپ های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تدوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک ( کروپیا تسرخ، کروپیا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما ( آلبومین، + گلوبولین و فکتورهای تحضر خون) + و غیره را نیز به صورت جداگانه

# سنگ تراشیده برای عزت و کرامت



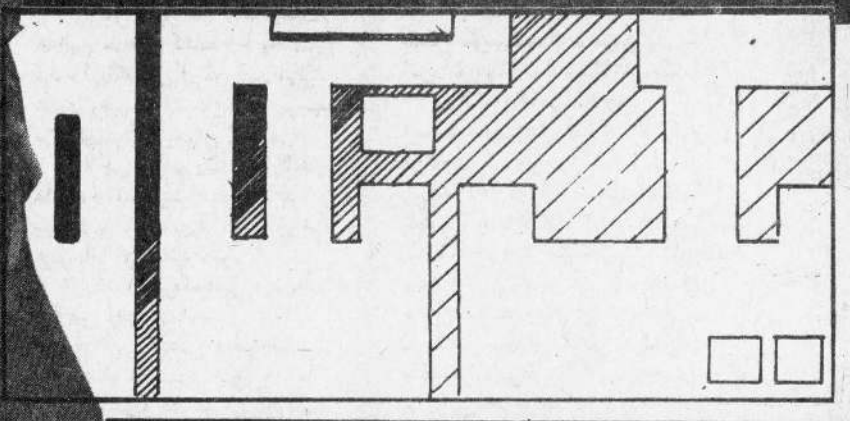
## اوریا نافالاجی

پابلو پیکاسو آنزده سال پیش در  
ماه جیل دیده از جهان فرویست.  
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و  
از عجایب قرن بیستم به شمار  
می رفت. او یکی از نامهای جاوید  
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان  
است. برای نوشتن از پیکاسو  
احتیاج به بهانه نیست. هنر  
مطلبی که درباره یک نابغه باشد  
خود بهانه ای برای نوشتن است.

**فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می**  
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.  
**بیگاسو:** با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.  
**فالاجی:** به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند تراظرز نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را با مقدس ترین کلمه آغاز میکنم...  
**بیگاسو:** منتظر استم...  
**فالاجی:** آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟  
**بیگاسو:** منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟  
**فالاجی:** منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.  
**بیگاسو:** آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟  
**فالاجی:** شاید درجه علاقه ها فرق کند.  
**بیگاسو:** شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟  
**فالاجی:** زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟  
**بیگاسو:** تابلوی من که من از خود کشیده بودم!

**فالاجی:** آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟  
**بیگاسو:** نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.  
**فالاجی:** اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.  
**بیگاسو:** به خاطر اینکه او یک نابغه بود.  
**فالاجی:** شما هم یک نابغه استید!  
**بیگاسو:** لیکن به لطف شما روزنامه نگارها یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.  
**بیگاسو:** گریه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.  
**فالاجی:** آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فر گرفته است چیست؟  
**بیگاسو:** این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.  
**فالاجی:** آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟  
**بیگاسو:** برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.  
**فالاجی:** یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟  
**بیگاسو:** هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.  
**فالاجی:** آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟  
**بیگاسو:** آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟  
**فالاجی:** نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرویک مکتب اصل هنری میبودید!  
**بیگاسو:** هنر اصیل در نزد شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟  
**فالاجی:** نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا داشته باشد.  
**بیگاسو:** این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.  
**فالاجی:** آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دایر کرده اید - گهواره مد نیت دنیا - است. فکر نمیکنید که شهرتون با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟  
**بیگاسو:** خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.  
**فالاجی:** شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقه ای بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی  
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم  
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه  
 را آورده اند . دوساره پرده را  
 رها کردم و آرام خوابیدم .  
 شب ، تنم راتب می آزد ،  
 قرصهایی را که دکتر دستور  
 داده بود خوردم ، ولی هیچ  
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان  
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین  
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،  
 دستم را روی پیشانم گذاشتم گرمی  
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،  
 باد سردی از پنجره بعلویم به  
 دون اتاق وزید و گونه هایم را  
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم  
 روی بستر نشستم ، از پنجره به  
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما  
 امشب اتاقهای روشن داشت ،  
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان  
 را نصب نکرده بودند . خانه ها  
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه  
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز  
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه  
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .  
 صبح همینکه از بستر برخاستم  
 احساسی نمودم که حالت خوست  
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،  
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -  
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -  
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،  
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی  
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهای  
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه  
 به راه افتادیم . وقتی به دفتر  
 رسیدیم ، نمیدانستم چرا به ( او )  
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،  
 ولی جوابی نداشتیم .  
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه  
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم ( او )  
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط  
 بایک نگاهای از کار هم گذشتیم .  
 شب هنگامیکه برده سیاهش را  
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها  
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت  
 که او از خانه برآمد و در حویلی  
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم  
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -  
 برده را رها کردم روی بستر  
 افتیدم .  
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگای  
 هم بدون کدام تغییری روان بود  
 تا آن که یک روز وقتی آسمان  
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د  
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم  
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذردم  
 آن کودکیم رابه یاد گارداشتم آن  
 دمی که تازه جوانی بودم و سه  
 خود میباید . یک چاشت گرم  
 تابستان که از منکتب به خانه آمد  
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -  
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را  
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه  
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :  
 (( سلام ، بفرمایید ، خوش  
 آمدید ))  
 دختر آهسته گفت :  
 ( بعدرت میخواهم تلفیون  
 کار دارم ، صحت مادر خوب  
 نیست . . . )

گفتم :  
 (( بفرمایید ))  
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی  
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -  
 جایش گذاشتم ، پاتشکر خدا -  
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد  
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد  
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام  
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان  
 بروم . وقتی داخل خانه شان  
 شدم ، مادرش بالبخندی از من  
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی  
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،  
 نگاه اولم را تصویری به خودم  
 مشغول ساخت . صدای تک تک  
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام  
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای  
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .  
 زن هنوز طراوت جوانی داشت  
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از  
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران  
 در قهوه کردنم ، سیمین پهلویم  
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند  
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از  
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر  
 شده ، رویه مادرش نمود و گفت :  
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد  
 فقط لبخند میزند و بس !  
 بالبخندی دستم را میان -  
 دستانت گرفته و گفتم :  
 - فعلاً لبخند نمانیست .  
 مادرش بالبخندی مهربانانه  
 اش مارتاک گفت و رفت .  
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین  
 درباره ( او ) سوال کنم -  
 انستم از کجا شروع کنم ، کدامین  
 سوالم را نخست از همه پرسم -  
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده  
 سویم دیدم و گفتم :  
 به چه فکریستی ؟  
 گفتم :  
 - به هیچی .  
 بالبخندی گفت :  
 - عاشق نیستی ؟  
 آرام خندیدم و چیزی نگفتم  
 دوباره پرسید :  
 - عاشق استی ؟  
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -  
 استم چیزی بگویم .  
 با قهر گفتم :  
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟  
 با علامت نفی سرم را تکان دادم  
 خیره به من نگاه کرد و چیزی  
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه  
 پیچید :  
 (( آخرای دریا ، تو همچون  
 من دل دیوانه داری ))  
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :  
 خوشتر آمد ؟  
 بالبخندی گفتم :  
 بسیار !  
 باخند ، بلند می گفت :  
 چی واقعاً عاشق استی ؟  
 و هلوم نشست بیاله جای  
 دانی را ریخت و دست داد .  
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :  
 - سیمین از اعضای فامیلکان  
 ننگی چند نفریدی ؟  
 سیمین در حالیکه بیاله جای  
 دافش را می نوشید ، گفت :  
 یک خواهر بزرگ برادر ، بس !  
 میخواستم از برادرش حرف  
 بزنم ، تنها از او پریم قهقه کند و او  
 هم شروع کرد به قهقه و توصیف  
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهربان  
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی  
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره  
 شده بودم و در خیالم او را با همه  
 توصیفش میروزیانیدم .  
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم  
 در د هلیزها بهم برخوردیم ، بسا  
 خجلت و در سیاهه گی که داشت ،  
 نگاهای به صورت ریخت و سلام کرد .  
 فقط یک سلام گفت و یک سلام  
 شنیدم .  
 صبح که چشم گشودم ، روز شده  
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها  
 گردیدم ولی خیال او چنان  
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم  
 هیچ کاری نمایم .  
 شب ها با خیال اوبه خواب  
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان  
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق  
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه  
 تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ  
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما  
 خلاصه میشد .  
 یکروز عصر وقتی سوی خانه  
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،  
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به  
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -  
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :  
 توهیچگاه به خانه مانس آیی  
 قسم خورده ام تا سه بار نیایی ،  
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش  
 را بوسیدم و وعده داد ، که مس  
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را  
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم  
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه  
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده  
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد  
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت  
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .  
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در  
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر  
 برایم بالبخندی دل داری داده ،  
 گفت :  
 یک تکلیف جزئی است ، رنج  
 میشود . همه اعضای فامیل از این  
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی  
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی  
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین  
 هم روزه به دیدار من می آمد و من  
 بالبخندی به اوس می گفتم :  
 - سیمین با رنجند مت شده ،  
 سه بار شده ، یانه که من به خانه  
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم  
 داد می کشید ، تو بیمار استی .  
 - اصلاً حال احساب در کسار  
 نیست .  
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال  
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز  
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین  
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم  
 را بوسید ، گفت :  
 - حالا تو خوب شدی به محفل  
 شیرینی خوری برادر حمصی  
 خواهی آمد . این هم کارت است  
 و تنها از خودت . . .  
 دیگر حرفهای سیمین را نصی  
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -  
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم  
 لحظه بی به همان گونه گذشت  
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .  
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل  
 کند و بیهوش ساخت .  
 شب بعد ، محفل نامزدی ( او )  
 بود . برای آخرین بار به ( او )  
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .  
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون  
 کوجه میریخت ، صدای ساز به  
 گوش میرسید و برده را رها کردم .  
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .  
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -  
 خت ، چشمهام از سنگینی باز  
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم  
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی  
 وجودم دستام را داغ ساخت ،  
 قلم فشرده میشد و تکک آن را  
 نمیشد بشنوم ، روی بستر  
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک  
 نگاه ( او ) بستم .

خبري شويدي .  
 - ستاس لومر نی سندره کومم یوه ده ؟  
 - تلی می سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن یاري ده -  
 د ازمالومر نی سندره وه چی یوه هم تشویق شوه اوږدخوانی پاچسا د سیرمی د ویره خوښه شوه چی خو خو واري بی را یوته تیلیسون وکی چی زه د اسندره ووام اوحتی تر ۱۸ یا ۲۰ دقیقو پوري به بی ماته د دی سندري د ویلو د پارو وخت راکاوه .  
 - راد یو تلویزیون په ارشیف کی خوستدري لري ؟  
 - په راه یوکی د (۱۰۰) سندرو په حدود کی اوبه تلویزیون کیسی (۳۰ یا ۳۵) سندري لرم .  
 - د خپل کست او سندرو د اوریدلو سره څنگه ی ؟  
 - چی رشتیا وایم د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لرم . حتی په جلال آباد کی په کورسټورانت کی به چی زمانکست غزیده هلشه ما وپای نه خبره .  
 - او د خپلو سندرو د زمزمه کولو سره .  
 پداس حال کی چی موسکا پیس برشوندو کینی وایس :  
 - له دی سره یوه مینه لاسریم اکثر د تم غلطولو د پاره یو کوی کی محان ته یواسی کینم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سندروکی زمزمه کس . زمانه اوسنیو شعرونو سره چند ان جوره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حمید بابا شعرونه می یو خوښی ی .  
 - په خپلو سندروکی موکومس تر نوروزیاته خوښی ی ؟  
 یوه شپه غلی باتی کیزی او بیبا وای :  
 - هغه سندره چی ماد خپل مین - توپ به لومر یو وختوکی ویلی ، یوه می خوښی ی زه د جانان په درکی تل کم سوالونه هیری نه کړی -  
 محبوبه .  
 - تاس داستان یوږینه وایس ولی د داستانونو کتبه نیتوی ؟  
 - زما خپله هم داستان خوښی ی د داستان تادا و په راه یو کس ما ایسی زما هم زه غواړی چی په نزدی وختوکی د اکاډوګرم - او په کوزی پښتونخواکی هم له ما دا - باتی به (۸۶) مخ کی



## سید علم: د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لرم

په نیت د موسیقی ریاست ته ورغم له ده سره په داس حال کس مخامخ کیرم چی یو یو گونی ته ناست او سترگی بی یوه نامعلوم ټکی ته خپراته وی . د سوچولو په سندروکی لاهوو او داسی په خپلی دنننی دنیاکی ننوتی و چی اصلا زما ورنگه ته بی پام هم نه کیزی ترخو پری غز کوم او دده د سوچولو لری ورشلیم او ورته وایم :  
 - داسی جزئی ښکاري چی ته به وای نوی په جامین شوي اوس ...  
 ما بخوایم اوریدلی وچی تاسی یو یرکلونه د څه مین شوي وی او دغی مینی ستا لاس د هنر په لاسه ونښلای او د ادبی کونو ورسی نکره هنرمند د رڅخه خبر شویا د ارشیا ده او ایاد اسوچونه او چرتونه هم د هغی مینی میراث دی ؟  
 - تاسی چی څه اوریدلی هغه درست دی ؟ زما د هنرمند کیدو - ستره انگیزه زما مینه ده زه په رشتیا هم مینی اړ وستم چی د زره آواز په سندروکی پورته کړم او هغه د خپلی محبوبی غوز ته وروسم او نتیجه هم داشوه چی د ادبی - سندرو ی شپه .  
 - څولکه چی مینه دی نیگیس ی باتی شوه چی په سندرو او آوازکی دی یو ډول خاص تاثر احساس کیزی او ترازی دی بیه لری .  
 - د نیکه مرقه زمانینه د بری سره هغاری شوه ، د اچی زمانه ستر ترازی دی سندرو سره به چی یو یو تودابه شاید زمانه غز خصوصیت وی .  
 - راه یو ته موکومس لار مپامونه به ؟  
 - زه اطرائی هلک یم ، چند ان د راه یو په فکر کی نه یم ، خوښه بوهیزم چی راه یو ته به چا -  
 احوال راپری وه چی سید علم او منور نی سندري وای یوه ورځ د ما او منور پیس مکتوب راغی او صحر بی راد یو ته راغوښتلیم هغه وخت پروگرامونه مستقیم یا ژوندی خبریدل او ځکه نو د هغه خت زیاتره سندري له نیت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بیژندل شوي خیره د زیاتره پښتانه بی بیژنی اوبه مینه مینه بی سندري اوړی . غز بی ښکلی او زه را ښکونکی دی هس چی د انسان په روح ژوره انگیزه کوی او د خپلو انگازو سره بی د خیال یو ریگینی نری ته بیایی . سندري بی د ویره خوړی اوبه زه پوري دی چی اوریدونکی ته بی په اوریدو سره د یوه ډول خوښی او فرحت احساس پیدا کیزی او د اهیله زه ته ورلوئ ی چی کاش بیابیا د اسندري اوړی . په تیره بیاکده چی په سندروکی داستان بولی نو خپل اوریدونکی هس مسحوره کوی چی ته به وای هغه داستان د هغه د سترگو ترور اندی بیسی ی اوله دی صفاتو سره سره که بیامو هم هغه نه وی بیژندلی نوموړی به ووا یو چی د پښتو موسیقی د ابروالی هنري خیره محترم سید علم دی .  
 ځکه نو موغوښتل چی له هغه سره یوه مرکه ولرو .  
 کله چی د پښتنی ټنگه ټکور دی نکره هنرمند سید علم سره د مرکی



مرکه کونکی : د لاسون

# د پښتانه لیکلاری



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین  
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.  
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری  
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.  
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون  
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -  
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصاً از اصراحی به  
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت  
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعی  
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند  
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم  
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا  
 ملحوظ شده نمیتوانست. چه قیصر همراهانش باید  
 ناشناخته باقی میمانند. خوشبختانه صد  
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست  
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه  
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)  
 را اجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش  
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی  
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار  
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح  
 زمین مویسایدند. تمامی مامورین و همراهان  
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار  
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر  
 کسی این رسم را جانیاورد محکم به مرگ خواهد  
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسونها  
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست  
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم  
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید  
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست  
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت  
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز  
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

# شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،  
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.  
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار  
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه  
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.  
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران  
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا  
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این  
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت  
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.  
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه  
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر  
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه  
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.  
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.  
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک  
 و فرعی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز  
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.  
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی  
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای  
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز  
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ  
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان  
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت  
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای  
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام  
 فرو میاورند.  
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر  
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان  
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم  
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.  
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد  
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری  
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.  
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش





ارسانی بهرام علی

# خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق  
تعالی که : اینک بهشت با این  
هم نعمت که میبینی از برای تو  
برپا کرده ام اندرین بهشت  
قرار گیر با عیال خود (( تو لتعالی  
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا  
من الظالمين ))  
و ازین درخت نخورید و اگر -  
بخورید از نابه کاران یا نشید ،  
و در بهشت چهار چیز  
نیست .  
گر سینه گی و تشنه گی و برهنه  
گی و آفتاب ، قوله تعالی :  
(( لا تجوع فیها ولا تعری و انک  
لا تطمؤ فیها ولا تصحی ))  
چون آدم این ها را در بهشت  
استوار دید ، بر خود امین گشت .  
آدم مطمئن بود ، گفت :  
ابلیس در دنیا است و من  
رحمت ، او با من کاری ندارد ،  
و در بهشت یک درخت است که  
مرا نمی کرده است از خوردن آن  
چون از آن درخت نخوردم از سید  
ابلیس رستم . چون آدم ایمن  
گشت ، ابلیس علیه اللعنه قصد

ایشان کرد و سه نام خداوند  
میدانست . بدان نام هازر -  
آسمان ها گذشت تا در بهشت  
رسید بر در بهشت بنیست . در  
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت  
در آید . حکم خدای تعالی چنان  
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،  
برید و برکنگه بهشت در آمد  
چون نگریست ، یکی را دید که  
نام های خدا میخواند با او گفت  
تو کیستی ؟  
ابلیس گفت :  
من فرشته ام از فرشته گان  
ایتمالی ، گفت :  
برای جسی درین جا آمده  
ای ؟  
گفت :  
میخواهم در بهشت نگسرم .  
طاووس گفت :  
فرمان نیست که کسی را در -  
بهشت بگذارم برو ، که آدم در  
بهشت است .  
گفت :  
مرا به بهشت جای ده تا  
ترا دعای آموم !  
گفت :

چی دعا ؟  
گفت :  
هر که این دعا را بخواند ، یکس  
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز  
نمی میرد .  
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس  
به بهشت شد و هر چه شنیده  
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -  
بیامد گفت :  
تو کیستی که این دعا را میخوانی -  
نی گفت :  
فرشته ام از فرشته گان خدا  
مار گفت :  
فرمان نیست که کسی را زاده هم !  
گفت :  
حیله بی اندیشم .  
پرسید :  
چی کسی ؟  
گفت :  
دردان تو ایسم تو مرا -  
در بهشت آری .  
مار دهن باز کرد ، ابلیس  
دردان مار شد او را در -  
بهشت آورد و گفت :  
مراد ریختن آن درخت بر که آدم  
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد  
ابلیس از دهن مار نوحه کرد ،  
اول کسیکه در آفتاب گریست  
ابلیس بود .  
حوران و غلمان بودند آن هر کرد  
وی شد ، هرگز گریه ندیدند  
جمع شدند که از دهن مار نوحه  
گری شنیدند ، حوانز دیک -  
ایشان آمد که وی را چی افتاده  
است ؟

گفتند که :  
مار میگریزد .  
و ندانستند که ابلیس در -  
دهان وی است ، حواما را بر -  
سید که چرا میگری ؟  
گفت :  
از بهر شما میگویم که شما  
را از بهشت بیرون خواهند کرد .  
پرسید :  
چرا ؟  
گفت :

از بهر آن که شما را از این  
درخت نبی کرده اند و هر کس  
از این درخت بخورد ، جاویدان  
در بهشت ماند و هر که نخورد  
او را از بهشت بیرون کنند .  
قوله تعالی :  
(( هل ادلك علی شجرة -  
و ملك لا یبسی ))  
و گفت هر که ازین درخت بخورد  
آن را زوال نباشد .

پس سوگند خورد به عزت  
تعالی که من این را درست -  
میگویم ، و به شما بدی نخواهم  
اول کسی که سوگند دوغ  
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان  
سوگند نرفته شد ، دست به  
درخت دراز کرد و سه  
بر گرفت ، یکی را به  
دانه نزد آدم برد و  
گویند که خود یک خوشه  
و جای خوشه سبز شد و  
خون از آن چکیدن گرفت ، نه  
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند  
که ترا و دختران تو را تا روز -  
قیامت هر ماهی به خون آلوده  
کم ، تا بدانی که من خدا یسم  
و داد مظلومان ، از ظالمان -  
بگیرم ، چون رهاکم ،  
چون آدم در بهشت نشست  
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -  
او در دل زیاد شد ، گفت :  
مرا از این جابر دارم که  
خدا مرا نبی کرده است ، از این  
درخت ، باد سخت برخاست او را  
بشکند صفحه (۲۲)



برای آنکه در کسب علم و معرفت  
ساختن خانه و سرگذشت  
در این

مکتب



نوشته: ظ. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

\*\*\*

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: (( تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود است از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخن نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است. ))  
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: (( اولین روزیکه سخن خلیلی را (( استاد )) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر آرزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است. )) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب در دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دري را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بماد ا روزی دشمن باز گردد و تربت او را بمال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی ( در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی ) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه ( ۸۸ )

# واقعه استثنایی

## در افغانستان

### چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.  
 + نام های چون نابغه اسحاق  
 + شهریار، نابغه سید جلال و  
 + دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر  
 + بها، محمد یوسف سیفی، حبیب  
 + دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر  
 + همین حالا در خارج کشور بر سر  
 + زبانهاست.  
 + ولی آن چه برداشتن کشور  
 + ماکرد فراموشی انگنده، یکی  
 + عدم تشویق دانشمندان و عدم  
 + موجودیت امکانات لازم مادی،  
 + تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف  
 + و ده هاتن دیگر چون این بزرگان  
 + بدر داخل و خارج کشور - رادرحد  
 + لان میشناسم؟  
 + واقعا که نه، و نه همین خاطر  
 + جایی که حرفی از رشد طب  
 + و مجموعه دانش کشور مطرح  
 + بوده، سکوت کرده ام و خود را  
 + کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.  
 + ولی ای درد وای در رخس خیرم  
 + از این که همین اکنون تعداد -  
 + زیادی از نهاد های علمی و طبی  
 + امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی  
 + توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور  
 + تا همین حد در حالت رکود  
 + و ایستایی قرار داشته که مابعضا  
 + نکرمی کنم؟  
 + ایاراقعا ما میدانیم که چرا  
 + نام پروفسر امجازی بر سر زبانها  
 + افتاده است؟  
 + آیدانشمندان بزرگی چون  
 + دوکتوران: اکادمیسین جنرال  
 + موسی وردک، پوهاند مولانا  
 + رحیمی، پوهاند عبدالرحمن  
 + سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-  
 + هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارماد  
 شمس جراحین لفاخاله  
 جهوریت پک والمه جالبو  
 استثنای راولانسه ملیات  
 کور



پروفسور دکتر محمد الرحمن  
 سلم در تخمین نگاه  
 به رادیسوگرانی، ایسمین  
 واقعا استثنای استثنای  
 تشخیص نمود



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه  
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن  
 + به هر حال ، حلاله مجله  
 + سباوون وجود دارد و از بدو  
 + ايجادش در معرفي دانشمندان  
 + کوتاهی نکرده است ، امید  
 + است که بتوان خدمت رابري -  
 + معرفي دانش اين کشور يافتهنگ  
 + انجام داد که نمونه ي از آن را -  
 + پيشتر نيز به چاپ رسانده ام .  
 + و اينک بازم از دانشمندان  
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي  
 + که فعاليت هاي جالب و چشمگير  
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج  
 + کشور - انجام داده اند و ياهم  
 + اکنون روي آن کار ميکنند  
 + صعيانه ميطلبم که با ادارمجله  
 + سباوون در تماس شوند تا باشنا -  
 + خت و معرفي آن ها و کارهاي  
 + علمي شان به افتخارات کشور  
 + پيغام .

+ با اين توقع ، حالا راهي  
 + سرويس جراحی شفاخانه  
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار  
 + داکتر عبدالغفور ( ارصاد )  
 + متخصص جراحان شفاخانه  
 + درباره يک واقعه جالب طبي  
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درين  
 + روزها آگاهی يافتيم که در شفاخانه  
 + جمهوريت واقعه جالبی به نام  
 + ( Trico bezoar )

+ توسط شما عمليات شده است .  
 + پيش از آن که درباره تشخيص  
 + و عمليات اين واقعه در کشور ما  
 + صحبت شود ، لطف نموده  
 + راجع به مرض ( Trico bezoar )  
 + آگاهی فشرده ي ارائه فرماييد  
 + - اصلا ( Bezoar )

+ عبارت از يک ساختمان سخت  
 + کانکريتي از مواد ناهضم و غير قابل  
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن  
 + و در بعضي حالات پوست نارنج  
 + وغيره در داخل معده ميشناسد  
 + و اشکال زياد دارد که يک نوع  
 + ان به نام ( Trico bezoar )  
 + ياد ميگردد که عبارت از يک کتله  
 + متراکم ( موي ) در داخل جهاز  
 + هاضمه ميشاد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ ( Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشاد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما  
 + چي قدر جالب و در عين حال  
 + چي قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بر سر مشکل بودن  
 + پاياده بودن اين عمليات نيست .  
 + آن چه براي همه ماد لچسپ  
 + واقع شده ، يکي نبودن اين  
 + واقعه در طبابت افغانستان بود  
 + و پگري تشخيص دقيق و درست  
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما  
 + محترم پروفيسر داکتر عبدالرحمان  
 + سلم ( راد يولوگ شفاخانه علمي  
 + آباد ) و متخصصين جراحان  
 + شفاخانه جمهوريت می باشد .

+ - تشخيص اين واقعه چي طور  
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نکته قابل ياد اوريد  
 + که مرض ما ( ليلا دختر ۱۸ ساله )  
 + و يارو ازهايش در جزريان مشاهدات  
 + و پرسش هاي پيش از عمليات  
 + هيچ به مانگتند که مرض از طفر -  
 + لبت به خوردن موي هاي سرش  
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمي که نزد  
 + مرض ديديم و کتله بزرگي را  
 + هم در تشخيص لمس کردم ، فکر  
 + نموديم که مرض صاحب سرطان  
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن  
 + که مرض گفتم اين کتله از چار سال  
 + به اين سو در معده اش موجود  
 + است ، دوباره مشوک شديم ، زيرا  
 + سرطان اين قدر دوام نميکند  
 + و از جاني وضع عموماً بيمار ، مو -  
 + جوديت سرطان را رد ميکرد .  
 + دوباره از معده مرض  
 + عکس ها ( X-Ray ) گرفته  
 + بعد از جروحت زياد آن را نزد  
 + بقيه درص ( ۷۴ )

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتاهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهارر چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن ( آنتن ها ) ، ( ریبیچرها ) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال ( رشته های ) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه ( ۸۲ )

# جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب بافیزیولوژی اقتصاد و هنکذا در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی ( تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی ) میباشد .

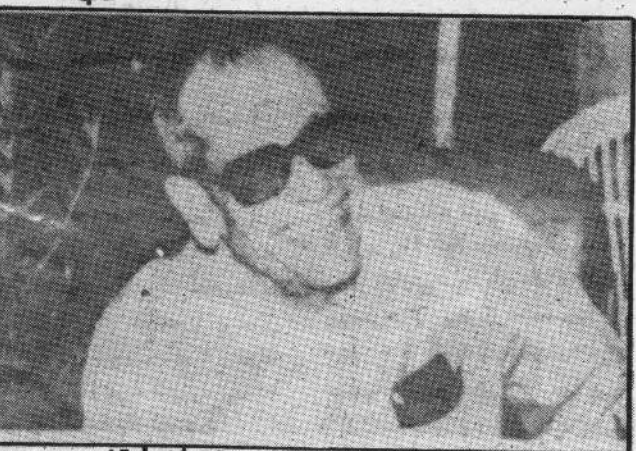
برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ پشها بنسود بنسود : ۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی ( جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد - )

جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرتد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• ازیمات

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۸ عرض وجود نموده است . ۶- هیتت مسامی جمله سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است . ۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است . ۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در ( دوران گذار ) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب - این جایزه به دو دانشمند امریکایی ( جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله ) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهس لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در ستو - کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود موثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند . الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

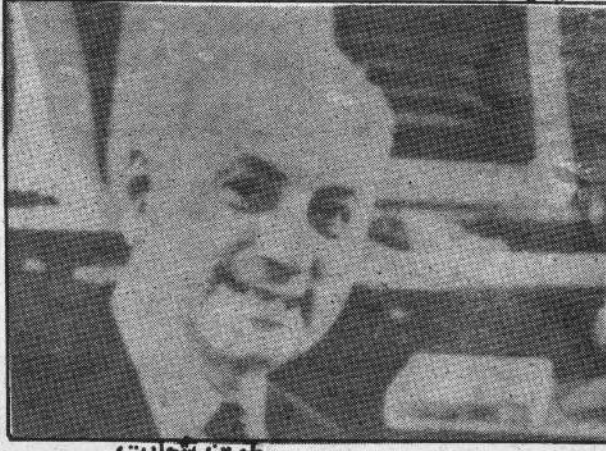
جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد



فریخت



کیمیا



ملوین شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكون دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس این دو دانشمند میتود جدید تهیه وها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی ( سرطان خون و ملاریا به وجود آوردند . در سال ۱۹۷۰ این دو دانشمند دارویی از آزتینبرین به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپوس ( ابله یا تب خال ) و - همچنان آسید المتیدین این یگانه دارویست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض ( آیدس ) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است . در آن زمانیکه امریکاییها توجه شان را به فعالیت درونی حجرات متمرکز ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی معروف ( ساختمانهای آخذه ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی ( مید یا توها ) که میان حجرات دوران می نمایند قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی - بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا - تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود -

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

# عصرہ عصرہ نوواں

## حیدرآباد

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب  
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ  
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش  
میکردن

### نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز



سعد نیست آثار پدیده‌های هنری  
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .  
این پرسش ، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان باسواد کشور  
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :  
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر  
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها  
ویژو هشهای تان کمتر به چشم  
میخورد . خودتان در این زمینه  
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن  
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد  
است بیان دام که من در راهیکه  
باتوجه مسوولانه به زنده گسی  
وخواست و نیاز مردم باشم  
( ( سه مزدور )) در سال ۱۳۴۴ -  
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،  
هنوز بدون دم گیری گام مینهم  
و در همین خط و به همان سمت  
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،  
و به پژوهشهای علمی در این باب  
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک  
ادبی میدهد . اما سرآوردن  
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می  
همیش باید این آثار تازه پیوسته  
نیست . سالیکه گذشت - سال  
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای  
من سال بزرگتی بود . در آن سال  
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت  
حسنک وزیر که گذشته از کارهای  
دیوانیش ، یک از فرهنگیان  
زمان خویش بود ، داستان میانه  
( ( حسنک )) را نوشتم . و دو کتاب  
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات  
پیشینه مان به چاپ رساندم .  
- اما هنوز این کتابها  
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟  
- به زودی عرضه خواهد

گردید .  
- در مورد نقد ، به ویژه  
نقدی که بیامون داستان  
گونا ( گذرگاه آتش )) شما  
صورت گرفته ، چی میخواهید  
گفت ؟

- نقد ادبی ، یکی از شاخه  
های ادب شناسیست و خود  
دانش از دانشهای ادبی شمرده  
میشود و برای فرا گرفتن آن باید  
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای  
متعدد دی راز تئوری ادبیات  
و تاریخ ادبیات و انواع هالوید  
های نقد ، به صورت آکادمیک  
پشت سر گذاشت و بر پیشینه  
این دانش و تازه ترین دستاوردها  
های آن ، آگاهی لازم کسب  
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن  
چند مقاله از چند مجله و یکی  
دو کتاب ترجمه شده از منابع  
غریب و شرقی که دیدگاههای  
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد  
شد . این که به چند مقاله  
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود  
تشریح و توضیح امکاناتیست که  
علاوه مند منتقد ادبی شدن در  
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی  
از این منبع آموزش دیگری همسر  
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی  
هم که محلم است از او بایستد  
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد  
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،  
و خواننده را راهنمای کند . و در  
دوست در یافتن اثر ادبی ، و -  
بهین وسیله سم خویش را در  
ارتقا و تعالی ادبیات به جا  
بگذارد .

تقریباً بیوسر منتقد  
اصطلاحات تئوری ادبی که کار  
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان  
گروههای دانشمندان  
بحث و گفتگو جریان دارد . از  
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر  
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب  
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود  
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن  
در خود آنها باشن وسط نعلی  
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم  
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه  
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم  
خویش برای اصطلاحات حدود  
احتوای معنوی و لفظ مصداق  
جستجو نموده است که سلیقه  
آشفته گس و نا به سامانی در این  
کار هست .

بقیه در صفحه ( ۶۶ )

# درپولند بخاطر

## مسافرت شاهی

### جشن اول می خصوصی برگزار



امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفهد اوقات) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی قازنی امان الله توزیع شد. من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم. در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ قازنی امان الله بازید تفتیش نمود که چند روز را در گرفت در اخیر مجلس مکافات و مجازات درپولند از ما مومنین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها بر ما سستی و استکباری خود سزاوار مکافات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گفتار شاه به حق رسیدند.

شاه گفت: ((کسانی که جزایند و یا مکافات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفت (۱۰) پدر من هم در همین جمله بود.

شی در جلال آباد به حضور اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

ما مرشدیم و در فرستادیم مکافات و از دست شاه هر که پنج پنج طلائی امانی (قیمت آن وقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودیم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنف ما بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی مادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید: - کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موقفانه امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت آیا برای تو بعضی به اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت رماست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پسته) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده بی از شاگردان هر یک به (ده افغانی) مکافات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده گیم: موقف بود که میگفتند: شاه امان - الله قازنی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهسوار

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزد و چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قندهار رسید تا وقت سپید هوا از اوتام شب را میخواست.

شاه خود را به تماشا میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه مینشید و اما تا صبح وقت زیاد باقیمت. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید: - تو را شناختی که کیست؟ - بل، شاهاباد شاه ما استید! - پس چرا امر توقیف کردی؟ - به امر خود شما! - و باز اجازه نمیدهی بریم؟ - نه، تا نام شب براند همید، اجازه نمیدم که بروید! ...! - اگر ندانسته باشم؟ - تاصبح خواهید ماند! شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مکافات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفر های بازرسی در ولایات انجام داد در هنگام بازید از ولایات قندهار میگویند: بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

# رمانی را رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

قازنی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) معاهد ف بود که فردای آن اول مسو و روزگار میبرد.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود، میله اول بی رادریکی از ایفهای بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی گرد و نواح از یای قصر بنا به تصادف میور نمودند. شاه، جو - یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. وقتا - یقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت - کی دوسه شعاری المجلس بود - لیندی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمععه در مسجد جامع شاه به آنجا رساندند. و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود) گرام بند برای آوردن در بند برای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت تجدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند زور، - پرنس اف ریلز (پسر شاه) در - ستیشن ریل، وزیر داخله در - دروازه، مقرر شاه و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معذرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان قازنی بسیار شانه آر بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند.

هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند تگه داشتن. چشم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود.

امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند تگه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولادین را صادر نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله قازنی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شیکاگو تریبون چنین نقل قول است: جریده در سرخط خود میبرد: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوروست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس - یسند، اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر آن منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد (۲) در رم چون با آنتونک (مصطفی کمال) در ضمن صرف طلسماف چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لیس الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در - ترکیه گذراند.

در ایران: در رجه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای پیاده به کوچه ها و سیرک ها

گردش نمود. با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست قزوق نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بجه تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در رسایقه دوستانه تینس به هم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصبض می، در بین ایرانیها محبت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: او شاه نه بل کسی بشواید مردم بود (از رسیدن پهلوی و بیخبرگشتن) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پروسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین دیدار قزاقی شاه امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

# سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!  
 که این آیت سپهر  
 در کجای دیده کاغذ آرزوی  
 بنامت هدیه بگیرم؟  
 ندانم رنیک در سینه و چنمین شب تارخ؟!  
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر  
 در مکه یا معصیت  
 بر من شیعان ریخت.

...

ما، غریب نلم -  
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زین!

در طوره شصت شرقی  
 در خط کاغذ فراخت -  
 که بر جاده شصت - کمر زده است  
 باز بخوانم.

هیات!  
 در لحظه نار مضطرب هر دو - دیوار بوم.

و سنگی نیافتی  
 که ناری بی بلا در مارت - یا بلا غریب نای شاخته  
 فقط که قباب - سوسه تاج گنم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!  
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکر نای پشته سنجین  
 خونت -

به پای کوب گرفت،  
 و کله مشرک -  
 همه قدر سر طله.

مضحکه از صلا شتر با  
 و همچون شکست

ما، غریب نلم - گنم،  
 سپهر انظر!

که در مینک -  
 به بی فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

و کله اینخ درخت -  
 به نام قامت مدهم و سیرت  
 زیارت گنم؟

با که در مینک -  
 به بی فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

با که در مینک -  
 به بی فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

با که در مینک -  
 به بی فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

با که در مینک -  
 به بی فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

با که در مینک -  
 به بی فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

...

با که در مینک -  
 به بی فیض قوست -  
 بوسه زخم؟

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!  
 که این آیت سپهر  
 در کجای دیده کاغذ آرزوی  
 بنامت هدیه بگیرم؟  
 ندانم رنیک در سینه و چنمین شب تارخ؟!  
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر  
 در مکه یا معصیت  
 بر من شیعان ریخت.

# آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو  
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد  
 الفت سراي هستي انسان صلجو  
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد  
 آزادي هاي گوشه ساق بزم صلح  
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو  
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی  
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو  
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان  
 جولان بي حجاب تو جان سعادتم  
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود  
 جز بازوي قوي تو دست ارادتم  
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل  
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من  
 درختار عشق به گلزار زنده گي  
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من  
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان  
 نايده جز بهاي سعادت به دام تو  
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم  
 کيف نگاه شاهه هستي به جام تو  
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت  
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام  
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی  
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يو پلوند ل  
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس  
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه  
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلون په وياړ  
 د ليکو الوتولني په کانکورکي درېه درجه  
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خپرو.

## دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم  
 چي دن شفق ته گورم  
 راته توي کيسې نيمسي  
 دماضي پاڼه آينه شوه

\*  
 چي کس لوي مطهر وينم  
 په ياني غمخو کي لامپم  
 د زمان رگونه مينه منم  
 د آزاد ساحل په شاغکو  
 د نجات پر بهر په سورم  
 کله تدر کله اوريم  
 ر نگوم د سکون خلقي  
 وينم د مانو کلي  
 هر محل راته ميوند دي  
 هره د نيشه تا تره شوه

\*  
 چي سپي لوي غوړته گورم  
 تول جهان راته شمله شس  
 دا کزي وزي دري ميسي  
 راته زغ شس جگړه شس  
 هره تيره د وطن شس  
 د جرگو لونه د پوره شس  
 هره چينه د با با ميسي  
 پر ((لاتيانو)) زلزله شس  
 هر يو شوخ هره جلده ميسي  
 د پورنگ په سر لپه شس  
 هره بيخه د وطن ميسي  
 ملالسي شس، زغونه شس  
 چي داسته پر شفا وينم  
 راته تور ه شس تيره شس  
 د پسون سرورته گوري  
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي  
 دا آسمان آسمان خيمرسي  
 لا د ننگ دکسو تور شو  
 د اجهان جهان سپين غرمي  
 لا د فتمې سرود بولسي  
 دا ميوند ميوند سگرسي  
 لا د تور گوزار غوا ري  
 د زلمس شهيد تيرسي  
 د د نمن بر سريره چورلي  
 د فاري ادې خنجرمسي  
 زيري زيري چي لاسره مو  
 د ننگونو معرکه شوه  
 دا په سرگتلس لاره  
 بيا زمون په وينو سره شوه...

( ... )

# چپ دست راست های شکار

ترجمه زوبینز

پس از اتمام آبیرویی و دوا ی  
 خوابی تغییرات زیادی در معاد  
 لیت الکتریکی مغز چپ دست هما  
 پدید می شود ، انزوم بران چپ  
 دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک  
 التهابات خصلی و کالنف عصبی  
 مهلا میگردند .  
 گامیلان های روانشناسی را -  
 نگاه آبرود نتیجه تست های  
 متعدد استعداد های ریاضی ،  
 دریات که بیست درصد از این  
 استعداد ها را چپ دستها  
 تشکیل میدهند .  
 فرایست و برتری های خلاتانه  
 چپ دستها نسبت به راست  
 دستها بیشتر است و بعضا  
 انسانهای بزرگ و شهیر چپ  
 دست بوده اند . در شماره تاریخ  
 بزرگترین سرداران جنگی چون  
 سکندر مقدونی ، ژول سزار ، شارل  
 کبیر ، زن دوارک و ناپلیئون  
 چپ دست بودند . میکلائسز  
 حضرت داؤود ، چپ دست بود .  
 ایست .

معمولا همه عادت کرده اند  
 بنام در صفحه ( ۷۴ )

آنها این قدر کم است حیوانات  
 نیز دارای چنین خصوصیاتند  
 سیستم مرکزی اعصاب انسان  
 بر اساس ( پرتسیپ های متقاطع )  
 عمل می نماید یعنی دست راست  
 با نیمکره چپ مغز ارتباط دارد  
 و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان  
 معتقدند که نیمکره چپ پاسخگوی  
 معلومات منطقیست ، در حالیکه  
 نیمکره راست ، بیانگر  
 ( عواطف انسانی ) میباشد . از این  
 رو خطر رشد شیخو فرهن  
 و انواع جنون و دیسرس  
 های روانی در چپ دستها  
 بیشتر است . بر اساس تحقیقات  
 دانشمندان ، خودکشی های  
 چپ دستها نیز به بار بیشتری  
 از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکبر  
 ( وی این لندن ) از انبستتوت  
 لبی دار تور ۴ - ۱۸۰ در مورد  
 مریضان معاب الکول چپ  
 استند . چپ دستها بیشتر  
 در مقابل ادویه و مواد مخدره  
 حساسند .  
 دمیتر ایروین محقق استیتوت  
 ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

چپ در جهان ، چپ دستها  
 و راست دستها موجود اند ؟ طوریکه  
 معنی گردید ، از هر سه نفر چپ  
 دست در دو آن مرد است که  
 اساس وراثت دارد . در هر سه  
 اعضائیه ما ، نیمه از کودکان کسه  
 یاد رویدرشان ، چپ دست اند ،  
 آنان نیز چپ دست تولد  
 میشوند و همیشه چنین نیست .  
 در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی  
 ( کسرو ) در سال ۱۷۰۰ آن قدر  
 چپ دست تولد شد که مجبور  
 بلکان های ماریج در قلعه  
 همراه دستگیر مخصوص برای  
 سفولت شعشیر زنها که شعشیر  
 را در دست چپ نگه میداشتند ،  
 ساخته شد .

زایس چپ دست هاتها  
 بسته گو به توارث ندارد . بر  
 اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست  
 ها از والدین عادی به دنیا  
 می آیند . از دوازده درصد  
 نوزادان دوگانه گره یک چپ  
 دست است .

حرف در این نیست که چپرا  
 یعنی ها چپ دست زاده میشوند  
 بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار  
 داریم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه  
 موعبت دارد برای مانسر چه  
 و غیر عادی معلوم میشود . دستگیر  
 دروازه و الماری که باید به طرف  
 چپ میبود ، به طرف راست  
 قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر  
 ایان همه غیر عادی نیست ؟

در ایالات متحده امریکا  
 بیست و پنج میلیون نفر همه روزه  
 به عمین متوان زنده گو مینمایند .  
 از هر دو نفر یک نفر در امریکا چپ دست  
 بوده و مجبور است تا با انبوهی  
 از دشواریها دست و پنجه نرم کند ،  
 زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان  
 برای رعایت انسان مایه پدید شده  
 به خاطر راحتی راست دستها  
 می باشد ، نه چپها ، حتی بس  
 عدالتی که چپ دست و راست  
 دست نیز در زبان محسوس است .  
 به بلورشان در زبان انگلیسی  
 کلمه ( راست ) دارای ریشه  
 انگلی - ساسونی بوده و معنی  
 ( راست ) درست و صادق را مید  
 هد ( در حالیکه کلمه چپ ، معنی  
 ضعیف ) را دارد .

فصلی از یک کتاب

# چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیا زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی‌های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدوستان ما بوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده‌اند. اکنون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده‌اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تاکنون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی‌راشاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

درزندگی امروزی، رسم پسر این است که پسرد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی‌شده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی‌های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه‌های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و نفاکاری، متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی‌های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق)‌های زیان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه‌های رسیده می‌پردازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری می‌کنم، خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب

## پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سرسخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هارسیده گی نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ورتی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که (احساس ترجمه) تلجی مدتی میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی‌های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق)‌های زیان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه‌های رسیده می‌پردازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری می‌کنم، خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب



شانراقیاس میکنند .  
 سبهاش گای ستاره های فلم  
 خود راحتی بیشتر از خود آنها  
 دوست دارد . او هر یک آنها را به  
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه  
 که آنها را درک میکند ، خوبی و  
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-  
 های پنهانی و آرزوهای نهانی  
 آنها را دانسته و حتی در بعضی  
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .  
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد  
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا  
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران  
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی  
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-  
 دیده است .  
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده  
 و ستاره سازی که در واقع معیار  
 پیمایش همروزی در فلماست ،  
 میشناسند .  
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم  
 های شان چون فلماهای سبهاش-  
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم  
 تحت کارگردانی او سوزیهایی



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

### شش کیور

مادر و فلسی که در ونا کامسی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرودهی) و دیگری (گوتن گوبند) است. شش هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند آبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شش به دوزخ تبدیل گردید - است. هنر پیشه صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

### ولپ کمار

هنر پیشه هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کار واقعاً جزاوار تمامی القابست که به او نسبت داده اند همه جوایزست که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً میدانند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

### ریکما

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکما خوب میدانند که چگونه بوز بروند. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه آزد. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکما هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

### سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمار او امی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا (( خیله )) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: (( آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم )) هوز سخنان او در ذهن خطور میکند که گویا هذنا و ازین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکلیک های بازیگری مهارت



### شش کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکما

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

### سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



# سریال جدید درباره چارلی چاپلین

## حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.  
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم «قیه در ص ۱۶۴»

## همه مالیتی در تلویزیون



نیست و حامای این سیمه‌ای - اویدان سیمه‌ای شده در بردن - کونتره در برده برنامه تلویزیونی - بحث در امر آزماید که باید هم تا - تیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر تر سیمه‌ای گسالت گذارن .

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.  
"امرا" نشان معنی میدهد که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو تر توانیدتی

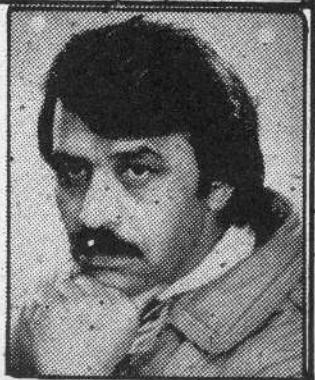
شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگفتن نتوانسته به درستت درت کند که چو توانندی در جنر رقت او وجود داشته است؟  
واما اکنون مالیتی فرست

- بی وقت به تلویزیون آمدید؟  
- زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تیشی را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قیہ در ص (۱۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی میشد. و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در - قالب هنر تمثیل بود، با به عرصه فعالیت های هنری گذاریم. راه پدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم. بیایم علم بردارید ریاضت

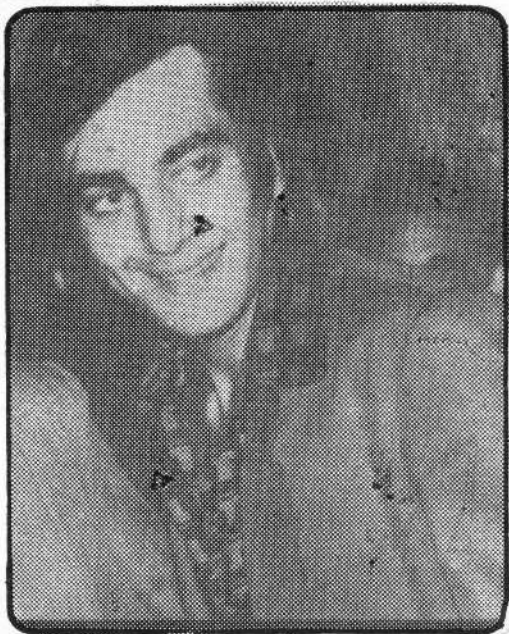
## علم بردارید ریاضت

- محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیافزیم - پیش از گشای تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه توله شده بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب از شکارهای ادبسی



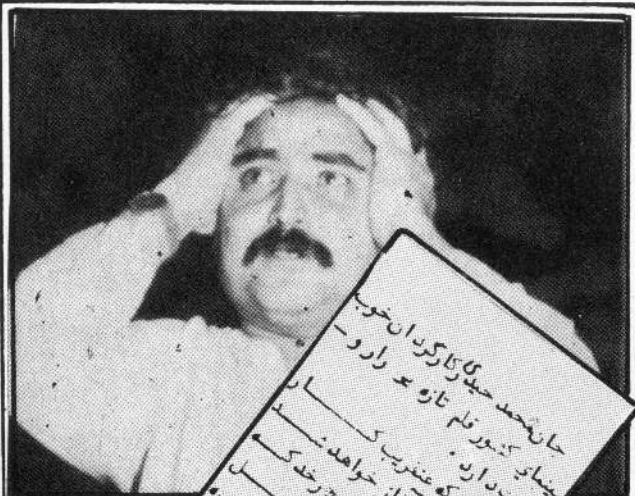
تفلس

# آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دت به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هواپیما (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

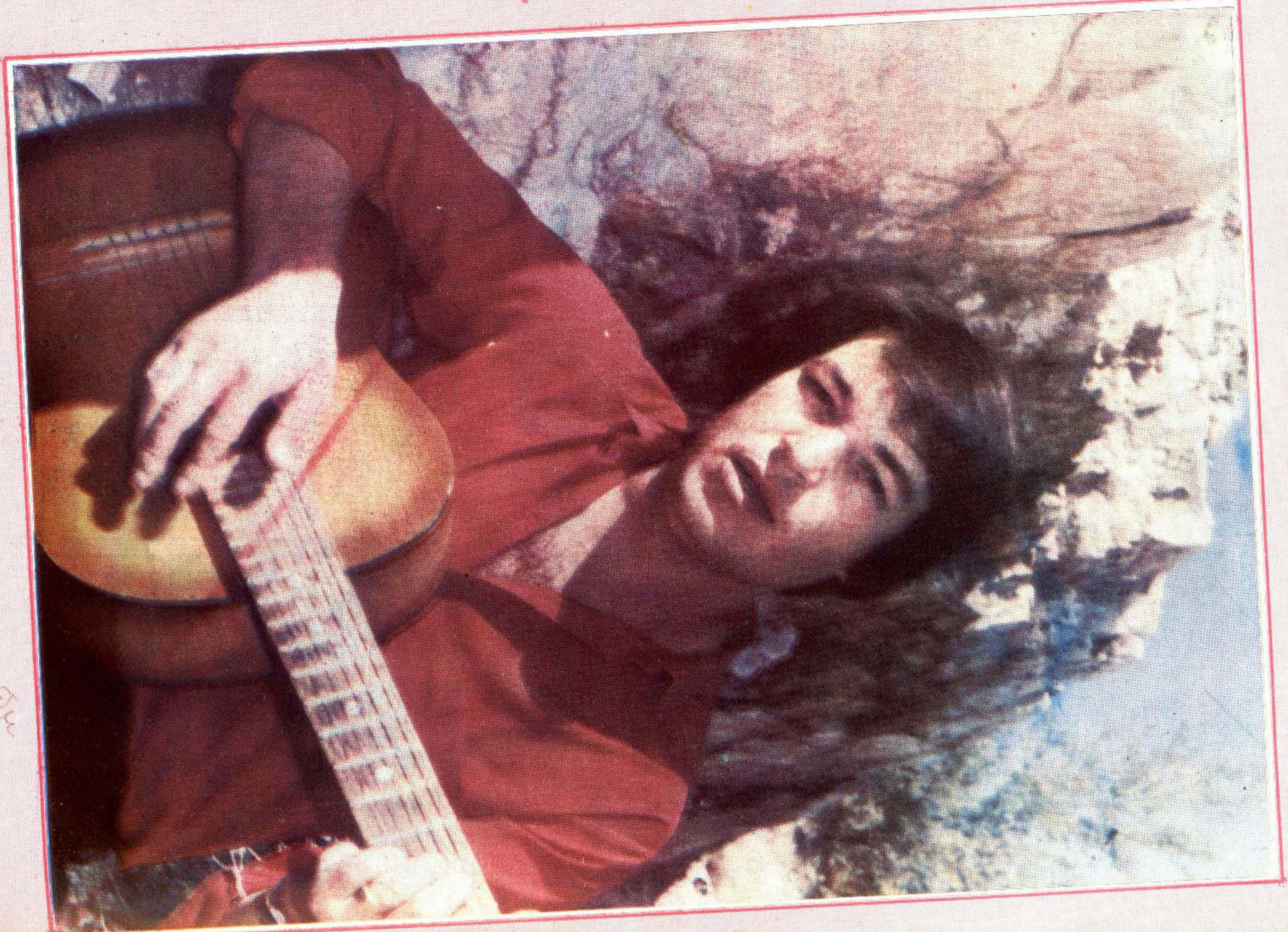
چندی پیش به ایوجات هندی، پس از کشف ۲۵۰ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هواپیما لندن، از گاه، کوه ساختند به گونه ای که گویو وی میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی وانیعت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای هند که غنیمت کسب کرد بدست دارد این فلم که آغاز خواهد شد بلعبر از زبان آقای میتر خدکس در مسایل مختلفه هندو کاسل روزی در تراوسی بگردن علاوه از چهره بلعبر از چهره شده سینما پس از هاری نتایجته نیز از طریق نیوی یارک فلم در دستر نام استراک خواهد شد



عاده اندیم غنیمتد خوب و موفقی سینمای ما هند در فیس برای یک سفر تقریبی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو داریم که عاده باز هم کارهای غنری تازه بر داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

# ایزیتاکی و جیوانی



## من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

## دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

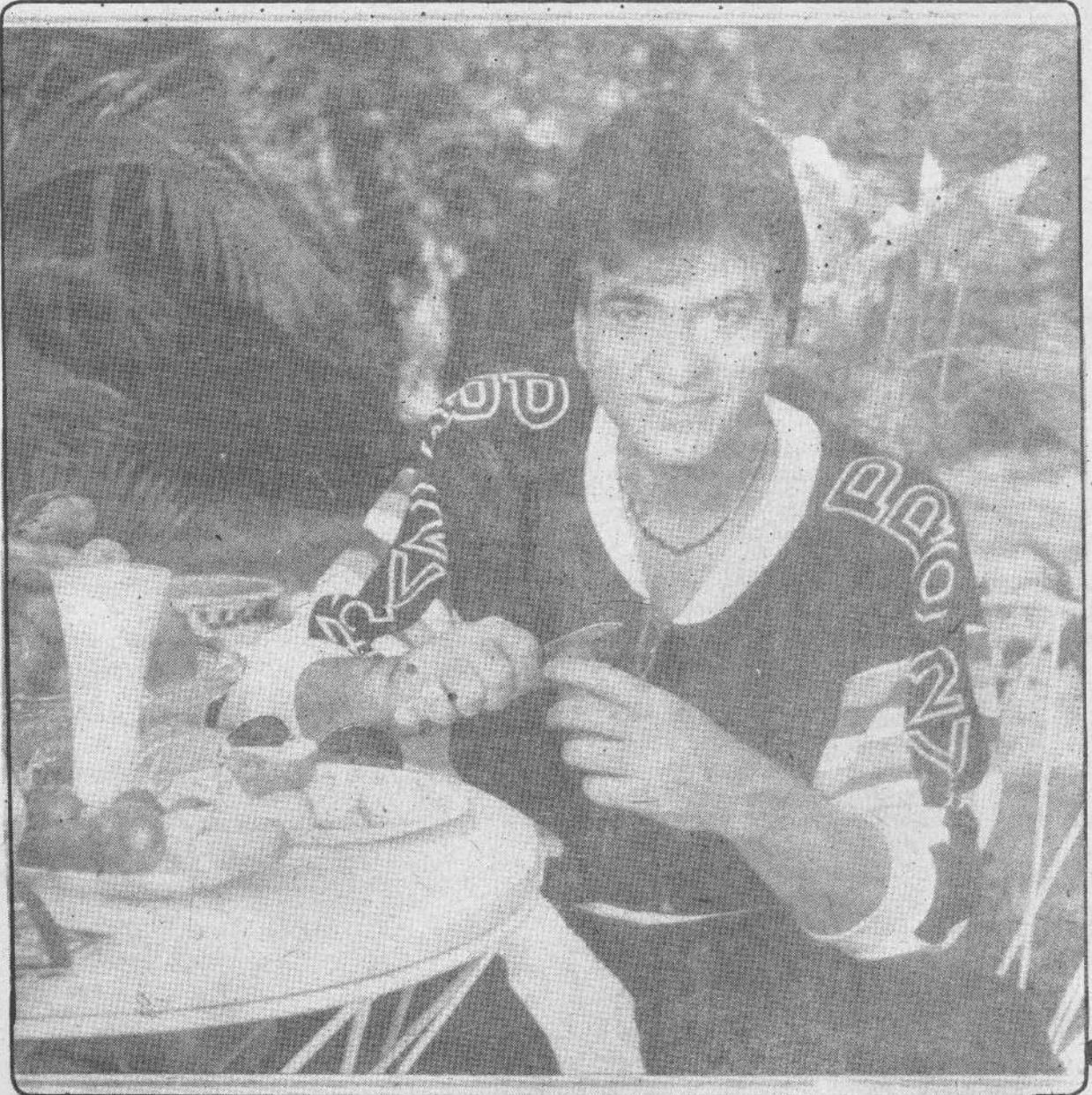


منظم ورزشی به شکل مصورارایه  
مردیده است تا لیف کرده  
است و اثرش در جهان از شهرت  
فراوانی برخوردار است (خیلی  
ها معروف اند ولی تا حال به  
آن نپرداخته ام .  
من به کدام رشته ورزشی  
اختصاصی اشتغال ندارم ولی  
پیکانه موضوعی را که مد نظر  
میگیرم این است که نه بایسد  
فرصت دوش های صبحانه خود  
را گاهی از دست دهم . حتی  
در مواقعی که دور از منزل مصروف  
شو تنگ فلی میباشم جایی را -  
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون  
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه  
دوامدار با پرش های سبک روی  
بنجه های یا برایم کفایت میکند  
و به همین منوال صبحانه از -  
هشت الی نه کیلو متر در اطراف  
بانجه خانعام دوش میکنم .  
رفتن به گلب های صحرای  
را دوست ندارم زیرا در میان  
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم  
و از جانی کجا وقت آن برایم  
میسر میگردد .  
تمرینات (جین نوندا) (جین -  
نوندا دختر اینری نوندا هنر  
پیشه معروف امریکا شیمت  
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند  
است که نسبت به سن واقعی  
اش که پیش از بنجاه سال است  
هنوز جوان و تروتازه معلوم  
میشود و با جوانترین هیرو بین  
های فلم که همسن دختر او  
استند نقش بازی میکند . آبا  
جوان ماندن او تصادفی است  
و با روی یک سلسله تدابیر  
شخصی از قبیل برداختن به  
دانش بر هیزانو غیره . . . -  
استوار بوده است بگوید :  
من از طرف صبح منظم  
دوش میکنم . ولی به تمرینات  
دانش تکمیل چون وزنه برداری  
و غیره . . . نمی پردازم . از

# چایستان





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند... بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند...

یکروز که شاه به عیادت آمده بود... از سر پرسیدم: انگلیس هاد رمورد تصمیم مصدق میدانند؟

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم... روز بعد آن هم در یک معانسی و گرد ش اشتراک نمودم...

از این روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده... مناسبترین روزها برای ازدواجش پیدا شده است...

شهبانوتریا: اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد... بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند...

از کاکام پرسیدم: قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور چی قدر دوام آورد؟

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود... حدود چهل سال داشت...

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود... او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران در موردش میگویند:

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام... حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند...

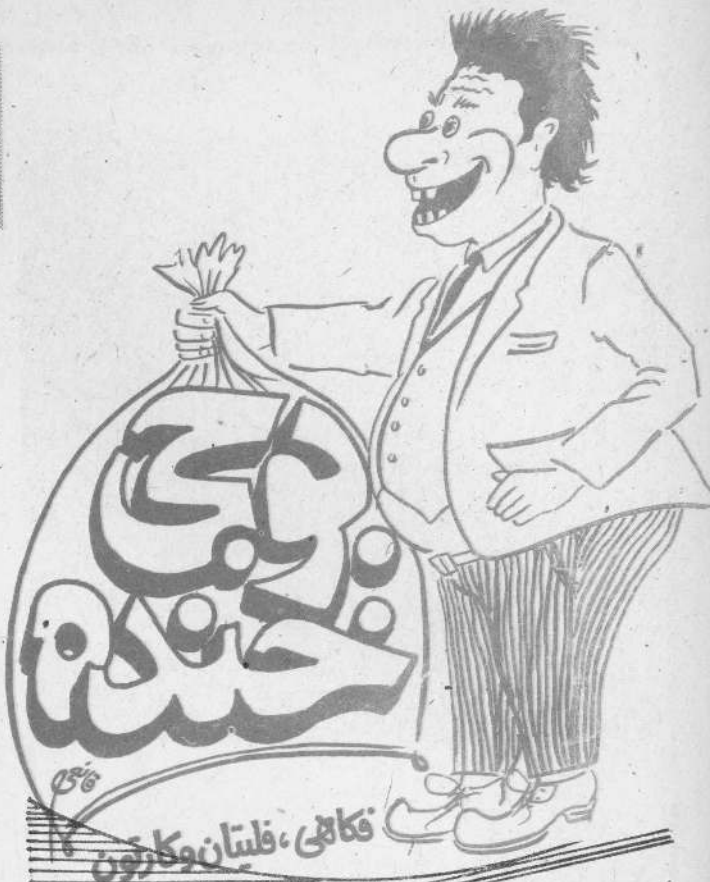
تهران این بیماری افزون بر من... برجند تا از خواهران شوهرم و بسیاری از افراد دیگر دربار... هجوم برده بود...

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد... در مانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من یک صفحه حقیقی از کتک شرمناک کوه کرد و در نتیجه وی تا ایلیم ربه خود بیشتر ساخت...

چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم... من آشکارا بیان داشت که: (تیرامن هستیم رانثارت میکنم... آن گاه این موضوع در مخیله ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد... اما پیش از آن که فکرهاي بعدی را در مورد انجام بد هم بیامرزدم و به بستر افتادم...

از روز هجدهم ورود به تهران... من باقیافه سرخ مانده و ذلله از اسپ سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید...

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه ( ) اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- \* آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- \* آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- \* آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- \* از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- \* اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- \* آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- \* چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- \* انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- \* از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- \* از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- \* از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- \* اول ماهی ره بگی باز هم انی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روزه ام.
- \* ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- \* به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

### گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.  
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.  
 ارسالی: زولیانان صبری

# مزامحت به ضرب المثل ها

- \* تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
  - \* تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
  - \* چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آید.
  - \* تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
  - \* جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- \* برسان - برسان کرده کعبه ره هم ماته می تانی، اما فتریک رئیس.
- \* بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- \* به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- \* به دهای کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- \* با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- \* بخوبید به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- \* بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- \* پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

**قرض**

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم  
آن شخص گفت:  
ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.  
ارسالی: احسان



**اعلان**

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خرمین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

**خواستگاری**

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.  
- پسر: دخترم با یک آقا ازدواج میکند نه با یک فلام.  
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بپذیرد.  
- پسر: پاهای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید، دخترم تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.  
- مادر: ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بفرستید.

**درد دندان**

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیاردم.

درمغازه حمیدی دیدیم بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است.  
و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که درخیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

**تنبین**

درگذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسید که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را



**یخچال**

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی که بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد.  
زیرا در صورتیکه پول در دست دارد او چطور او را یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (مد) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اندکی ناوقتتر بیاید، فی الفور مدیر حاضر می کند.

**ملکد**

از فریب و فریب





• بد هو، نورا، خواهد دانست که  
چو قدر ازیں ناری •  
X

• دختر نسبت به مادر خود  
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد  
که عاشقش باشد •  
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی  
متر از گمراهی و خدای قدیمی  
وجود ندارد •  
X

• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف  
نمایید، آن را از این سلسله  
بگذرانید و صرفاً نما، نماز اریق  
امرو نهو! •  
X

• ناچیز بودن دشمن نیل  
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -  
بسیاست •  
X

• جای که حماقت نمونه مثال  
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •  
X  
• آد معانه ظروف مناروی که با  
عم تبادل نمیکند، شیبند •

# کارتون



## مناظره‌های طلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -  
بیشتر از آن چه که برای شما خنده  
آوراست، حریف نمیکند •  
X

• میتوان وعده بد هم که صادق  
و راستگو خراش بود، اما نمی توانم  
وعده بد هم که بیادب خواهم بود •  
X

• چو گریه میتوان خود را شنا -  
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان  
به این امر نایل آمد • صرفاً از این  
عمل میتوان به آن رسید • سعی  
کن این و نیتفه خود را انجام

• حقیقت، همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •  
X

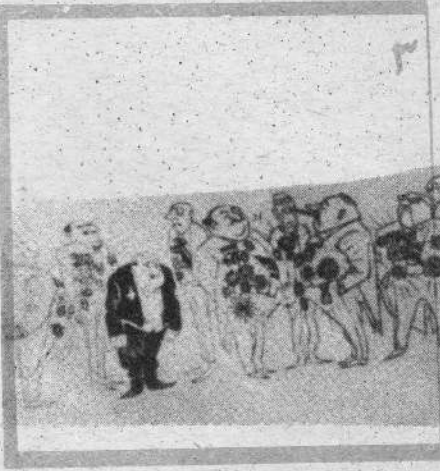
• زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •  
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •  
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان  
تراست تا یافتن سر شایسته  
بازی آن •  
X

• طبیعت شوخی را نسبی  
شناسد • طبیعت همیشه جدی،  
همیشه سختگیر و همیشه برحسب  
است • گمراهی و خطا از انسان  
سر چشمه میگیرد •  
X

• عده زیادی خیال میکنند  
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



# اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر من افزایش معاش مأمورین این طرح همچنان عالیهام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه \* مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده\* عاجل دوکتوران طب \* اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا\* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان ( لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا\* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هرسو هرطرف مشکلات است و منظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا\* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشم.

ماهین لحظه در بوهنتون سبز و خم تشریف دارم و میخواهم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم می‌خواهم نزدش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.

## یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند. و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر شما بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است. و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهنتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهنتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهنتی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتهم اگر مسوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



### خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،  
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه  
 په هتو کې مشاري جوړې شي.  
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه  
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس  
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي  
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر  
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د  
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.  
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاچه جوړه نه شي نور اوس  
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ  
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوکه دک او د شلمم کسري  
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان  
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کړي  
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان  
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه  
 که په ښارکی په لاس درغلل ا رزان  
 نوحس وچ کړه بیا زوی ته خو منځه  
 هسی نه چې بیا په زوی کړي ارمان  
 چې په گيډه کسې تکلیف لري یاز خم  
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان  
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي  
 که یی خوري هره شپه او هر زمان  
 شمشه د پښه سپینځیه مدام وايښه  
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

## توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کړي توريانجيان  
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن  
 لزه اوزه اوچکه چې ورسره شي  
 په غوړ يوکې ورته سره کړي سرورميان  
 دغه خونده به په بلوکې پيدانه کړي  
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان  
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي  
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



## دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال  
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال  
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه  
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال  
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته  
 پروتئين ورغښتی اخلی په دي جمال  
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو  
 وږه نه وښي لوبيا خوکه په حورال  
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه  
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال  
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کسې  
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال  
 د بازار په نرخ يې کله خوکه خوږ اي شي  
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال  
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم  
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

## کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار  
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار  
 چې يو باویس په خلوښت او پښو او اخلی  
 له خوږ لونه يې تير شه په ښار بار  
 که دي پوله پښي خپل وي زما وروړه  
 نو يې هلته خوږه يې ټوله په خزوار  
 مگر خيال دا خستلو يې ونه کسري  
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار  
 وږه نه وښي په خوب کې هغه ورغسي  
 چې که ونه دي جوړ کړي وي اجار  
 چا چې زړه دي په خوازه گدو بايلسي  
 اوس دي گرسني لپونسي سره بازار  
 د يوه سخته دک و انوپارانه شوه  
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار  
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه  
 هسی نه چې په ليد وښي شي ازار  
 تش چې نوم دکدو اخلم زړه مينی شي  
 لکه وايي دا شمېرونه کدو سا ر



# دینجاره

# مستی

پتووال کاتب پاڅون

# شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري  
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري  
 له مانه واورې د شلغم وگټي  
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري  
 که دچا محان دچا سينه خوږه يښي  
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي  
 شلغم د واده دغو تولولو سره  
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي  
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا  
 خوري بختور دا بختوره شوروا  
 چاچي دغوا غوښه کي وايښول  
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا  
 که دي پاخه اوکه دي خام وخورل  
 که دي سهار اوکه دي شام وخورل  
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي  
 بيا يې نوخوره که دي تمام وخورل  
 خو يوه سخته ده چې بنارته لار نشي  
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي  
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي  
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟  
 زه (( شلغمس )) په دغه کار ژر يښم  
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم  
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم  
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر يښم



# دوی

خدا په لنډو محنوکو کړي لاسونه  
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچه  
 نرخونه  
 بيا به هله خوشالي وي په هر  
 کور کي  
 چي بخښي په هر کور کي د که  
 د پلورنه \* \* \*  
 داسي هم نه وایم چي بيا زدي  
 ته وي  
 گنده هم ښه اشتها راولي  
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي  
 چي شي قيمته نو ژر ا را ولسي  
 \* \* \*

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه  
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره  
 که د نرخونو لويه خټه شوله  
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

# کاهو

کاهوچي راپه زړه لگي کاهوچي مې بيخي وران شي  
 را تنگه په ماجهان شي

پهسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس  
 خاوند ه ل حال م وينس  
 وهم له بدې ورځي دغه چيښي دا سوري  
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

\* \* \*

کاهوچي خوک ونمخوري ، نواشتيا راشي له کومه  
 د اماته ده مالومه  
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازمه تازه خوري  
 يې توله د ويازمخوري  
 منلی د کاهويه سرماچکه غرغسري  
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبري د کاهو او د تسري  
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي  
 په دي لومړنرخونوکي به څنگه وارمخوري؟  
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

\* \* \*

په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو  
 له غټو بنام لونو  
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه  
 وينآ کسرم له کتابه  
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري  
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي



# خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O<sub>2</sub>) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظیفه هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O<sub>2</sub>) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O<sub>2</sub>) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالای جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را در وقت انجام داده میتواند .

# مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .  
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شید ی زیاتی گرم . اومصرف پی کرم و . داسی غذا تری جو پتری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نهوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوپکی پوترگی تازه ساتسی .

# چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، محتس می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

( روشنه های شهر ) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



# سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)  
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نماید ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کند که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS  
 برعکس : SNDPMQRS



# هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .  
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .  
خوانندگان عزیز !  
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

# قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...  
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند . نتیجه سابقه اخیر وی بعد از نیم ساعت و حرکت - و از دم معلوم شد در خواست وی برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافت می شکند . کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را - نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



میشاید و به گفته خود ش هرتب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفرد ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در (( زنده به گور )) گفته بود که : (( همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم ))  
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : (( ... ))  
رمان باید راه دیگری را بجوید . ))  
وی در این زمینه (( بوف کور )) را - هدایت را مثال میزند . به به عقیده وی راهی که صادق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴) -

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای (( لیلی و مجنون )) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند باموی سید و هماغینک ! امابه زنده گی ادامه میدهد .  
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتما توف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .  
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت (( شاید )) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجاسار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

نقدها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با بگو بگو های بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند .  
نقد باید بیاورد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .  
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس - البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرت مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، اداه کرده اند که رمان مرده است . آنان عمدتاً به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فرو پاشیست ( یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری - بدین ملحوظ دلیل

Plot )) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است . گاهی طرح را (( پلوت )) گفته اند و گاهی (( تم )) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد .  
بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آن ها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .  
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرترین جدي در گوشه انداخته باشد .  
و چون نقد نتوانسته است به انجم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

# اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام به منزله مسئله ای مبرم تلقی می شود. ویروس ایدز (HIV) در صورت پنهان نگار شدن می تواند تا ده ها سال در بدن فرد پنهان بماند و سرایت کند.

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نرفته انسان را که هم زیست شناختی و هم اجتماعی هستند نافرمان سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بیانه و نامعقول می شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها وابسته ایم ایجاد می کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه مفصلی قرار می دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاه های حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرار باره رباط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. زهدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ...

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزشهای هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی کند. در ایالات متحده، تزریق جغرافیایی ایدز به نهایت ناسا متعادل است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نروپارک متغیر است. انتظار می رود که توزیع یاد شده نامدتی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نروپارک نشان می دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر در نروپارک، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی میتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مانند - انتظار برای کسانی که بدنهای درمان استند، از شش ماه بیشتر است.

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تبهکاری، محرومیت از تحصیل و آبهستی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

# ایجاد آبیچ

ویروس خود را در ماده ژنتیکی یا خسته های که به دقت انتخاب می کند جای می دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیر فعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می بیند. در حالی که می تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

به نقطه حد اکثر همه گیری در - نروپارک و سانفرانسیسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرها نیمی از موارد ایدز در ایالات متحده را در بر می گرفتند. در حالی که در - ۱۹۸۷ تنها شامل ۲۵ درصد موارد جدید می شدند. در سانفرانسیسکو ۸۰ درصد همه موارد ایدز را مردان همجنس گرایان تشکیل می دهند که مصرف مواد مخدر تزریقی را انکار می کنند. برعکس ۳۶ درصد موارد در نروپارک به مصرف مواد مخدر تزریقی نسبت داده می شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

سانفرانسیسکو روشهای آموزشی بکلی موفق به دگرگونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نتیجه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

ای مقابله با  
باید روشهای  
اخلاقی جامعه را  
بیشتر در پیش گرفت  
تا مایع و نژادی

# سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اووی بیژنس .

سابه باید په خپلواوویاغمشی

سابه باید په خپلواوویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وي خو شاخکی د لپوارسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د ( سی ) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوپه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر ( ۷۱ )

# هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیّت را نمیشود با چهره ، عیوس و ترش ، نشان داد ، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید ، معتد به نفس ، متبسم ، سالم ؟ اگر چنین است ، همیشه با

است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نغم شده اید چی اند از اوامه های نوپاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

## پنجم

- \* چنان که باید استفاده نمیکنند .
- \* وان را بیجاصل باقی میگذارند
- \* علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- \* و علت بسیاری از کواهای بیسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشیها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- \* راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید . بعد از چند

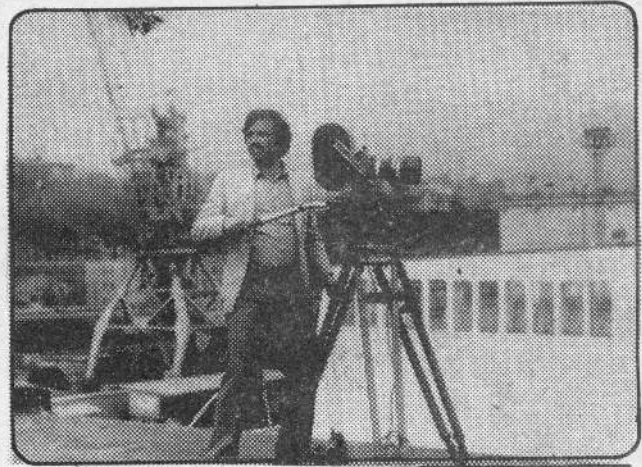
حوسبیبی بخود بنگرید و تصور شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

## چهارم

هر روز با نزه د تیفه دالعسه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

راه مشوم بود .  
- درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟  
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلیمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد ردیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه ( و نور از ظلمت دید ) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم .  
با اولین فلم کوتاه سیاه سفید ( گاو صندوق ) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلیمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم ( آینه ) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه ( برنامه مجله تلویزیونی ) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه ( و نور از ظلمت ) و فلم کوتاه ( و سپیده دمید ) را بیشتر از دیگران میسندم . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



# علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما در میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر ( ۵۰ )



ونت متوجه دیگرگونی حالت  
تان میشوید . بکشید در -  
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان  
در آن کار ، مهارت پیدا اکتید  
که دیگران به مشورت شما احتیاج  
پیدا کنند .

**تفصیل**

\* دنیا و آن چه در آن است ،  
\* به نظر تان زیبا و دوست  
\* داشتو ماید . جای نفرت را  
\* به عشق ، دشمنی را به  
\* دوستی و تلخ زبانی را به  
\* شیرین زبانی ، دهید .  
\* درباره همه چیز ، فکرتان  
\* را مثبت تعمیر دهید ، درباره  
\* خودتان ، رئیس تان ، زیر  
\* دستان تان ، پدر و مادر تان  
\* بچه های تان ، زن و شوهر  
\* تان و غیره ، درین صورت همه  
\* دوستان و اطرافیان تان ، شما  
\* را دوست خواهند داشت  
\* و شما در مقابل ، احساس  
\* خوشبختی کرده و زنده گسی  
\* بهتر را در قبال دارید .

**هفته**

بقیه درص ( ۶۵ )

**آپاسنجی دت**

بقیه از ص ( ۵۱ )

خواست بکهارا به بمیی بفرستند  
در همین حال به یکی از دستانش  
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول  
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .  
خودش برای تفریح و شکار با خانم  
و دخترش هانم ( اکتیورا ) مجلسی  
که در آن جایکی از دستانش مزه  
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر  
ایر هندی ( یا ) در لندن توسط  
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی  
دت توسط مقامات گمرک مید آن  
هوایی لندن قید شده و افزوده  
شده بود که یکی از این بکها  
به خاطر وزین بودن غیرهادی  
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی  
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی  
باز نموده اند ، متوجه شده اند که  
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین تکه  
وجود دارد . آن بکس در گمرک  
قید شده و باتی چهار کس به  
بمیی فرستاده شد .  
دوست سنجی دت که صلاحیت  
اخذ بکهارا داشت دست  
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی  
بمیی رسید ولی مقامات گمرک  
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی  
آن باید سنجی دت شخما حاضر  
شود . در این مورد نظرات  
خود و نقض وجود دارد ، برخی  
میگویند سنجی دت احتمالاً به  
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .  
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن  
( ۵۰ ) مرمی را دارد در حالیکه  
این بار تعداد آنها بیشتر است .  
دیگران میگویند وی تنها مجبور  
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر  
تعداد اضافی مرمی ها خواهد  
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر  
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس  
خواهد شد که وی شخما برای  
تسليم گمرکی بکس به گمرک میدان  
حاضر شود . و اما این همه تمه را  
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم  
وی کلکسیون تمه دارد و اینها  
را برای این منظور خریده است .  
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟  
است . ۴۰۰  
ترجمه : علی اشتر

**رقیب**

بقیه از ص ( ۱۵ )

تساچی را در یک زمان دارا  
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار  
دارد .  
در طبقه اول برج دو ستوانست  
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون  
بزرگ همرو به جهت استفاد ه بی  
شهریان توکیو و توستان خارجی  
خدمت میکند . همچنان موزیم  
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،  
به زیبایی آن می افزاید .  
در طبقه دوم یک دستگاه کا -  
میوتر که با گرفتن یک سکه نال  
کمپیوتری میسیند ، چهار دور بین  
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه  
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو  
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .  
موقعیت دارد .  
و از طبقه دوم به بالای برج -  
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -  
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که  
در قسمت بهترینش نمودن ۷ دستگاه  
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان  
کلمک مینماید .  
و امروز این برج بیشتر  
توریست ها را به جانب خود می  
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر  
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم (( آیین )) را  
پسندیدند . و فلم مستند (( سا  
دستان خود )) جایزه اول تولید  
را در بین ساخته های محصلان  
رسود .  
آخرین ساخته ام با کارگردانی  
از کشور ( توگو ) زیر عنوان (( چسی  
یک روزیایی )) بود که سناریوی آن  
را (( ریزین )) به اسمار قعه از -  
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان  
آماده ساخته بود و چندین پیش از  
طریق تلویزیون نیز به دست نشر  
سپرده شد .  
- چی کارهایی را بعد از  
تحصیل انجام داده اید ؟  
- چون از فعالیت های  
فلمبرداری مدت زمان محدودی  
میگذرد ، بناتاحال موفق به  
ساخته های زیادی نگردیده ام  
فقط فلمی مستندی از فعالیت -  
های صنایع چرمی کشور تهیه  
نمودم که مورد پذیرش صاحب  
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های  
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً  
در فلمبرداری حوادث روز بهم  
خود را ایفای مینام . و فعلاً هم  
مصرف ساختن دو فلم کوتاه  
تلویزیونی میباشم .  
فضای کارتان چی گونه است  
و چی گونه باید باشد ؟  
- باید به صراحت گفت که  
فضای کار ، چندان دلگرم کننده  
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم  
از کار ، باعث دل سردی میگردد -  
عمده بی هم به جای زبان بدل  
کردن راهشان را بدل میکنند .  
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد  
سالم جنبه های کار ارزیاوسی  
میگردید نواقص و اشتباهات  
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست  
با منطق و دلایل عینی جایش را  
به پدید های ارزشمند هنری  
مبدل ساخت . ما زمانی به این  
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک  
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی  
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .  
اوراتشویق نموده ، سدراهش قرار  
نگیریم .  
با آن که از محیط کار ناراضی  
استید ، پلانه های بعدی تان  
چیست ؟  
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل  
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های  
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -  
مندم با اندوخته محدود یک  
دام ، همیشه در خدمت علاقه -  
مندان این هنر قرار داشته  
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار  
همه ادامه دهم .  
پس با آن چه که گفتید ، وضع  
سینما ، اکنون چی گونه است ؟  
- در رابطه به این سوال باید  
گفت که : اکنون سینمای ما راهش  
را به سوی آینده ، درخشان بساز  
نموده است . با وجود دشواریها  
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده  
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم  
را به خود جلب نموده و امیدواری  
پیشرفت آن را میسر ساخته است .  
چه خوب است اگر سینماگران ما با  
هم متحد تر شده و با آفریده های  
هنری شان خدمتی را انجام  
دهند و این راه را به مدار عالی  
برسانند .  
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟  
- در زنده گمی دشواریها  
همیشه وجود دارد ، اگر در این  
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری  
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط  
مشکل عمدتاً خودم این است که  
فضای سالم کار وجود داشته  
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر  
به فعالیت های هنرمندانه  
دهم .  
- آیا پیشود راجع به زنده گمی  
خصوصی تان چیزی بشنویم .  
- ازدواج کرده ام ، حاصل  
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی  
خانه واده گمی آرامی دارم .

# مردمان خوانند

# تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار آن کالیه به بعد، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی، باعضلات سیاسی درگیر شده اند. طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کار میزیند و از عهد و وظایف کاملاً مردانه، مانند سوزن دوزی، بهتر بد رفته می‌توانند. در مقابل، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند.

البته جنجال وقتی به میان می‌آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می‌پردازند. جبرین، که به بسیاری از آنها گمان همجنس‌گرایی برده می‌شود، از دانان می‌دارند که کمپای بدن انسان - به شکل هورمون‌های جنسی و - نوع را بیان میکند. اکثر طرفداران زنان استدلال می‌نمایند که یقیناً وجود این گونه - نه نیست مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری آمریکا گردیده است. به عقیده آنها فرق مغز رت‌های پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است. یک روانشناس کانادایی که یک زن است، در این تازگی‌ها، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود. در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون‌های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به‌سزایی دارد. در بین کیمورا، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نرس، معارتهای ذهنی ۱۵۰ زن را در دوره‌های قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد. او دریافته که کسی پیش از تخم، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد، آنان در این ایام نسبت به هورقت و یگر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می‌توانند. در روزهای زیادترین تولید استروژن، برای مثال، آنها یک جمله، مشکل را برای ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده می‌توانستند در حالی که در روزهای معکوس، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت. از آزمایش‌های هماهنگی انگشتان نیز همین نتیجه بدست آمد. از سوی دیگر، در آغاز قاعده، می‌ماهوار، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می‌باشد، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بُعدی، خانه‌های پر خم و بیخ و نقشه‌ها، همه معارتهای مردانه، خوبتر نتیجه نمی‌گردند. می‌توانستند با خواندن را به تحقیقات کیمورا.

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت: چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی‌اند (۱۶) و کوریا لیونارد عضو شبکه محلی زنان می‌افزاید: ((کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می‌باشد (۱۰) لیونارد ابراز تشویش می‌نماید که مباد آن را به یورجوانان را ترغیب کند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی‌شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند.

مشرک‌اران کیمورا، چه زن و چه مرد، از اثر او دفاع می‌کنند. جیری لیوی، روانشناس بوهنتون شیکاگو، تأکید می‌نماید که یافته‌های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمی قسری معارتهای ذهنی مردان و زنان زاده مشخصات جنسی است. او میگوید: ((زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذهنی، کمتر از مردان قرار دارند (۱۰) دکتر راجر گورسکی، آمریکاییار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنیایا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد. او میگوید: ((بین کارکردهای دماغ افراد فرقه‌های باریکی وجود دارد. البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند (۱۰)

# هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را  
بخوانید تا  
واقعاً  
از زندگی  
لذت  
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زنده گی کم؟  
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟  
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شما در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسیم:



**توجه**  
حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



**توجه**  
طرز فکر تان را عوض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوف ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



**توجه**  
زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابط تان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرد به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشود.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

## اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری بپوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

## دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید.  
طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد.  
میتوانید طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید.  
با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

## سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

## چهارم

به خواندن و مطالعه پیرو دارید، فیلسوفی گفته است: ( مطالعه، آدمی را کامل میکند ) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد.  
وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی باید توپل به مواد مخدر می شود ...

شاید ... از زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تبصیر نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

اسمانیایی ... است و نباید امر کاپیان ... طبقه شوم ...

سطرا ... مستتر شود ... نگرد ...

پستن ... منزله ... بیماری اقلیتهای ... برای سفید بو -

ستان ... از اذاه خطرناک و ...

کوت ... است که نگریستن به آن به منزله ... همجنس -

گرایان ... برای سپاهان هر کسی که به قیالتهای مخاطره آمیز ... جنسی ...

همجنس ... خارج از حوزه روابط ... میادرت ورز ...

در معرض ... الوده شدن -

است ... این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی ... گروههای -

جمیتی ... بنیادیت کم است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان بصر همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند .

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند .

اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند .

در حال حاضر بین ۲ تا ۴ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV الوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد . شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تعهد سنی ، بی شوهری ، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند .

مکن است نیمی از کودکان از آلودگی مصون بمانند ، ولی جای ندارند که بروند . بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند . در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ الی ۳۰۰۰۰۰ دلار تجاوز می کند . هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند . واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد ، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیر بیمارستانی بسیار مهم است .

در بخشهایی از افریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است ، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است . در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها ، به HIV آلوده

اند . بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند . در یک کنفرانس مطبوعاتی تم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد ، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است . برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است . در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ الی یکتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد .

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت . کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت . این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد .

چهلوی - یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز تن ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات ، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند . فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود . مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند :

نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند . دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند ، و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری ، تشخیص ، و درمان را با قدرت تعقیب کنند . هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته ، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد . هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو بی سابقه ، استفاده منطقی از امکانات درد سترو بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی ، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند ، نیاز مند است . هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است .

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است : نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی ، ایالتی ، و ملی الحام بخشد ، هدایت کند . سازمان دهد . اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است . امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید . سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است . سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است . او از نقش عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است . در هندی و اراشاه - ستاره گودک می نام . چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد . اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند .

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفتده ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم . سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود . حتی میخواهد با او برخاش کند . ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجبم تسان برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شوید . ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید ، دوباره تمس میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند . و این کار ادامه می یابد . هر وقتیکه منجی را می بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد . منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را بر من انگیزد . شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها بر من می انگیزد .

د هر مندر :

# سخنان محبوب

مرد ها را با بیست طوری پذیرفتند که هستند و زنهارا به گونه بی کسه خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا  
مرد راز بیگانه را بهتر از راز  
خود نگه میدارد وزن راز خود را  
به متر از دیگران .

جان ده له برور  
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر  
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت  
مردی که عشق میورزد ، اخلاق  
را کشف مینماید و زنی که عاشق  
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون  
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح  
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هائیند و لکنسنز  
قله بی عدالتی : چین رو ،  
مرد ها را مردانه تر و زن ها را -  
مستتر میسازد .

جن موری  
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی  
فراموش مینمایند . زنهارا آسانتر

میخشند ، و هرگز فراموش  
نمیکند .

اندری ماوروس  
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی  
خواهشهای شان از هم تغریب  
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد  
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن  
اصولا آن چه را که به دست آورده  
نمیتواند .

جوج د بونتیس  
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك  
اوست ، و اگر زنی نعره زند  
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف  
مرد از یک زن به همه زنهارا  
تعجب میکند ، زن از تمام مرد ها  
به یکی تعجب مینماید .

سنتا برگر  
دوست میان دو مرد کاریست  
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .  
جوج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

حمایت قانونی در قبال تبعیض  
است که بنا چیزهای دیگر برسد آن  
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم  
نظارت دقیق و مناسب است که  
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و  
همیش بینی کند . مسر آینه همه  
گیری اید ز مهم است و استراتژی -  
ای که این ابهام را به حساب آورد  
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسی ایمنی انسانی  
بهره جهان مارا تغییر داد ما ست  
بد سطح عمیقتر ، با سخ مایه  
این همه گیری شکل تازه ای به  
خامعه ما می دهد . آیا اید ز  
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش  
های جنسی مختلف را ترفیب  
می کند . یا هنجارهای سنتی  
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم  
و منحرف را سختگیرانه تر خواهند  
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی  
جهانی برای همه بشریت شناخته  
خواهد شد . یا همچون مساله  
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از  
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خود  
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین  
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا  
در باره رفتار و تند رستی را افزایش  
خواهد داد ، یا می توان راه حل  
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث  
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز  
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار  
ران و دیگر دست اندر کاران بهد  
است را بر خواهد انگیزد . یا  
این درد ستانان به بیماران مبتلاب  
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای  
اشتغال به حرفه خود راههای  
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه  
باسخی برای این مسایل انتخاب  
کم و میرا ساسان چه شکلی بده  
جامعه خود هم به خود مسا  
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند  
بی در وجود او نهفته است . ممکن  
است گاهی برا او قهرمانید و حتی  
از خشم لب به دندان بگیرد ولی  
با یک تبسم در هر جوی خشم شما  
فراموش نشیند . در هم جی دروا -  
تعیت ما را ، چنانکه معلوم میشود  
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین  
صفت نوازشگرا نه و مزایای آن  
خوب آگاهی دارد . او انسان را  
گاه به حیرت می اندازد ، چگونه  
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته  
یا کدام عمل تان از شمارنجیند  
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه در صفحه ( ۸۱ )

## بهبشت ... بقیه از صفحه ( ۲۱ )

دوازده سال از آن جادو برسد  
چون نفوذ آمده گندم دیگر باره  
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه  
اگر بنیشتی و بایستادی بالای  
آن بنجهد سال راه بود هم  
بالای آن شد . دیگر باره گفت  
با فرشته گان سخت را به جای  
خود برید ! سخت را به جای  
خود بردند . گندم همچنان پس  
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه  
خورد و دانه به آدم داد .

گفت  
مرا زیان نداشت و تراز یان  
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش  
کرد و گندم را خورد .  
چون آدم گندم را به کلسو  
فرورد ، همه حله ها از او -  
فروردخت و همه اعضای ایشان  
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .  
از ایشان برکنند و تن ایشان  
بهره ماند آن قدر که در -  
انگشتان ماند ، بگذاشت تا هر  
وقتی کدر ناخن نگرست ، از -  
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع  
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر  
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند  
هریک برگی از درختان بهشت  
برخود نهادند و بدان پوشش  
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -  
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم  
در بهرامون این درخت نگرید  
و متابعت سخن دشمن نکنید !  
پس خدای تعالی مارا لعنت  
کرد که ابلهس را در بهشت برود  
صورت آن بگردانید و پانی آن  
را سست و رفتن آن را به شکم  
کرد و هر چهار را از بهشت  
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را  
عقوبت کرد . حوا را به حیض  
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر  
بود و آدم را به خوردن آموخت  
پس هر چهار را بدین جهان فر  
ستاد ، چنان که فرمود :  
هر چهار بر زمین نشینند  
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری  
دشمن شدند . آدم و حوا -  
ابلیس و فرزند آن او را ، حوا -  
مار را دشمن شد بر زمین آمدند  
هر یک به جای افتادند . آدم  
به هندوستان ، به کوه سرانند -  
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس  
به ملتان افتاد و مار به اصفهان  
افتاد .

# اندوهی که از ...

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
یاد و آنگه داده شد .  
- شما در مجموع چند اهنسنگ  
دارید ؟  
- در مجموع در اوشیف راند پیرو  
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .  
- شما در داخل کشور یا کد ام  
نرمند رقابت دارید ؟  
- هیچگاه با عیبچکد ام  
و حسادت چه جور ؟  
- حسادت در آن کسند ام زن  
بدون حسادت است ولی بعضایی  
عنومندان حسادتند ام .  
- تاجه و دت میخواهید ؟  
- تا وقتی که میتوانم رخصتم  
برای اجازه میدهد زیرا همیشه  
حالا هم تحت تدابیر استم از -  
د و کتوران شفاخانه چارمست

و شفاخانه جدسوریت نهاییست  
سپاسگدام که برایم رایگان دوا  
میدهند .  
- اگر همین حالا بر آرزو -  
مایتان بر آورده میشد چی چیز  
را آرزو میکردید ؟  
- اگر همین حالا بر آورده -  
شود و یا در آینده من فقط  
آنقدر دارم که هر سه پسر من را کمتر  
شوند تا آرزوی بر باد رفته مرا آنها  
زنده کنند .  
- به امیدی که به این آرزو  
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را  
بگویم ؟  
- دیگر فکر میکنم . پس است  
زیرا بر شفاخانه رایکه شما از من کر -  
د بد تا کون هیچکسی نگردد  
بود .

# کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له  
 كهربا څخه زهني پريښکلی  
 شيان جوړ کړي او د استفادې پر  
 کړنې  
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد  
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو  
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال  
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو  
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو  
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلی  
 و. سوداگرانو به دغه ماده اوله  
 هغې څخه جوړ شوي ښکل شیان  
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره  
 لږ ل اولکه د سرښو او سپينو زرو  
 توندي يې په راگړه او وړکړه کې  
 ورسېده. مهمه وه.  
 له كهربا څخه په  
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل  
 کيږي. په هينو اسلامي هيوادونو  
 کې له كهربا څخه تسبيح  
 جوړ کړي او په لور به يې پلورل  
 کېږي.  
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور-  
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

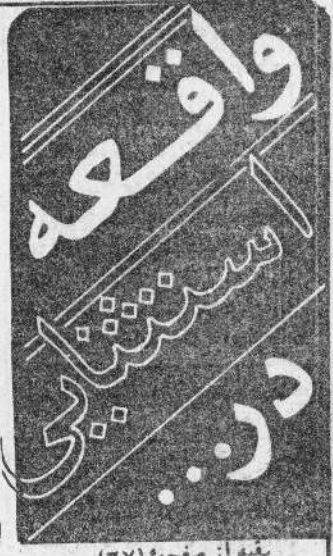
ته راغله. د دغې توپې د عمر  
 او زوال والي او زړه نيت د څير ونيکوله  
 خوا د خلونو ملونو کاله په  
 شاوخوا کې اټکل کيږي.  
 كهربا د توري بحيري په جنوبي  
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا  
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس  
 وچې لهغې برخې، غربي اروپا،  
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد  
 د کالين گراد سيمه او لهغې نوري  
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت  
 سيمې دي، چې هرکال له هغو  
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا  
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو  
 ته وړاندې کيږي.  
 د هغو څير نوبه نتيجه کې چې  
 د پوهانو له خوا ترسره شوي دي،  
 سي نظريه منع ته راغلې ده وني  
 چې په يو ډول معانگري نېتاس  
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد  
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو  
 سره کلکيږي او جامد شکل غسړه  
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم  
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته  
 راوړل کيږي.



## چپ دست های ..

که اگر چپ دست باشند، پاراست  
 دسته از دست دیگر خویش کمتر  
 کار میگویند در حالیکه هرکس  
 ترمینات ضحرت پد بود، توانا بیجا  
 هر دو دست یکسان است.  
 در جریان سالهای متعادي  
 چپ دستها بکنوع تبمیس را در  
 مقابل خویش احساس نمینودند  
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام  
 حقوق خویش را تا به بین کردند.  
 طومثال در سال ۱۸۰۰ در شهر  
 ریور ساید ایالت مسیوری پولیسر  
 به نلم فرانکلن اوینورین از کسار

به خاطر آن که تنگنجه اخلاف  
 اساسنامه پولیس به طرف چپ  
 حمل مینمود، اخراج گردیدند  
 زیرا وی چپ دست بود. در نتیجه  
 تظاهرات وسیع مردم و مصلحت  
 محکمه همچنان پشتیبان انجمن  
 جهانی چپ دستان، دو ساره  
 به کار استخدام گردید. قابل  
 یاد دهانیست که انجمن جهانی  
 چپ دستها به منظور دفاع  
 از حقوق آنان، ایجاد گردیده  
 و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا  
 میباشد.



های گرفته شده در هادی ترین  
 ماشین (X-Ray) را در  
 تشخیص خود چو نوشته بودند؟  
 چه چو نوشته بودند؟  
 - پرو فیسر سلیم در تشخیص  
 خود چنین نوشته بودند:  
 (( احتراماً در مورد کلینه  
 های ارسالی شما عرض میگردند  
 که موجودیت (دیفکت) وسیع  
 در معده... در قدم اول  
 (Bezoar) راه خاطر  
 مو آورد. کاستروسکوپی توصیه  
 میشود. ))  
 و وقتوماگاستروسکوپی  
 (دیدن معده توسط آله) را  
 اجرا کردم، دیدم که در معده  
 مریض کتله بزرگ موی وجود  
 دارد و تشخیص (بیزوارا)  
 قلعو شد. همان بود که مریض را  
 عملیات کرده. کتله را بیرون کشیدیم  
 - آیا این واقع در طبابت  
 مرص و عکس مارا برای ششان افغانستان سابقه نداشته  
 ترستانه بودیم، آن هم عکس است؟

- باین وزن و حجم که مسا  
 دیدم، نخیر، شاید مقصدار  
 ناچیز موی در معده، بعضی ها  
 آن هم اطفال - گاهو دیده  
 شده باشد، اما نزد دکتر  
 جوان (۱۸) ساله، آن هم باین  
 بزرگو، هرگز در طبابت اتغا -  
 نستان ثبت نشده است.  
 - وزن و جسامت این کتله چو قفتر  
 بود؟  
 - از نظر جسامت، کتله داری  
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض  
 (۷) سانتی متر بود، و میتوان را  
 وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن  
 داشت. یک تکه را میخواهم  
 خدمت عرض کنم که این واقع  
 نه تنها در افغانستان، استثنای  
 قلمدان گردیده، بل که در تاریخ  
 طبابت جهان نیز سابقه بود.  
 است. و تاجایو که من الایع -  
 دان کتله باین حجم و وزن

در لیترا تور جهانی طب ثبت  
 نگردیده است.  
 مابین واقع راه سازمان  
 صحرای جهان را بر خواهیم داد  
 تأیید کتب طبی جهان گردد.  
 - محترم دکتر ارمان! لطفاً  
 معلومات ارایه فرمایید که این  
 مرض دارای چو نوع اعراض و علایم  
 میباشد و چو نکاتی فکر را به  
 طرف این بیمار میکشاند؟  
 - پیش از همه باید در مورد  
 خوردن موی، ناخن، شیل، بو -  
 ست نارنج و سایر مواد غیر قابل  
 هضم و جذب، آن هم به مقدور  
 زیاد، معلومات حاصل گردد.  
 در علوی آن، وقتو این  
 مریض تشنگ نبود، اعراض و -  
 علایم را همراه دارد که مشابه  
 به سایر امراض معده است.  
 نهرست وار، اعراض و علام این -  
 مریض بدین قرار است:  
 ۱ - موجودیت کتله در

# دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم  
به جریان درآمد .  
سلطان خود باخته فرمان  
داد ، تا برجهای مطهری رودر روی  
دروازه های در کالیون بنا  
تأمین مطین منول از عقب دیوار  
ضخیم برجها بر همه جانظارت  
نمایند ، و تپه بی از خاک و سنگ  
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه  
منول از فاجعه پرتاب سنگهای  
غول بیکر و شعله های آتش  
مدافعین حصار کالیون مامون  
شوند .  
اندرون اوضاع تیره ، صیقل  
تلخ گام به گام بر سر نشسته  
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک  
گشت ، گوی چاه ها خشکیدن -  
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید  
... مردان به تغذیه آخرین  
ته مانده های گوشت فد به پسته  
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر  
آن رفته رفته دست و پای آنان  
اماس کرد . بیماری کشنده یسی  
شیوع یافت و بسیاری از ایشان  
بمردند . اما درفش آزاده گی  
از فراز قلعه کالیون روی زمین  
نخوابید . و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر  
از پیش فریدن گرفت .  
عیار مردی ، کالیون نشینان  
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت  
و گفت :  
( دل و دین نیازید ... ! مقام  
شهادت نصیب ما ست ) خیر بر سر  
پهروز باد ... ! مدافعین  
شوریدند :  
امین ... امین ... !  
اندرون حال مهاجمین خیر  
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی  
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی  
از آنان بمرده اند ...  
چنگیز بدون درنگ به انبوه  
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند  
امر کرد :  
( منجنیق اندازان ... دور  
قلعه حلقه زنید ! )  
مردان آنتاب سوخته ، همانند  
ماشین خود کاره اطراف حصار -  
کالیون گسترش یافتند . چنگیز  
دست بالابرد و چپ کشید :  
( حلقه را تنگ ترکید ... ! )  
همانند منجنیق های کار  
انفادند و شعله های بی شمار  
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مطهر  
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار  
قلعه ریختند . مصیبتانگسزان  
کالیون که چنین حال بدیدند -  
زنان و فرزندان خویش را بدست  
خویش بکشند . و خانم گسران  
بهای خویش را در دل چاه های  
تیره نهفتند . دست و پا نشین بر -  
زدند . تا پناه های و ایمن حیات  
را بشمشیر زنان بپایند .  
یکی بانگ برآورد :  
( کالیون ... فریاد آزادگی  
و عدالت را در سینه ات نگاهدار  
... ما محاروم به آن جایسی  
که همه گان رفته اند خند  
حافظ ... !  
آن گاه ، خنجر زنان و نعره  
کسان دل به دریا زدند و سیا  
هیولای قوی تر از خویش در آریختند  
...  
و تا آخرین کسان خویش در مقام  
آزاده گی پایدار ماندند ...  
سر پریدند و سریدادند ...  
بدین منوال در بلاد لان کالیون  
گوشه بی از استان برپایستان  
آزادی و مرگ حیات آدمیان را  
نقطه پایان بخشیدند .

پایان آن روز که آنتاب طلائی  
از آتش و خون اهل زمین دل میرید  
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر  
چهره میکشید ، طرح تازه خان  
منول برای فتح کالیون فسیان کر  
مثل خون تازه بر به شریان های

شما سابقه خوردن موی راحکایه  
کرد ؟  
باسخ میشتم :  
بلو ، چهار روز بعد از عملیات  
بیمار و با یوازیان حکایه کرد .  
که بیمار از طفولیت ( تقریباً  
از ۱۵ سال بدیشو ) نسبت  
تکلیف روحی به خوردن موی  
عادت داشته و حتی چندین بار  
از رف نامیل موهای سرش تراش  
گردیده است . و خود مرض بر اسیم  
حکایت کرد :  
( بعد از آن که نامیل سرا  
مورد مجازات قرار دادند تا موی  
نخوب ، من هم به آن ها رسیده  
دام ، ولو از آن جاکه شب موی  
تبخوردم ، خواب نمیرد ، سا  
استفاده از تاریکی شب و دست  
خوابی ، موها برانگنده میخوردم  
ولو از سه ماه به این طرف نسبت  
آن که سزایم تکلیف معده پیدا  
شده بود ، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده  
ام ...  
خوشبختانه که عملیات خیلی  
موفقانه سپری شد و بیمار سه  
اشتهاش متوجه ساخته شد و  
عده داد که پس از این ، موی  
نخواهد خورد و اوراجت کمک  
بیشتر باد اکثران سرور صحت  
رواند معرفی ساختم .  
بر سر دیگری منعام :  
ایا دیگر اکثران هم به این  
و افعه علاقه نشان دادند ؟  
باسخ میشتم : بسیار زیاد ،  
حتی به این ارتباط ، به حضور  
داشت بروی سران و اکثران رشته  
های جراحی و داخله اکثر  
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا  
سیمیناری دایره آگاهیهای  
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -  
بخت های جالب صورت گرفت ،  
حتی در یک کتاب طب شوروی و  
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری  
کابل ، تبصره منحل نمودن آن را  
یک واقعه استثنایی خواندند .  
در پایان از محترم داکتر  
عبد الغفور ارباب مشخص  
جراحی شفاخانه جمهوری است  
و استاد استیتوت علوم طب  
ابن سینا ، که این همه  
آگاهیهای جالبی ، به دسترس ما  
گذاشتند ، سپاسگزاری مینمایم  
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید :  
- تشکر از شما و همسر  
مجله سپا وون که بر موی مرض  
د ها و صدها مطلب جالب  
و خواندنی ، خدمات شایانی را  
در مرصه معرفی و شناخت  
دانش و دانشمند این کشور  
انجام داده و میدهند . برای  
شما و تمام دست اندرکاران  
پرتلاش مجله وزین و محبت  
سپا وون موفقیت بیشتر تمنی  
مینمایم .

قسمت بالایی شکم ( در ابتدا -  
بدون درد )  
۱- بزرگ شدن کتله  
به مرور زمان . ( این حالت از اثر  
خوردن بیشتر موی و چسبیدن  
مواد غذایی به آن به وجود  
می آید )  
۲- عمراء بزرگ شدن  
کتله ، درد ، دلیدی و استفراغ  
نیز به وجود می آید که راین جا  
درد به شکل سوزش یا خلسه  
زدن میباشد و استفراغ زیاد تر  
از طرف صبح موجود میباشد .  
۳- درد به واسطه آنتی  
اسید ، استفراغ و یا خوردن غذا  
از بین میرود .  
۴- در حالات پیشرفته  
بزرگ شدن زیاد کتله ، تعیسی  
باختن وزن و بی اشتها می  
پرای مرید پیدا میشود که علت  
آن پر بودن معده است .  
میریم : سر انجام ایام

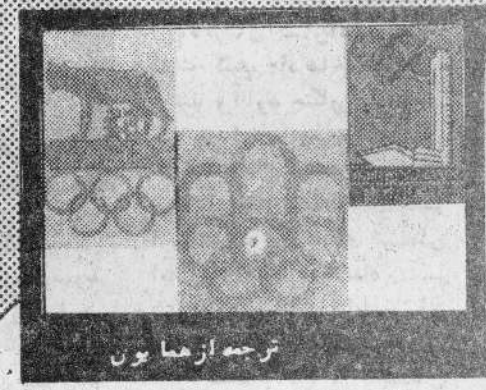
# دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترابری های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت مسابقات دوش، خیز از خند ق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تمایل انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسبی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوسیان، مهارت کسب میکنند تا در هنگام پیمانندی دانایر آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سر دشمنان شان میسازند.

جالب این که تعدادی از پرستش های تمدنی یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اتمتیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را در دونه های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



## آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۶۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولینگ در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گلوله بود. فعالیت این کلوب بدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از زمانه های قدیم در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از زمانه های قدیم در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یونان همانندند. جوان بزرگ ایزن چسبون تاج گل جایش راه صالح هنگت پولی خانی کرد.

در سال ۱۶۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۷۵ در بازه های مسابقات ۸۰ در روز تدویر یابد اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پگره های الهیاتی الهیاتی گنند تنگا در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های الهیاتی به باستان از ۷۷۱ قبل از میلاد آغاز رسال ۱۶۶۱ ق م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمودند و رانسانه بی از بت پرستی میند. ست با بان پانت.

تخلف از سترات سپورت با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبون جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند در کتیبه حک شده در یکی از ایسب مجسمه ها انده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سرورست یاها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذارند نه بسویله پول) مشق و تمرین اولین انشتران کنندگان المپیا هم از خون و پزه گس هاید اندت. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میگردند. و در راه اخیر انشتران کنندگان تعداد رالاد تمرین می نمودند. مسافانه بسواری از جزئیات تمرینات ان زمان برای ما رسوده است. حتی بیک فاکت نگهداری شده ان چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسرسر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد پس شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در ان اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با تیروهای مساوی، ضرور.

اختراع کردند آنها غنق و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به شکل می توان استوار ایستاد و انکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمیکه با ها در زمین تن فرو میروند.

جشنواره های اختراع زئوس: بازی های المپیا ترابریه گران به جهان ورزش به ارمان گداشته است. تاریخ المپیا راه ستر را در اصفای زمانه های بازمیکند. معمولاً میدای تمازن تاریخ بازی های المپیا رسال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع زئوس، یکی از اسباب انواع ممالیقدر یونان، بر پا گردید. سازماندنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود. با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم بکجا ساختند. در آن زمان دونه بی به نام (کورب) پیروز گردید. نام

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فراتر از عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم مخصوص رابر امرات و اولین مسابقات با سبک راند در سپورت یونان اجرا کردید. در کاتادا در زینه سده گذشته بازی های، کامروزیه تستام (بازی قون بیست) مسرور و غه است، به میان آمد در دهشتن حال قایق ستینوس امریکای از طریق بحر اتلانتیک به سواحل انگلستان نزد یک مینه. تا در انجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های باد باله را آغاز کردند.

در سال ۱۸۵۹ یونان ستان در صد تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷ و ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچو بازی های برگزار میگردد. حقیقت مسلمست که یونانیان در این مسابقات انند بازی های مهد باستان تنها اشتراك کنندگان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در مسابقات و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزشی به امر معمولی مهبل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین دور بازی های المپیا به ماسپرور گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

در سال ۱۸۹۳ با سبک رانسان اما تیر و بعد از ده سال خرنه ها همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در مسکو شیکاگو برپا نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته ها قرتها میگذارند. این مظهر از اصفای سده ها به مار رسوده و همپای با پیشرفت رشته کرده. آستانه سده بیست و هفتم بازرگنه به خانه اصیل رسیده از دنهاواره گی عظیم زده با گداشته اما مشهور است. بجه در صفحه (۱۶)



# موسیقی برای همه



## تات ها :

ذوقند ان محترم بشاد ر شماره  
گذشته خواند بد که بهانا خاندی  
با استفاده از تکمیل دوازده سره  
ابتدا دوات اساسی کلیدان و  
پهوهین رابه وجود آورد نامبرده  
سبعه مطالعه دقیق با استفاده از  
راگ های قدیمی هشت سگیل یا  
تات های دیگری را جستجو کرد  
که باهم قرابت آهنگی نداشته  
و جمعا ده تات به وجود آمدند  
که بعد ر تمام راگ ها راگی ها قبول  
شدند امروز موسیقیدانان تمام  
راگ های که میشناسند پایه وجود  
خواهد آمد از مشتقات ده تات  
سید اندک تشکیلات شش راگ قدیمی  
که در شماره گذشته شرح گردید  
بفتح قرار گرفته است

تات وراگ ها دارای قوانین مشخصی  
اند که بعد از معرفی ده تات به  
تفصیل آن پرداخته میشود گرچه  
برای کسانی که این سریال را دقیق  
مطالعه ننوده اند کانهست که نام  
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی  
گردد و خودشان آن را درهارت  
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند  
کنند اما برای این که اینده رویه  
هرسویه عیار شده باشد بهرود  
نخواهد بود که ده تات قرار یل  
توسط شکل در یک سبتک هارمونی  
نشان داده شود

۱- تات پهوهین : این تات که  
پنج سر آن کومل یا خفیف است به  
شمول (( S )) و (( P )) که  
مستقل اند یعنی کومل ندارند  
یک سگیل هفت سره را میماند که  
به نام تات پاراگ پهوهین یاد میشود

## مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی  
ساوی و منظم است

ب : وادی یا سرسلطان ( P )  
( پنجم ) و سواد ی یا نیسم  
سلطان ( R ) ( رکعب )  
است

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز  
است . طرح ( ۱ )

س : علامه نقطه بالای ساملسی  
پور امید هد

آروی : S R G M P D N S

همروی : S N D P M G R S

\* وقتی برده ها از کهرج به طرف  
پهوهین نواخته شود آروی وقتی  
برعکس از پهوهین طرف کهرج به هم  
نواخته شود همروی یاد میشود

آروی یعنی صعود به طرف پهوهین  
همروی یعنی نزول به طرف کهرج

## طرح ( ۲ ) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج  
سرتیور یعنی ثقیل و دسر مستقیم  
یعنی P ( پنجم ) و S ( کهرج )  
و سگیل هفت سره است

مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان ( N )  
نگاد و سواد ی یا سرزیم سلط  
آن گندار ( G ) میباشد

ب : آروی و همروی آن مستقیم و  
ساوی است

ج : وقت اجرای آن شب است

آروی : S R G M P D N S

همروی : S N D P M G R S

۲- تات پهوهین : این تات که قبلا  
شامل شش راگ قدیم بود -  
دارای سگیل هفت سره است

معمولا ترین آواز خوانان از طرف  
صبح در پهوهین صورت میگیرد

( رکعب ) R و ( د هیوت ) D  
کومل است متبانی تیر میباشند

مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان  
و سواد ی یا سرزیم سلط آن  
میباشد

ب : آروی و همروی آن مستقیم  
و ساوی است

ج : وقت اجرای آن صبح است

آروی : S R G M P D N S

همروی : S N D P M G R S

## طرح ( ۳ )

۳- تات تودی : این تات  
دارای هفت سر بوده سرها  
کعب R گندار G و د هیوت

D کومل و متبانی تیر است  
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D  
( د هیوت ) و سواد ی یا سر  
نیم سلط آن G ( گندار )  
میباشد

ب : آروی و همروی آن ساوی و  
مستقیم است

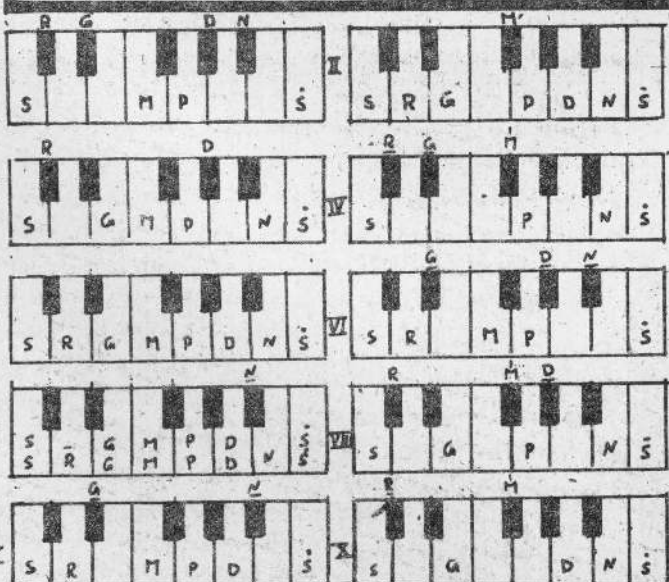
ج : وقت اجرای آن روز است

آروی : S R G M P D N S

همروی : S N D P M G R S

## طرح ( ۴ )

۴- تات بلاول : دارای هفت سر  
میباشد که در هم آن M کومل و سر  
های متبانی تیر استند



شخصات :  
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .  
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۵)  
 ۱- تا اساروی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونم سلط آن P پنجم است .  
 - وقت اجرای آن ، صبح است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۶)  
 ۲- تا کهرج : این تا تفاوت تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد است - نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو نگاد (W کومل و (نگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و (نگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و (نگاد) N کومل اند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا پنم سلط (نگاد) N است .  
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگره دارد .  
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .  
 آروی : S G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۷)  
 - تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .  
 - شخصات :  
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا پنم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .  
 آروی : S R G M P N S  
 همرویی : S N P P M G R S  
 طرح (۸)  
 ۱- تا کانی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سرنم سلط S (سا) میباید .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۹)  
 ۱- تا مارو : تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .  
 - آروی و همرویی مستقیم است .  
 - وقت اجرای آن عصر است .  
 آروی : S R G M D N S  
 همرویی : S N D M G R S  
 طرح (۱۰)  
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :  
 اکنون که به ده تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :  
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیاموسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانوریک ؟  
 اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .  
 ۲- با شناخت ده تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها پرداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سرورای هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا بیوی باشد .  
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا آن قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا همین گردد و اگر در آثای تمرین ، انگشت شما سهواً به پرد بیگانه تماس کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم بینید .  
 ۳- مدت تمرین در یک تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده بتوانید که به تمرین یک تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :  
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از ساه بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تان است .  
 اگر توانستید تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید .  
 اگر این تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرد پیدا کنید ، یعنی از دوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید .  
 مثلاً شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرد سفید - بهلوی چپ در پرد سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد .  
 بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید .  
 فرق نمی کند که پرد سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرد هافرق میکند .  
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گد از ، دهیوت و نگاد آن پرد های سیاه بود ، ولسی اگر تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرد های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامد . صرف شکل پرد تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرد تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .  
 ۴- در ابتدا و آثای تمرین ، قواعد تال ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تال ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .  
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهرمی .  
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود ریات یاد شده را اجرا کنید و بعداً با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .  
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید .  
 بعضی از ناشناخته و شنیدن دهن صرف در یک تا چند ماه آواز تان با هر سر تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .  
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در آثای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .  
 ۸- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد ریش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .  
 ۹- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلاً تان بازی و گمش و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرد تا در آثای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

# قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده تنی آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلماتی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هینچانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد. کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و با منایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود شد. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گلها می کشنگ نهایت محطرمزین شده بود. در مراسم عروسی سلما وابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود. مرابه دست داد. هنزبان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسے این زوج، زنده کن شیرینی را دنبال کنند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد ریش بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفا میسگره خورد، ام. بل با تسوده

بسیست ملیس آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلووات ها، نگاهایی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازوبند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییکه با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با بلزار سوی بحیره کشین - جاییکه پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود - روانه شدیم، دو هفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبی اند.

از آن لحظه حوادث دیگرون شد. وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تأمین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. دو سال سخت زنده کنی من بایست تازه آغاز می یافت.

## مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا  
می کشم رسوای عالم رازنهان ترا  
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بدید  
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا  
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو  
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا  
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر  
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا  
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم  
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا  
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح  
سرگران با خویش بدیدم عند لیسان ترا  
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن  
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا  
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار بنفش  
بوسه خواهد زد بنفش عشق دیوان ترا



باز بیا  
باز بیا  
باز بیا

بچه از مر (۸۸)

# کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لبت و کوب می‌برد از آنجا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجعه می‌شود. او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارا در آغوش می‌گیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

**امتیاز بجن :**

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گفتم و امتیاز به قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

## پونم د یسون :

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده‌گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول : (( او بیچاره تنگناست )) دومی : (( او چند رعمعم است )) سومی : (( نه چندان معموم )) چهارمی : (( هوشیار است )) پنجمی : (( تند است )) ششمی : (( زبرک است )) و هفتم ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با ( آشوک تاکسیری ) وقتش خوش می‌گذرد.

اندکی متروکم که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام ( دیوا ) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را برآورده سازد. جای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگ فلم ( دیوا ) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که (( در ازترین پسرخانه شما چطور است )) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرا به محبت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگ بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

## هیما مالمینی :

زنی باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

## جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزدیک استم. ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزلت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشینند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان به او خسته کن شده‌اند.

## انیل کپور :

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه‌های بی‌بوسه پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا از دهه است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و (( برجسته )) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بیرونی (( جلش )) فلماهایش فکر می‌کند. او این مسائل



شترگون‌سها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام ( شترگون‌سها ) و این نام را علاوه کنه کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریبت فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کپور) دومی من کسه استعدادهای فنی و نمایشی او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانمش سویتاست. سویتا زینست که بر سر خسته‌اود مست می‌کند و او را با جمله بیکه (( به به بوی نزن برای یک نعال زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود )) و این گفته زنی تلسی میشود و بالایی او به خواب می‌رود.

## راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده‌گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد (( کورنی )) های زنده‌گی چیزهایی بپایانید باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیما مالمینی بپایانید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد (( نکورنی )) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار راضی می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

## ریشی کپور :

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ریشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زبرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بهیر شود. بیخبر کار می‌کند. نمونه‌ایده‌ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیتست که زنده‌گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه باسیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیماست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه‌نویسی سینماگر و متفکری او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

# در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)  
تحرك زمان به او نيزموس نسر  
افتاد . سپورت در دهه هاي  
انگشت شماری توجه ملونها  
انسان راه سوي خود جلب  
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .  
به چند ارقام جالب وگويسا  
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور  
جهان عضویت قد راسيون  
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -  
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور  
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال  
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي  
وتيس راد ازمياشند .  
سپورت در عهد باستان بايك  
رشته يعنی دوش تامساتسه  
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز  
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان  
محاسبه گردیده و هنوز هم در  
حال افزایش است .

# دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی  
د ۱۳ مخ پاتی  
جهان تارونا پوهی توري ریاضی  
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -  
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً  
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي  
له محرم پاتی شول .

# چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶  
سخنم را فشرده میکنم :  
مجردی و زحمتهای آن د پیگورا  
به جان آورده است . هر روز باید  
در یک رستوران غذا بخورم . غذا  
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد  
هیچ پیشخدمت ، دلسوز  
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض  
حتی شخص را فراهم میسازد .  
خانه بی بدون زن - لااقل برای  
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد  
اگر زناشوی کدام ناید و د پیگوری  
نداشته باشد دست کم باید -  
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق  
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو  
تن در داد ، در حیات زناشویی  
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین  
شرط است .  
هیچ زن با شخصیتی حاضر  
نیست که تنها آشپز لباسشویی و  
یا جارو کش شوهرش باشد . علت  
اگر از نایب سامانی هاد زناشویی  
های کونی ، نتیجه توجه به  
احساسات و تمایلات و انفرادی  
یک طرفه ، و خود پرستانه است .  
بسیاری از افراد به خاطر به  
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی  
به نسبت ابراز خصومت به رئیس  
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات  
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا  
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی  
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی  
عده ای از میراث و ده ها علت  
دیگر ازدواج میکنند . این ها -  
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی  
فرستگها به دوران ، بدیهیت  
که از علت های نامتناسب نمیتوان  
انتظار معلول و مزه شایسته و  
متناسب داشت . ( طلاق ) و تارک  
یا ادامه بر رنج و نکت پارک  
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی  
زناشویی های غیرعادلانه و  
خود پرستانه است .  
خواننده عزیز ! اکنون به  
زنده می گویند توجه کن ! همین  
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه  
حد این مسایل را در نظر گرفتاری  
و اگر در تجرد به سر میری ، باید  
دقت کنی که انتخاب همسر آینده  
ات روی این اصل که : ( زناشویی  
ازدواج و شخصیت است . با  
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،  
همکاری متقابل و برآورده سازی  
خواسته های همدیگر ، فاهم  
گذشت و د آکاری متقابل است ) -  
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)  
کسانی که به عادت بند هبسی  
میرد ازند ، دوش میکنم .  
از خوردن مواد بی چربی  
و بی روغن پر هیز سبک میکنم  
گرچه با این کار شانس خوردن  
برنج ، نان خشک ، چپاتی  
و براته های لذیذ را از دست  
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته  
را یکبار صرف کنم . ولی از پس  
نعمت به ندرت مستفید میشود  
به خاطر تلاشی آن نورا به  
خوردن سایر غذا های بردان  
از دیر زمانی به این طرف از -  
صرف غذا های مورد نظر محرم  
مانده ام . در صبح بعد از  
دوش یک گیلان آب سیوه تازه را  
می نوشم . و در قذای چاشتنه  
لوبیا ، سبزیجات جوشانده  
را که با نمک و مقدار کم روغن و  
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -  
جیح میدهم . به سیوه جات و  
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم  
دارم . در هنگام ظهر صرف  
غذا های سبک بهتر است زیرا  
از زمانیکه به ( سیار یا ملای ) سفر  
نمودم تا توانسته باشم حد اقل  
برای ( ۴۲ ) روز از نوشیدن -  
الکول ، خوردن گوشت و سایر  
( نعمات دنیوی ) برخوردار  
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً  
این کار را برای عبادت کردن  
انجام میدادم ولی حالا به آن  
خوگرفته ام و بیش از هشت  
سال می شود که روی زمین می  
خوابم . به نظرم خوابیدن  
روی بوم یا در سطح زمین  
برای شانه ها و پشت بدن  
خیلی مفید است و اگر  
این کار را انجام دهید به  
یقین که هیچگاه آرتراکلیسی در  
نواحی پشت بدن شکایت نه  
خواهید کرد . همچنان آب را  
در ظرف مسی ( کفندل ) مسی  
نوشم زیرا به صحت خیلی ها  
مفید است .  
من خیلی ها علاقه مند  
مود و نشستن استم و جریانات  
تازه و دگرگوئیهای راکه  
درین عرصه از قبیل لباسهای شل  
و افتاده ، تنگ و چسبیده  
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین  
به یک اندازه برش شده اند

و فیروز را محقق کنم .  
تاجا بیکه به رنگ متوسط  
میشود من لباس های راکه  
دارای رنگ روشن اند ترجیح  
میدهم زیرا در آن انسان  
در چنین هوای گرمی که مادام  
تازه و جوان معلوم میشود .  
هیچگاه طعام را با آب صرف  
نمیکم . آب را چند ساعت بعد  
از نان من نوشم زیرا نوشیدن  
آب یکجا با طعام موجب از پاد  
چربود اطراف کمر میگردد .  
عادت همیشه می دیکم صرف ۶  
تا ۷ بادام با چای شب است  
که خوردن آن باعث می شود  
تا در طول ساعات روز بعدی  
سرحال باشم .  
خواب منصر خیلی هامهم  
است و تعداد ساعات آن از یک  
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .  
شماری حتی بعد از خواب طول  
لانی سرحال نمی آیند در حال  
لیکه عده ای با خواب کم

# جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ ( جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های علمی و تحقیق برای تعیین موقعیت زمین‌ها استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتن‌ی در آینده به وجود می آورد که عین تعامل فوتوستیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به زجیک شتورگرنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میثود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میثود تصرف نیوترینو ( ذره - بدون بار الکتریکی ) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم ( خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

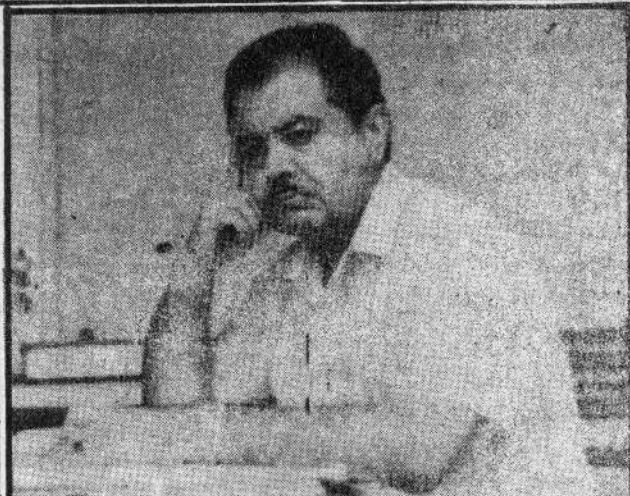
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (( در جستجوی دلیلین اقتصاد )) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای ( نه صد صفحه ) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (( رکود بزرگ )) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاد دانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تاکید می ورزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولهای بود ک نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستانی سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار او صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (( جشن سرنوشت )) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون ( دتلوپ ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



# در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشانند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - قیمت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایته افزون بر این که شوق و ایران را جنسب میشناخت، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماه از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گوته واقعا هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهد؟

میگویم نه، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و عضو دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینامند، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین یا هم

در نوردیده است، برای بقا و تدام رمان، حالا، (یک راه) و (یک راه) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (بوف کور) چی گوتی از بابی میکنید؟

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترس خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم محترس خیال جقدر شمارا کک کردند؟

هیچ

بسی موزون (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و نقد سروصدا به خاطر چی؟

نیز بدحت تهیه گرفته، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملاقت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود؟

عاشق عاشق برویت کسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محترس خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

# اندوهی که

بقیه از صفحه (۸۴)

در توفان شك و بار و زلزله  
دو امدار به سر میرند که  
هنوز هم ادامه میابد . من صرف  
میگوئیدم و میگوئیم که همگام  
موجهای حوادث سیاسی  
و اجتماعی در کنار مردم باشیم  
بگذارد که چراغی که در ایوان  
فردا سوسومیزند ، از دیده ها  
پنهان شود . و بیامون انسان  
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا  
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم  
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد  
ها در کارخانه ، ذهن نشست  
. اما در یغم آمد و روا دانستم  
که اگر هم برای شکست سکوت  
باشد بلید صدای خود را بلند  
کرد . در این توفان سخت ، رها  
کردن کشتو کافدی هم ، شواپ  
است . زیرا اگر نتواند غریبی را  
نجات بخشد ، امید یار دلدلی  
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای  
نورمالست ها و منتقدان سترو  
کتورالست بهانه های بیه دست  
بدهد . اما میند ام که از نگاه  
رسالت انسانی و اجتماعی ،  
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ  
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله  
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب  
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده  
شده اند . من بیشتر نوشته های  
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ  
نکرده ام . شعاری داستانهای  
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی  
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار  
میکشند . داستان میان —  
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —  
سیده است . کتابی را درباره  
شالوده های نظرات ادبی و نقد  
باهمکاری دوستی ترجمه نموده ام  
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —  
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای  
ناظم هراتی را نیز برای انتشار  
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —  
کتابی را که (شعر در قرن  
دهم هجری) نام دارد به پایان  
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی  
داشتید . ممکن است ، در اخیر  
صحبت ، بیامون چو گونه کسی  
این سفر تان چیزهایی بگوئید ؟  
— سفر من به دهلی به اجاز  
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —  
دولتی و به منظور تداری خانصم  
که از سالها بیماری شدیدی رنجش  
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری  
(میهن) در یکی از شماره های  
خوبش نام مرا در شمار اشخاص  
تارک الوطن ! درج نمود . منابع  
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود  
گذشته از همه میشد پاسخ این  
پرسش را از داستان های  
(سه مزدور) گرفت یا از —  
ستانهای (آخرین آرزو) یا از  
(سید اندام) ، (خوجیمن) —  
(داسها و دستها) و (انظر —  
گل) به دست آورد . پاسخ  
این پرسش را که به علایق من ، مردم  
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل  
در شعرهای (خط سحر) —  
(و ادعای تاریکی) ارایه کرده  
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی  
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو  
هیئت افغانستان در کنفرانس  
روابط کشورهای آسیا و زمانس  
دیگر ، گذری چون اشتراک  
کننده جشنواره شعر (المرید) —  
بخداد ، اما همه این سفرها  
در زمستان اتفاق افتاده بود .  
اسال شاهد گسرتین ماههای  
دهلی بودم . تصور کنید هفته  
ها در پوستین حرارت بیش  
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم  
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —  
مای روز افزون اسنال که در استان

هندي کمتر از بارش میسرند  
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،  
یک تجربه تازه بود . به ویژه  
صحبت های دوستان استادان  
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی  
که گاهگاهی دست میداد ، —  
دیدار کتابخانه ها و موزه ها  
روزها را گوارا و دلچسب میسا —  
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —  
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در  
بخش نسخ خطی دست نویسی  
طبقات شاهجهانی را که هنوز  
به چاپ نرسیده است ، مرور  
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر  
در قرن دهم هجری) از آن  
یادداشت بر میداشتم . در دهلی  
و بعضی شهرهای دیگر هند  
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی  
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب  
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ  
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که  
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و  
ده های افغانستان بود . دوستان  
دور و نزدیک می که میشد به دیدار  
شان رفت و بازنده گی شان  
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان  
صد سینه سخن دارد که هم تلخ  
و هم شیرین نیست . . .  
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،  
انتقدید ؟  
— حوادث و اتفاقات بعدی  
و پیشینتر نکرده بودم .  
— کدام اتفاقات را ؟  
— اینکه محترم خیال مراقطعا  
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه  
از او گله مند استم . زیرا استادی  
خود را بجا نکرد و عکس صدای  
من خراب شد .  
— چرا صدای تان خراب —  
شد ؟  
— خودم نزد خود مشق و تمرین  
میکردم و آواز خراب شد . همچنان  
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .  
— از مرضی یاد کردید خوب  
شد خودتان به این موضوع —  
تماس گرفتید میگویند شما به مرض  
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم  
در مرضی ام رول داشته باشند .  
— پس چرا مریض شدید ؟  
— من وقتی زنده گم مشترک  
را آغازیدم متوجه شدم که سخت  
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —  
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد  
رنج میداد . زنده گی ما همیشه  
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر  
یکروز که بعد از یک قهوازخانه  
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم  
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی  
هم در خانه برام باقی نمانده بود .  
ومن دوباره زنده گی را از صفر  
شروع کردم و تا حال در همان صفر  
بسر میبزم .  
— آیا به خارج از کشور هم  
سفر های داشته اید ؟  
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری  
و شخصی داشته ام البته ایسن  
گپ سالها پیش است .  
— افتخاراتی هم داشته اید ؟  
— بلی چندین مدال گرفته ام  
— تقدیرنامه چطور ؟  
— مثلاً چند سیر ؟  
— زنده باشید ، هنوز به تول  
و قرائت نرسیده .  
— آیا از آهنگهای که تاکنون  
خوانده اید راضی هستید ؟  
— فقط ۲۰ فیصد راضی  
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس  
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه  
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —  
نت .  
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟  
— اولین باری است که کسی  
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی  
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام  
کنم و در آینده داکتر طب ششم  
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم  
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه  
تقدیر چون رفته بود که من بایست  
همیشه مریض باشم .  
— بیا بید که زیاد با لای مریض  
تان فکر نکنم یک خاطر خوش  
تانو براریم بگوئید .  
— یک وقت ما با هم  
قبل من در هوسل کابل  
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —  
بارچه آهنگ خواندم که برای  
دیگران صرف چانس خواندن یک  
بقیه در صفحه (۷۲)





# دینلی انگاری

فونسته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغس خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فونستل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریب ده که نیستی همد ا خبله خاوره بڼه ده .

تاسی ولی دومره غریب یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسې سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار موفریب کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کڅی غوروی موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راته وویل (( څنگه پلاره ناخبره پاکتره وی مقرر کړی )) . همد اشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونه بی چی زما کور د فوندی په سراوند غریبسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، مویراونه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بڼه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونبزی پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به یی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونبزی . تر هغوی راپوته نه م رافلس فونستل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیرې ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره یی په تندی کڼ د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه راکسر ل چی هغوته به یی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دالار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی بښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی بښتو سندره ثبتی ید په سوه توره کوته کی مودروی اوواي مه بنوری . خوچی درې سندره شی یا غریب تیب (دسکو) نویا باقونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پوښو ښکلو طریقیو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کڅی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس خوب ین شه . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت یومذال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړی له خدایه درد وی نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

# کارگردان ستاره

بقیه از صفحه ( ۸۱ ) است . زیرا الام وین عدالتی ها اورا اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوبه معلم واقعی کلمه زسرکته

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من اورا از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من اورا از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شایسی کیسوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیثیت زاهدانم و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیز ، به ( گوید ) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



# شطرنج بیاموزیم

## چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

### مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیت بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویاوی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) - دژ مستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

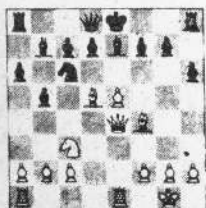
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 5-cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد ده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



# دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادر در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و فلسفه ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ثر کسب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را (( به صد افتخار تاج سرخود )) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را ( عباری از خیر اسان )) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال ) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه خود شد و دستگاه سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجره هم زنجیران او منسوب در بار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود را هوانی شاه محمود خان که فرض یازدید از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود دهه اخبست... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید و در باره آن داور کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد نکشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شورای استاد نگاشته شده ( یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایت کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند ) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی ( چاپ ایران ) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پناهی در مدیون جله وین پنجا چاپ تهران در ۱۳۴۱ می گوید :

در شعرواد پ داد هنر داد خلیلی  
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی  
پرسندگر امروز که استاد سخن کیست  
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش  
اگر شعر است آسمان است و ترا خیر  
بجای فرخی سیمتانیسی  
نی بین کسی رازوی بیترتر  
میان نغمه سلجان سناییسی .  
نی بین کسی رازوی خوشتر  
حدود کشور زرتشت و هم میزد  
ندارد هیچ زو اتش زیانتر  
خلیلی شاعر د بیروز و امسروز  
شده در شعر از فردا فراتر

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

# دهه صدرت ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است ( آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها ) ( دیلی تلگراف ) می نویسد : (( دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند . . . . محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصادی در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ( تاجرین ) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت . ))

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از قدرت رسیدن تاجر ، اتباع ( اتحادیه های شاعر ) معتقد بودند که مردم هاتا با بلیتز هری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

صرف ۲ نفر ( جفری ها و لا وین ) خارج ( عملاً معاون صدراعظم ) ( جورج اینگر ) وزیر دفاع و ( امر ویلسا ) بیتر اوکر ) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر ( عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و ) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیسار هادی سازمان دهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت درباره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقامی در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان زنی را بیرون دید و یا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیرون و ریش را دوست ندارد . زمانیکه ( جان سلوی - هامر ) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریشش را تراشید .

فرانسوا میرلان درباره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو ) شباهت دارند . هر سالیکه میگردد به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند ( جمله ( سیک تیر ) می نویسد ) ( مساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست . ))

ناتوان قبل از همیشه ( کالای ) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالستان بریتانی مدتها قبل آنرا بنام ( عشو گری ) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و ( نیل کینوک ) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه اسپانی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

(( اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم )) ( گریه اسپانی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ( دینیس ) خانمش را بر انگیزد و وی تاجر بسندون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخ و مزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانی تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیخودش میگذرد و شایسته طبع ظفر آمیز است . انتقاد از دگر نیز به آدر روی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را تمیذ اند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - ساید را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان درباره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد



# صدا و ...

در هلهوی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

\* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه علاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

\* این وظیفه دایرگه است

سال های هنری ام دود بیستوم که ماراد خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشیون خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتنی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تمسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیاد دیده گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیستوم که ماراد خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشیون خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتنی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تمسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیاد دیده گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیستوم که ماراد خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشیون خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .



# ۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی  
 پیش میروند .  
 فالاجی : به عقیده شما آیا این  
 پدیده های هنری تان قادر -  
 خواهد بود که بشریت را در یک راه  
 راست راهنمایی کند ؟  
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم  
 فالاجی پدیده های هنری من  
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح  
 کننده است .  
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه  
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .  
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی  
 رونده در راه شرافت انسانی .  
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین  
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی  
 کتاب ها و نشریات متعدد در راجع  
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته  
 شده است . آیا خود شما از سن  
 نوشته هارااضی هستید ؟  
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -  
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته  
 و یا نخواسته است مرا انطوری که  
 است معرفی کند .  
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای  
 خود شما که با مدل اصلی فرق  
 فاحش دارد .  
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که  
 من در معرفی آثار خود ادعای یک  
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .  
 فالاجی : و روزنامه نگارها  
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی  
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا  
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان  
 افتخار شناسایی را نداشته .  
 پیکاسو : واقعا درک خوبی  
 کرده اید ( )  
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر  
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این  
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به  
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان  
 چیزی درک نکرده اند .  
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا  
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید ایا حسید -  
 پیشی و یا یک نظری شمارا در رابلای  
 این پدیده هاد بر بر انسان -  
 نشان میدهد ؟  
 پیکاسو : خانم فالاجی . . . .  
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر  
 انسان از خود پدیده ها ههای خاص  
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار  
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین فریزه  
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار  
 محسب نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب  
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو  
 من از حرکت من و از طرز فکر من  
 همین است که با همین گرفتار  
 خاص خود داخل اجتماع شده اید  
 شاید در رزق یک روانشناس این یک  
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی  
 از صفات شما محسوب شود ، اما  
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر  
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس  
 بد بینی در طواهر انسان های  
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز  
 تفکر عقیده انسان های امروزی  
 است . انسان هاییکه به کرامت  
 انسانی خود حتی به موجود بیست  
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک  
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو  
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که  
 من باشما کاملاً هر عقیده استم  
 تا بلوهای من منعکس کنند وظواهر  
 انسان های امروزی نیست بلکه نما  
 پیشگر باطن این مخلوقات است که  
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟  
 فالاجی : شما ، جریان زندگی  
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -  
 های عشقی تان در لحسب ترا هنر  
 تان برای یک روزنامه تکرار شود ،  
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب  
 گو بیسم را بوجود آورد .  
 پیکاسو : ( می خندد ) اگر ما  
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال  
 نکنید ، ازود نمیشود ؟  
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .  
 مشوم یک سلسله سوالات در پیر من  
 باقی مانده است که شما باید جواب  
 بگویید .  
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من  
 تا امروزه اندازه جواب سوالات  
 شما مزارع نداده است .  
 فالاجی : آیا نخستین بار است  
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟  
 پیکاسو : یعنی چطور ؟  
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -  
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که  
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی  
 خود زحمت داده باشد .  
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت  
 کار از رسایی استعداد کار میجویم .  
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از  
 نارسایی های اندیشه .  
 پیکاسو : شاید برداشت شما  
 همینطور باشد .  
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو  
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح  
 میکنم که شما عادت های بسیار  
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً  
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه  
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی  
 نمی نشینید ، این عادت به روی  
 کدام فلسفه خاص استوار است  
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند  
 ها بخود اختصاص داده اند ؟  
 پیکاسو : ( میخندد ) برهنه  
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .  
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -  
 های دوران طفولیت من است که  
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا  
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن  
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموشم  
 میشد . . . . و امروز هم با این تلقین  
 خواه شما و ارنستف میباید خواه  
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را  
 آغاز کرده ام .  
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید  
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش  
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید  
 میآوردید ؟ به عقیده من شاید  
 یکی از علت های که اکثر پهنده  
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما  
 را در شام میدهند همین نیمه  
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .  
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه  
 را برای خود نمیکوید ، شاید در -  
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات  
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل  
 بکشد .  
 فالاجی : اما من متأسفانه یک  
 ناپسند هستم .  
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی  
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد  
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها  
 نیست .  
 فالاجی : اما کلمه (( عادت )) را  
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این  
 یک حرکت خرافاتی است که به  
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر  
 تجلی کرده است .  
 پیکاسو : بهر صورت از شما  
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته  
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم  
 بود فاش ساختید .  
 فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه  
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات  
 من جواب بدهید ، یک دنیا ممنون  
 و تشکر استم . امید است در آینده  
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در  
 یای میز مصاحبه بنشینیم .  
 پیکاسو : اما از روند است ، ما  
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -  
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه  
 و شوخی های شما خواهم بود .

## شطح

بقیازس (۸۷)

( سیاه با تعداد ۲ Axf 9-... )  
 همزمان بر روز و ریح حمله درسی  
 شود ( ۰ ) 9-d8

( حرکت نیرومند که موجب تعقیب  
 جناح وزیر سیاه میشود ( ۰ )  
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2  
 11-Wbs Axf1  
 ( بیاد ۰ d8 سیاه راه بیمانه ای  
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ  
 اضافی او حواری هیچ ارزشی  
 نیست )  
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5  
 سیاه تسلیم میشود .

## نزد اوران

بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .  
 ساعت ده قبل از ظهر است  
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان  
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود  
 حرف میزند جمعی هم گروهی  
 بادود سگرت و سرفه ها هم  
 بودن شانرا در پارک واضح  
 می سازند و گروهی هم با گل های  
 در صفحه مقابل بخوانند

# نان اوران

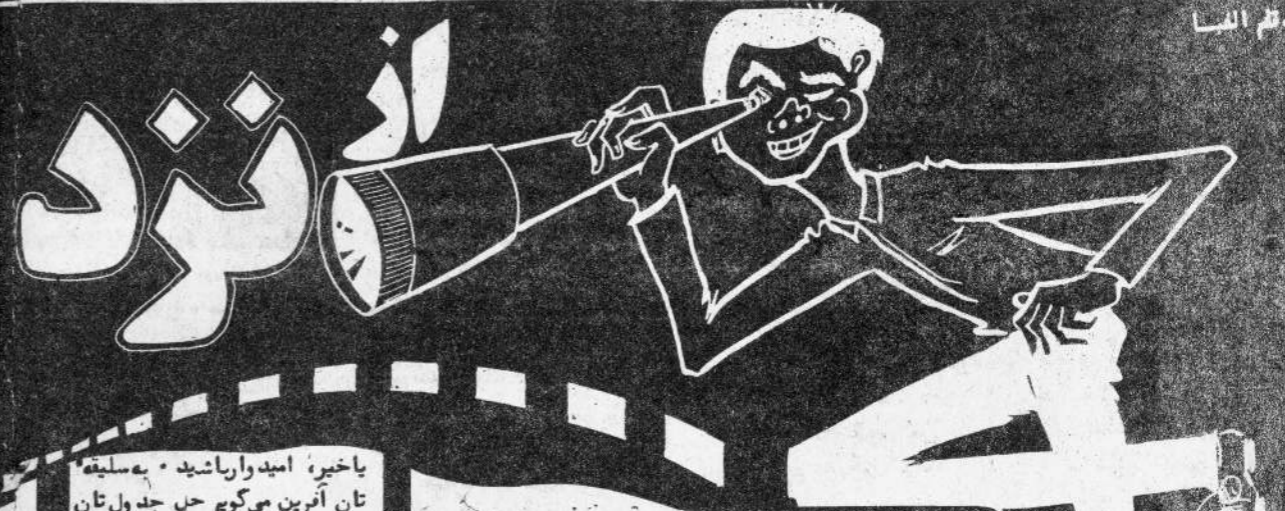
بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما  
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته  
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو  
بخر شو، نخود...  
- بچه جان نامت چیست  
خودم معرفی میکنی؟  
- برو چی؟  
- برو بجله سیاورن.  
- آن نام داؤد اس.  
- کراچی شور، خود از خودت  
هست؟  
- نی از خلیفه.  
- خلیفه بت کیست؟  
- نامش یاد ندانم.  
- پدر و مادر داری؟  
- هاجا بوم در باهریکه کار میکنم.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده کوه شفاخانه ابن سینا.  
- از کجا استم؟  
- از هزاره جات.  
- خلیفه تان روزانه چند  
پیسه بره تان میته؟  
- صد رویه.  
هنوز چند قدمی نگذاشته  
بود که کودکی که آواز بلند سرد  
رآب آنجه در گردنش در سیدی  
آویخته دعوت مینمود سگرت،  
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی  
ساجقایی سبز لیلیون!  
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟  
- هاجا ساجق خوب خوش.  
دستش را گرفته روی چوکسی  
پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم:  
میخواهی در مجله نامت نوشته  
شود؟  
- نورا، جواب دادند که مجله؟  
- مجله سیاورن.  
- مجله سیاورن هکی خریده  
می تام، خیر اس نامه نوشته  
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی  
استم.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- پدرت دام، پدرم شهید  
شده.  
- او چه وقت شهید شده؟  
اشک روی چشمان کوچکش  
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:  
آقایم در پولتخنیک آشنیز بود  
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته  
بود که ولکت خورد، باد از سرگ  
آقایم به سگرت فروشی می کم.  
- مکتب خواندی؟  
- بل صنف ۵ مکتب بی بی  
مهری استم.  
- چند ساله استی؟  
- ده ده ساله استم به خوار  
وسه بهادر دگلم دانم.  
- مادرت جای کار میکند؟  
- نی.  
روزش راسی بوسم ویا اوردند  
مجله میدهم.  
و بازم کودکی زیر آسمان روی  
جاده پدر اطراف اوادم ها.  
او به چه مراند بشد، چی می  
خواهد؟  
دانه به شل، دانه به لس  
ببر جواروی دانه به دانه، دانه  
به پیست، دانه به شل، دانه  
به لس.  
کار روی نشسته ولحظه می خودم  
رآب جواروی هامصروف می سازم.  
تعرش می آید و اما به رویش  
بر آورد خوب هسته می پرسم:  
- نامکت چیست افجان؟  
- داد خدا.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- جواروی فروش اس.  
- سابق چه کاری کرد؟  
- بیگار بود.  
- ده کجا زنده گر می کنی؟  
- بل جرخش.  
- چند روزه کابل آمد پیسم  
قطار به خیر بسته شوه لغمان  
سیم، لغمان جان.  
- روز چند پیدا کراستی؟  
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.  
ببر او بیخ، بخر او بیخ،  
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.  
و این صدای صدای آشنای -  
دیرین همشنان ماست، گوی  
این صدای بامین یکجازه شده  
باشد زیرا همانقدر برام آشنا  
ست، او کیست؟ چرا به گفته  
خودش او بیخ می فروشد؟  
- قندول جان نامکت  
چیست؟  
- شهر محمد.  
- از کجا استم؟ خانه تان  
به کجا است؟  
- از بامیان استم خانم  
ماده شودا اس.  
- پدرت چه کاری کنه؟  
- آقایم موتروان اس ده -  
چندول.  
- روزانه چند پیدا گری  
داری؟  
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه  
که شد.  
بارهای بارحتی خودم از -  
آسرا بی حد زیاد فروشنده -  
های کوچک و سهار خریده های  
پلاستیک تعریفه لم اما آنها  
چرا این همه اصرار دارند؟  
خلطای لیلون، خلطای لیلیون  
بخر خلطای لیلون، اینسه  
خلطای لیلون.  
به یکی از آنها با اشاره سر  
می نهمان که او را میخواهم بیا  
خوشحالی سه نفری دوند ویا -  
چینغ و فرهاد کفاز من خوبتر است  
پلاستیک خریده های من محکتر  
است و از این قبل تعریفات  
دورو بیجی راس گیرند ولی من  
از کجا از آنها می پرسم:  
- نامکت چیست؟  
- جواد.  
- خانه تان ده کجاست؟  
- خود ما اصلا از جلال آباد  
استم بخانه ماده علاو الدین اس  
- چند ساله هستی؟  
- ۱ ساله.  
- پدرت چه کار میکند؟  
- مرده.  
- در خانه تان چند نفر اس  
- هفت نفر.  
- پیسه نان خانه از کجا  
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -  
ستیک.  
- بره تان کفایت می کنه؟  
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه  
می مانه نان خشک میشه مقصد  
راکت نباشه خدا مهربان اس.  
XXX  
و آخرین دیدار گزارش خوش را  
با کودکی که بادستان کوچک اما  
توانایش ده ها قالین ریاخته  
است و هنوز قالین می باند به  
اروی آن روزی که برای خانم  
کوچک خود هم قالین بیاند  
به انجام می رسانیم.  
- نامت چیست بچه جان؟  
- سراج الدین.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده قلعه شاده زنده گسی  
می کم از کهنه خمار استم.  
- پدرت چه کاری کنه؟  
- آقایم هشت سال شد که  
مرده و زند پیش کم اس.  
- ده نامیل تان چند نفر است؟  
- هشت نفر.  
شماره قد مهای از زنده گسی  
کودکان ما ترا بر خواندید چه  
خوبست فراموش نه کنم که تعداد  
زیادی از این نان اوران خود سال  
مظلم در اثر حادثات راکتی  
شهید و زخم شده اند.  
وای چه دردی دارد که طفلسی  
محصومان در آفتاب در تابستان  
مرق می بریزد و نان خانواد  
راته می نماید. شام روز لخته  
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر  
چشم بر اهش می برند. برای کودکان  
چشم به راه خانواده که یگانسه  
در چه بسوی شهر خوشبختی  
شان است از دست میدهند چه  
گونه امید مانده بود و بیا ره  
زیستن داد چگونه؟  
بیا پدید همه بیکار بگره سر  
نوشته و اینده این کودکان صمیمانه  
ببندد شام راه حل هر چه نمیک  
بجویم.  
در خیران امید چگونه آینده های  
رآباید داشت؟ این قضایا و ت  
راس گذاریم به شما و به آنانیکه  
مسئولیت امروز فردای آنان را -  
بهتر از دیگران بردوش دارند.



# از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :  
(نزد یک بین) از شما سگدار است برای اینکه ما این همه شاعر، نویسنده و قلمروان تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدانستیم، بهر حال (رازدار باشی) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متبانی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر د اندید و نگاه های تان ...

هم صبر خود را بیهیلا قفسدان مجلسه سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازدار باشی) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر.

نفسه رحیمی از صنف دهم لیسه مریم :  
دوست عزیز! حاله تمام نامه های شما یک قلم جواب میدهم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بست همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود، گله شما روی چشم (نزد یک بین) سوالات تان به فوت زلمی سپرده شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی خنده انداخته شد رجم بماند.

نجیب نارون ابوی از مکتوب اول :  
در باره زنده گی محمد رفیع خواننده فقید هند، حتماً معلومات میدهم جان (رازدار باشی) جدول علحیده تان برای ما رسید، برنده باشید.

سوتیا اسلمیاز مکتوب اول :  
جدول رابه مسؤلون جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید.

فریده امید محصل اول یو-هنجی فارسی :  
(نزد یک بین) شعر ارسالو (نمود ام) را به مسؤل صفحه سپرد، (نمود ام) چاپ می کند

یاخیر، امیدوار باشید، به سلیقه تان آفرین می گویم حد جدول تان هم به مجله رسید خاطر جمع باشید.

بلقیس احمدی محصل پوهنجر علم طبیعی پوهنتون کابل :  
از لطف زیاد - سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی) و (ان ویست) مجله را بدست آوردی، مطلب خداوند از نظر دانشمندان بخدا به دل کارکنان مجله چنگ زد، مونس باشید.

احمد جاوید مجید پنجشیری :  
(نزد یک بین) و (رازدار باشی) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ خنده انداخته شد رجم بماند.

نجیب نارون ابوی از مکتوب اول :  
در باره زنده گی محمد رفیع خواننده فقید هند، حتماً معلومات میدهم جان (رازدار باشی) جدول علحیده تان برای ما رسید، برنده باشید.

سوتیا اسلمیاز مکتوب اول :  
جدول رابه مسؤلون جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید.

فریده امید محصل اول یو-هنجی فارسی :  
(نزد یک بین) شعر ارسالو (نمود ام) را به مسؤل صفحه سپرد، (نمود ام) چاپ می کند

مطالب جالب است - تا نیا و ایمان از صنف یازدهم لیسه درختانی :  
پیشنهادات تان پذیرفته میشود، بی چشم نسیه محمول از صنف نهم لیسه ملالی :  
مطلب دنیای حقیقت حقیقتاً در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخشد می سیارک :  
ماه جبین امیدوار و توریکی امیدوار از ولایت هرات (رازدار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسؤل صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهند و آن اینکه شعر ارسالو تان بنظم (شام به سحر) به مسؤل صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید.

عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :  
(رازدار باشی) خیل خیل از نامه تان وارس کرد، منتظر نامه های جالب از شما است عاشق باشید.

فلورا آقایی محصل سال اول پوهنجر تاریخ و ادبیات - ولایت بلخ :  
(نزد یک بین) تان زنده گی (تان) زنده گی بخش انشا الله بزودی چاپ میشود، محصل باشید، تشکر و متبانی حرفه ای تان رابه جیب بغلی فوت زلمی پوهنتون کابل :  
مطلب ارسالو (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چندان خوش نخورد، نزد یک بین چشم بسراه

گذاشتم تا بجوابد - لیلما عمر رحیل از کراشه پروان :  
سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفتم که با او به شکل (بگویشم چه شنیده ای) آنرا تغییر ندهد، طرح ادب تان به مسؤل صفحه شعر سپرده شد تا بنشر در زنده باشید.

عبد الرزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیوه یزی :  
(هنجی و سخن) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد، جور باشید.

فاطمه کارمند وزارت دفاع :  
(رازدار باشی) نامه شمارا به جیب فوت زلمی انداخته تا بجوابد، فعلاً (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد، مدافع باشید - زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :  
از همکاری کاغذ پی تان تشکر، در باره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

کل خود را و نمودی - (نزد یک بین) یک تار موی به سر ندادند ازینرو صرف به نظریات (نزد یک بین) عمل نکنید، سالم باشید - عاطفه امیر جلیل - از ولایت بدخشان :  
مجله خوش امیدید، فعلاً خدا حافظ، نکته دانی تان قابل قدر است - زنده باشید - عبد التواب (تواب) کارمند راد یو تلویزیون :  
حل صفحه برمش به مسؤل صفحه سپرده شد، تا تصمیم بگیرد، همکاری باشید - خیال محمد حمیدی سرباز لواي راکت :  
(نزد یک بین) تان هم خیال کرد که حتماً کسی باشد رشم هم کاری نمی کند چون نواقر و زنی داشته برای بهبود این تقیسه به استادان ادبیات و پاشا سران محرب مراجعه کنید، موزون باشید - ظریف یزدانی دانش آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه جوزجان :  
(گفتار بزرگان) و - (طرح ادبی) به مسؤل لیسن از همکاری کاغذ پی تان تشکر، در باره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

لیسه مریم :  
نامه تان رسید، (نزد یک بین) هر چهار سوال تا جواب میدهم ولی در شماره های آینده، فروتن باشید - نظریه فارغ التحصیل میخانگی کابل :  
جدول متقاطع شمارا متقاطع (رازدار باشی) و نزد یک قرار گرفت و برپا به سر نشران زد و خورد شود ولی به هر حال جدول میداند و مسؤل صفحه که چاپ می کند یاخیر، از علاقه تان به این مجله (۲) پاس گذاریم - انجمن باشید - لیلما عمر رحیل پوهنجر علم طبیعی :  
گارتون های مقبول تان رسید خاطر جمع باشید، مسؤل صفحه بوجی خنده از شما بوجی بوجی سگدار راسته تشکر

حبيب زي کارمند ریاست نشریات خارجی :  
حالا (رازدار باشی) نمیدانم که چرا روز به شنبه با نزد یک بین مشت و پختن شد چون نمیدانم که روز سه شنبه فرنگی ها از نام خداي جنگ مشت کردیده است - بهر حال مطلب جالب است خدا کند چاپ شود.

فاضله (صاحب) حبیب - الله و فتانه جان :  
دوستان عزیز! از اینکه باز نامه نوشتن را آغازید (رازدار باشی) می گوید : ماهی راهبر وقت که از آب بگیرد، پس میتواند در آب بیندازی (نزد یک بین) می فرسند که بنویس بنویس - بنویس تا که شوی خوش نویس - اشاقا - در سال ۱۸۴۸ که اولین سگرت برای فروش در فرانسه عرضه شد پدر کلان جد (رازدار باشی)

شما تشکر - نغیسه رحیمی از صنف دهم لیسه مریم :  
دوست عزیز! حاله تمام نامه های شما یک قلم جواب میدهم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بست همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود، گله شما روی چشم (نزد یک بین) سوالات تان به فوت زلمی سپرده شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی خنده انداخته شد رجم بماند.

نجیب نارون ابوی از مکتوب اول :  
در باره زنده گی محمد رفیع خواننده فقید هند، حتماً معلومات میدهم جان (رازدار باشی) جدول علحیده تان برای ما رسید، برنده باشید.

سوتیا اسلمیاز مکتوب اول :  
جدول رابه مسؤلون جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید.

فریده امید محصل اول یو-هنجی فارسی :  
(نزد یک بین) شعر ارسالو (نمود ام) را به مسؤل صفحه سپرد، (نمود ام) چاپ می کند

مطلب تاریخچه فستیوالهای جهانی جوانان و محصلان (رازدار باشی) رایجرت جوانی هایش انداخته زنده باشی با مطالب ارسالو ات - مطالب بنسوات هم جالب است نشر میشود - مظفر باشید.

حسینافزاد از پوهنتون کابل :  
خط مقبول تان اعتبار خط (رازدار باشی) رابه زمین زد حل

عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :  
(رازدار باشی) خیل خیل از نامه تان وارس کرد، منتظر نامه های جالب از شما است عاشق باشید.

فلورا آقایی محصل سال اول پوهنجر تاریخ و ادبیات - ولایت بلخ :  
(نزد یک بین) تان زنده گی (تان) زنده گی بخش انشا الله بزودی چاپ میشود، محصل باشید، تشکر و متبانی حرفه ای تان رابه جیب بغلی فوت زلمی پوهنتون کابل :  
مطلب ارسالو (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چندان خوش نخورد، نزد یک بین چشم بسراه

گذاشتم تا بجوابد - لیلما عمر رحیل از کراشه پروان :  
سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفتم که با او به شکل (بگویشم چه شنیده ای) آنرا تغییر ندهد، طرح ادب تان به مسؤل صفحه شعر سپرده شد تا بنشر در زنده باشید.

عبد الرزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیوه یزی :  
(هنجی و سخن) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد، جور باشید.

فاطمه کارمند وزارت دفاع :  
(رازدار باشی) نامه شمارا به جیب فوت زلمی انداخته تا بجوابد، فعلاً (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد، مدافع باشید - زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :  
از همکاری کاغذ پی تان تشکر، در باره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

# از دور و از نزدیک

احمد فوت زلی سپرده شد تا صبح  
و حساب جواب بدهد .  
- محبوه (تحقیق) ، نموده  
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف  
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله  
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب  
ادم دلخواه تان ممنون احسان  
(نزدیک بین) هستید (رازدار  
باشی) را زود ادوایم منسه  
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات  
ارسالی تان را خواندند هر دو -  
خندیدند و آشتی کردند . جور  
باشید .  
- عابدیه رابع بکاشن فارغ -  
التحصیل لیسه مریم :  
زنده باشید ، سلیقه خوشی  
به ارسال مطالب جالب دارم  
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردم ،  
عابد باشید .  
- ساحل ، محصل طب  
معالجی کابل :  
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده  
درخشان را در جبین سروده های  
تان می بیند از حالاکه این طور  
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن  
است برای اینکه (رازدار باشی)  
معتقد است ، سالی که نکوست  
از . . . موفق باشید .  
- محمد رفیع مرادی فارغ -  
التحصیل استیمت تربوی مخا -  
بروات :  
(نزدیک بین) در حالیکه  
سرش را شور می دهد و می میکند  
می گوید ، و اما اگر کسی می خواهد  
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه  
بنوسد - نامراد نباشد .  
- زمینه (فقیه پاره صده  
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی  
ولایت بدخشان :  
وجیزه های جالب تان رسید  
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا  
واقعا تشنه می کنم برای اینکه  
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک  
بین) که نزدیک از دواج کند  
هم پشیمان است . باقی مطالب  
نشر خواهد شد . زنده باشید .  
- عبدالوکیل (جمالسن) از  
صنف نهم لیسه ابن سینا ولایت  
جوزجان :  
از محبت شما تشکر ، بالطف  
جان ترش صاحب محبت  
میگرد ، منتظر باشید و کس تان  
نیز چاپ خواهد شد .  
- ح. فرزاد حافظ شیراز  
خارندوی ولایت بدخشان :  
- شعر سروده استبدل  
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)  
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،  
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد  
تا بچاپد .  
- سید محمود شریفی از لیسه  
استقلال :  
نامه تان رسید ولی مطلب  
(انواع نکتاتی) راهر چه  
(نزدیک بین) از نزدیک در صنف  
بعضی جاهای آن درست نوشته  
نشده بود ، نفس در خط شما  
نیست ، بلکه نفس در چشمان  
(نزدیک بین) است که نتوانست  
آنرا بخواند . جدول راهم چنان  
پاک نویسی باشید .  
حمید رصیف از مکتب دوستی :  
(نزدیک بین) به استعداد  
صد آفرین می گوید موفق باشی  
همکار عزیز و خورد سال .  
- ح. ک شیراز از خیرخانه :  
(رازدار باشی) آدرسدو -  
کتورس مورد نظر تان رانهاست  
تا نامه شمارا به او برساند ولی  
(نزدیک بین) آدرس یک  
(رهنمای معاملات عشق) را -  
داده که انشاء الله به زودی درین  
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی  
تان می رساند . در آخر یاد خوش  
خط هستید - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود .  
بانکه اریاشید .  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنوی طب  
کابل :  
فیصل خان پشنهادات شما  
یاد گرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید .  
- جادله اختی نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند . زنده باشید .  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشید .  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنوی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید .  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
از نشر آن منصرف نخواهد شد .  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های  
در باره خواهیم داشت از نکته  
های تکراری تان در باره منسی  
تکرار تشکر . ترو تا زه باشید .  
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،  
از اینکه جدول (عرب المثل  
را حل کرده اید (نزدیک بین)  
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات  
تان حل گردد . برنده باشید .  
تا بنای از صنف یازدهم لیسه  
درخانی :  
هنرمندان مورد نظر تان به  
سر (نزدیک بین) قسم بخان  
اند . موفق باشید .  
ناهدید طاهری از صنف دهم  
لیسه ملالی :  
(رازدار باشی) چیزی ندان  
گیری از نامه تان نیانست  
تا بچاپد . و (نزدیک بین) امید  
وار آئینده است بر کار باشید .  
عاطفه امیرجلالی :  
اگر (نزدیک بین) مسوول -  
صفحه شعری بود طرح (وداع)  
ارسالیات راحتاً نشر میگرد  
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول  
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله  
چاپ می شود .  
هستی سرون محصل طب  
کابل :  
شعر (مهربان دستمان)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد  
چاپ خواهد شد با حامد نسوری  
مصاحبه صورت خواهد گرفت .  
سجیه آریاشی از مکتب  
نازنا :  
حل جدول رسید . موفق  
باشید .  
فاطمه شریف از لیلیه نسوان :  
حل جدول را فرستادید ، -  
تضمیرات که آورده اید درست  
است چرا که بعضی قسمت های  
جدول غلط چاپ شده است  
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
نورجهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود .  
بانکه اریاشید .  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنوی طب  
کابل :  
فیصل خان پشنهادات شما  
یاد گرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید .  
- جادله اختی نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند . زنده باشید .  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشید .  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنوی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید .  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
از نشر آن منصرف نخواهد شد .  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

# شعر جوانان

## گوشه رشک

به دامن گور اشک از فراق دلبری دارم  
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم  
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را  
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم  
همش در کج تنهایی بودم خارالینم  
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدارم  
نواهی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد  
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم  
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد  
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

## فاطمه

لحظه ها خفا طره است  
زنده گی خاطر تلخ یکی زیستن است  
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان  
پهریک توسته نان  
یک خاطر بود  
و گی یک خاطر گنگ و سیاه  
و همه خاطرهای سیه را  
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید  
احمد جاوید فرهاد

مهمتی سروز و فلورا آتای : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید  
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از تو بر ما بماند بماند ، و تو به شیوه کلاسیک کهن  
شعر میسرایی باید وزن و بیه آنرا بدانی . محمد طیب لویان : هرچی بیشتر شعر بخوانی و شعر را بپوشه  
بشناسی . آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشی کنید . فرید معدود : گفته های راکه برای  
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید . لیلیا عریضی :  
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید . لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان (نارامس)  
است یا نا (ارام) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده (طرح های جاشقانه) دیگران را بخواب  
نید ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد . عاطفه امیرجلالی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حق و ظلم سیاسی دانستگاه کابل : اگر بیامون  
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیاده خواهید  
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید . زینا (سیاسی) فریاد تا بخت شود خامی (ماه جبین  
امیدوار و توریستی امیدواران ولایت هرات : در آئینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر ز چشمی  
برایتان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزیند خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید  
ع. فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید . تلاش بوزید تا با خواندن آنستار  
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید . به یقین روزی اشعار زیبای  
خواهد داشت . شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

ای نگاه روشتند نیای من  
نغمه اموزن ، فرد ای من  
د ستها بت چلیغ راغ آنگ  
در سکووت تنوره شهبان  
بانی بودن ، شرمیگار من  
ای نواخته شورن غوغای من  
ای دود مشت تیکه گاه عشق من  
ای در چشمت چشمه های عشق من  
چشمه های عشق شود انزای من

نزهه فایض  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم  
آنکه از جام عزیزان در منظران  
آنکه از خون دل من باقیست  
آنکه از منش چه کرد ، آن عشق  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش  
آنکه از جام عزیزان در منظران  
آنکه از خون دل من باقیست  
آنکه از منش چه کرد ، آن عشق  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش

ای نگاه روشتند نیای من  
نغمه اموزن ، فرد ای من  
د ستها بت چلیغ راغ آنگ  
در سکووت تنوره شهبان  
بانی بودن ، شرمیگار من  
ای نواخته شورن غوغای من  
ای دود مشت تیکه گاه عشق من  
ای در چشمت چشمه های عشق من  
چشمه های عشق شود انزای من

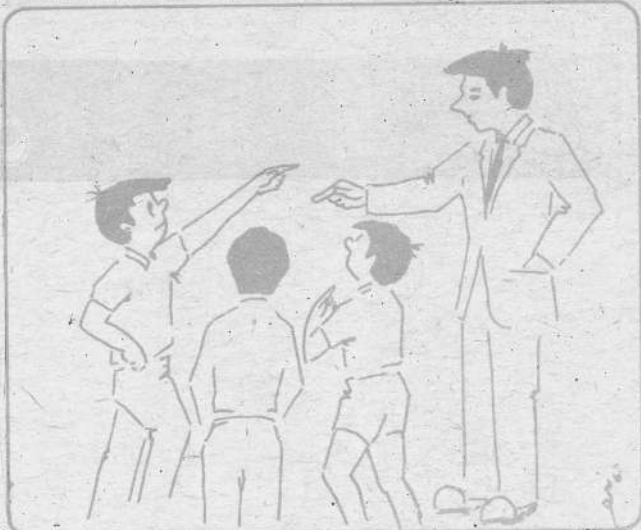
# سپا وون

پوخته هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد ا آماده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنده كرد گفتم : يافتيم ياقتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله مي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوخته - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به او رها كرد و گفتم :

(حتماً اين بر سر من - حتماً) كاكا پسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي منصف سراج صبح وقت از كلين خانه

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نلمه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي مسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلس را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :

بچه هاي منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكند كه آنها كار ضروري دارند چسبي كم كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان با شنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صدا

## كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

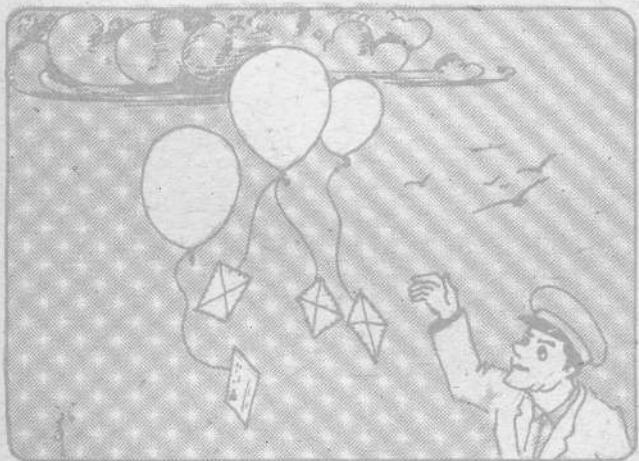
خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه مي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكند لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد "

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رسان شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آنها برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد . كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و مسعود شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يکجا با ساير هم منصف هاي خود ميله مي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود مي رود يا ...

معلم جواب داد : مني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود . كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، مسعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مکتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو دارم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كچه چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان به



# کودکان



## کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم ( دان ) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

## جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



## شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند - بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

## خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانند ماست . اگر کشور تو نبود ، و کشور من نبود و تمام جهان کشور تو بزرگ بود چه آسان می شد ، نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

## سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

# آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر  
را در نظر داشته باشید .

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

## فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنریدی  
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار میدهد ، وهم  
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پررفته میشود .  
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

## قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان  
آواز و سامان ولوانم آرایشرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد .  
آدرس: - مارکیت مکرویان اول

## عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه  
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید ازاین درملتون به دست آرید .  
آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه  
مقابل مکتب ابدت ایبه مریم .

# هوس تنس



اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودسوا ازبوتی بهترین و بهترین بوی  
اگر میخواهید موهای شما جلای من اسکن اشرا در چند آن سازد .  
ای بصری نمود از سبب طوفان هوس تنس هوس تنس پاک بود و نظایط ماده و نیم  
هوس تنس ( HOSTESS ) استاده ناموس .  
اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودسوا ازبوتی بهترین و بهترین بوی  
اگر میخواهید موهای شما جلای من اسکن اشرا در چند آن سازد .  
ای بصری نمود از سبب طوفان هوس تنس هوس تنس پاک بود و نظایط ماده و نیم  
هوس تنس ( HOSTESS ) استاده ناموس .  
اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودسوا ازبوتی بهترین و بهترین بوی  
اگر میخواهید موهای شما جلای من اسکن اشرا در چند آن سازد .  
ای بصری نمود از سبب طوفان هوس تنس هوس تنس پاک بود و نظایط ماده و نیم  
هوس تنس ( HOSTESS ) استاده ناموس .  
اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودسوا ازبوتی بهترین و بهترین بوی  
اگر میخواهید موهای شما جلای من اسکن اشرا در چند آن سازد .  
ای بصری نمود از سبب طوفان هوس تنس هوس تنس پاک بود و نظایط ماده و نیم  
هوس تنس ( HOSTESS ) استاده ناموس .  
اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودسوا ازبوتی بهترین و بهترین بوی  
اگر میخواهید موهای شما جلای من اسکن اشرا در چند آن سازد .  
ای بصری نمود از سبب طوفان هوس تنس هوس تنس پاک بود و نظایط ماده و نیم  
هوس تنس ( HOSTESS ) استاده ناموس .



HOSTESS

# قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان و مراجعون  
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله  
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نهز برای مشتریان  
عرضه میدارد .  
وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره  
و کارتهای شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میر و سیر میدان تقابل تانگه تیر

# قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مکتوب شما : سیاوون ، جولانم امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارتهای تبریکه همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی  
آدرس: متصل بازار امیر

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوا نشوی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گویند . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره آشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برسانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینده شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

# پرسش‌ها

## شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت  
 ۱۲- لباس‌های شست  
 رابآن قات می دهند (معکوس)  
 لجن ((گد خورده)) - آسوز  
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس  
 دوز  
 ۱۴- خنقی (بشتو)  
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق  
 (بشتو) - برف برانگنده  
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف  
 سم الفبا بایک حرف دیگر  
 میشود - خانم بی کله - آرزوی  
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)  
 حلا  
 ۱۶- شراب در آن -  
 نگهداری میشود - فرومایه میان  
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور  
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای  
 (معکوس)  
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند  
 جمله استغاثه  
 ۱۸- نقطه به خداوند  
 موزیسید - جنگ انزارمدهش  
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

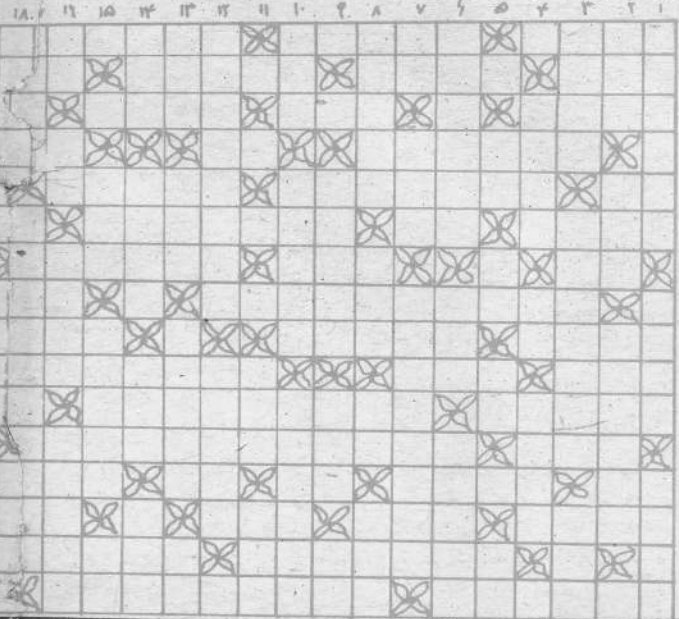
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه  
 بازی های ورزشی  
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی  
 از استان های اکرم عثمان -  
 به دنیای دیگری اندر شدن  
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -  
 نی که در هندوستان پیدا میشود  
 نی (عربی) - کله شرطیه  
 (معکوس)  
 ۹- يك حرف کم واحد پول  
 جاپان - ماری سرودم - قصر  
 بلند بی‌لام (دري وانگلیسی)  
 گنج ساز راست و چپ معنی  
 نمی دهد  
 ۱۰- سیاحت - خام  
 (معکوس) و حرف پیش از شین  
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل  
 از اسلام (پراکنده)  
 ۱۱- سری سر - غول بسی  
 سرودم - حرف بعد از پ - نل  
 نیمه - نور پراکنده - به زبان  
 هندی يك است (سرچیه)  
 ۱۲- خود بینی - تخلص  
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر  
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

### الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون  
 انسانیت است - مرکز انقلابات  
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی  
 آن هستند  
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر  
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق  
 درد آور  
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را  
 می داشت، نواخته میشد -  
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم  
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -  
 کله بی که درد ناگهانی را بیان  
 می کند - آیین  
 ۵- قلب - محل مشه زنی -  
 محکه بدون قاضی - حرف بعد  
 از (ك)  
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)  
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰  
 بیخ (معکوس)  
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون  
 حرف سم الفبا - اختراع - به  
 هر جا رود قدر ببند  
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب  
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت  
 (جك) سر به تالاق میشد - قرض  
 (معکوس)  
 ۹- آرزو - به سمع دیگران  
 رساندن - اگر يك حرف دیگری  
 داشت آدم می کشت - تراخوا -  
 هرزاده می گوید (تیت ورك)  
 ۱۰- بروز حالت ذهنی  
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی  
 بازی می گوید  
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -  
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه  
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول  
 الفبا -

### هم‌رودایی :

۱- حقارت - دل باختنه  
 پاسخ  
 ۲- از جمله سبزیجات -  
 گران مترادف آنست - کسک  
 حرفی در میان نان  
 ۲- نام گذاری مطالب يك  
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی  
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)  
 ۴- بعد از الف - مطیع -  
 دست معنی می دهد - آب بزیان  
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت  
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر  
 متکلم - ریل میان خالی - منبع  
 آب - دانای بی سروا - يك  
 حرف کثب است - شال نامکمل  
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگليسی)
- ۸- تكرر حرف ۹- ازخون نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتكش در
- تمام جهان ۱۱- تكرر حرف
- ۱۲- از انطرف دروازه
- ۱۳- از انطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

### برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .

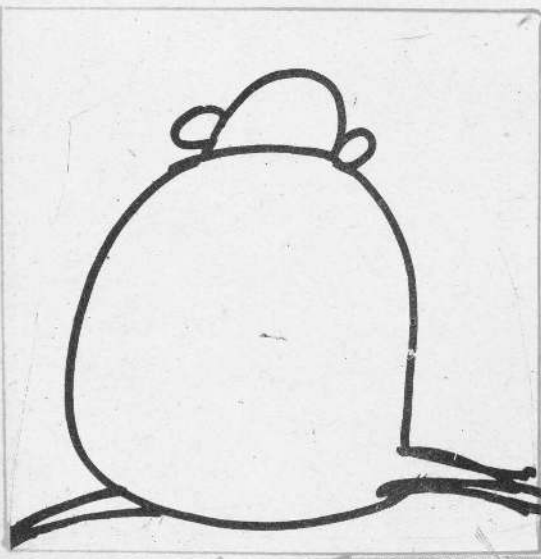


**معما**

سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترك بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترك گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترك گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

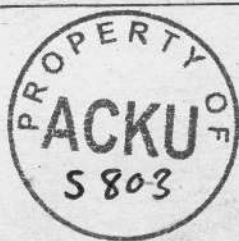
ارسالی ذبیح الله عمرخیل

### درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد

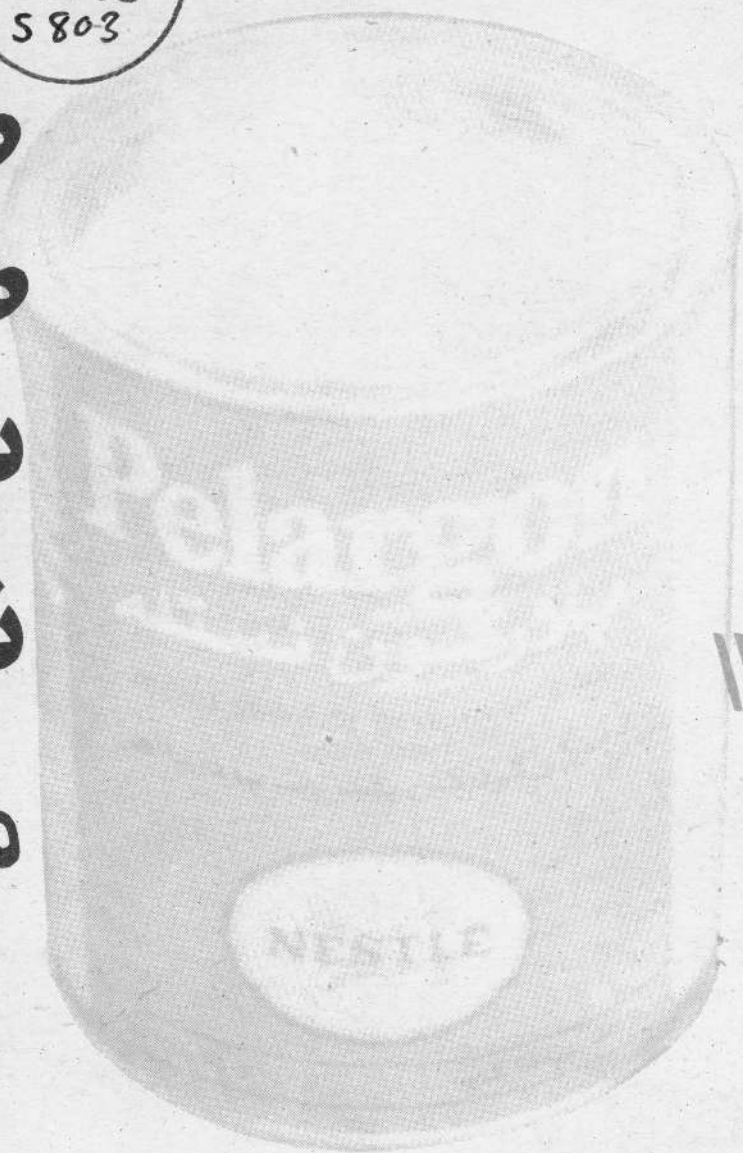


چی گفتن دارید ؟





صحت  
طفل  
تانرا  
تضمين  
ميکند

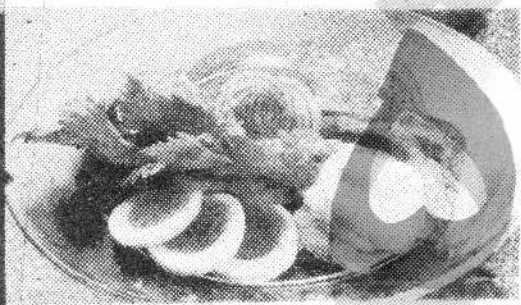


پيلادگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين  
دکانهاي منزلتان، و طـسـور  
عمده از طاهر لميتد در کوچي  
مارکيت دستياب نماييد \*

# لکی فایف ۵۵



دعوت‌کننده  
و تخصصی مجامع عروسی و شیرین‌خورهای شهرمان را جشن‌صورتی پرخوار می‌نمایند. سالانه  
لکی فایف همیشه بزرگترین پارک‌ها و مراکز تفریحی و تفریحی است.

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت‌مشاوره دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز - تلفن: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم  
بزرگترین مارکیت فروشنده  
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم  
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲  
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**